



## آموزش زبان و ادبیات خلاق با روش بارش مغزی

آفرینش و خلاقیت منجر می‌شود. هنگام بارش فکری، با هدایت و راهنمایی معلم، همه نظرات خود را بیان می‌کنند و یکی از دانش‌آموزان تمام آن‌ها را ثبت می‌کند. این‌گونه تمام دانش‌آموزان در جریان یادگیری سهیم و شریک می‌شوند و حتی آنان که گوشه‌گیرند به اجبار وارد بحث می‌شوند. با این روش در مدت زمان کوتاهی، شمار زیادی پیشنهاد حاصل می‌شود.

بارش مغزی بر دو اصل استوار است:

اصل اول مبتنی بر تنوع نظرات است. تنوع نظرات، آن بخش از مغز را که به خلاقیت مربوط است، فعال‌تر می‌کند تا بر تفکر قضاوتی خود فائق آید. تفکر قضاوتی به معنی ارزیابی‌ها و نظرات تکمیلی نسبت به مطلب مطرح شده است. به این منظور بعد از آنکه تمامی پیشنهادها جمع‌آوری شد، بررسی و ارزیابی پیشنهادها صورت می‌گیرد.

اصل دوم کمیت، فزاینده کیفیت است؛ یعنی هرچه تعداد پیشنهادها بیشتر شود، احتمال رسیدن به یک راه‌حل بهتر افزایش می‌یابد.



دکتر حسن ذوالفقاری<sup>۱</sup>

بارش مغزی چنان است که دانش‌آموزان را واداریم در مورد یک موضوع، به بحث و مناظره بپردازند و هر مورد یا راه‌حلی که به ذهنشان رسید در جمع مطرح کنند. همه می‌توانند صحبت کنند. معلم نقش هدایتگر را بر عهده دارد. او همه مطالب را یادداشت می‌کند و با مشارکت گروهی و انباشتن افکار راه‌حلی‌هایی برای مشکلات می‌یابد. چون همه باید در بحث شرکت کنند، موجب افزایش خلاقیت و حس رقابت هم می‌شود. هدف اصلی از بارش مغزی تقویت قوه خلاقیت دانش‌آموزان، تولید ایده‌های جدید، شکستن سد قواعد مرسوم و ایجاد راه‌های جدید برای حل مسائل، درک نحوه ارتباط بین مفاهیم، شکستن زمینه‌های ذهنی قبلی و پیدا کردن راهی مناسب برای اندیشیدن است. شاید جدی‌ترین کاربرد آن در ادبیات باشد؛ زیرا پایه و مایه ادبیات خلاقیت است.

روش بارش مغزی امروزه یکی از متداول‌ترین روش‌های تصمیم‌گیری گروهی بوده و موجب گسترش و تحول بسیاری از روش‌های مرتبط و مشابه شده است. هر موضوعی که به نظر شاگردان جالب به نظر می‌رسد، حتی در مورد معضلات اجتماعی مانند دفع درست زباله، صرفه‌جویی در آب و بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی، می‌تواند طرح شود. گاه دانش‌آموزان راهکارهایی ارائه می‌دهند که ممکن است به فکر دیگران نرسیده باشد. آموزش از طریق بارش مغزی، توانایی حل مسئله را افزایش می‌دهد و به

۱ عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بارش مغزی قواعدی دارد:

۱. در فن بارش مغزی باید از همه نظرات در جمع‌بندی استفاده کرد. همه نظر غلط یا درست خود را ارائه می‌دهند، هرگونه انتقاد یا اعتراض، روند فعالیت را کند می‌کند و فکر آنان را به جای تفکر در مورد موضوع، به سوی انتقاد و حتی واکنش در مقابل انتقاد سوق می‌دهد و چه بسا به مشاجره منتهی شود.
  ۲. اظهارنظر آزاد و بی‌واسطه است. این قاعده به شرکت‌کنندگان جرئت می‌دهد تا پیشنهادهایی که به ذهن آن‌ها خطور می‌کند ارائه دهند. در بارش مغزی، تمام اعضا باید جسارت و شهامت اظهارنظر را پیدا کنند. هرچه پیشنهادها جسورانه‌تر باشد، نشان‌دهنده اجرای موفق‌تر جلسه است، لذا قضاوت و ارزشیابی در مورد اندیشه و فکر اعضا ممنوع است؛ زیرا وقت جلسه تلف شده و فکر اشخاص را منحرف می‌کند. در نتیجه، فرصت تفکر و بارش فکری کاهش می‌یابد.
  ۳. تأکید بر کمیت است؛ زیرا هرچه تعداد نظرات بیشتر باشد، احتمال وجود پیشنهادهای مفید و کارسازتر بیشتر می‌شود. اعضا می‌توانند علاوه بر ارائه پیشنهاد، آن را بهبود دهند یا با چند پیشنهاد دیگر تلفیق کرده و پیشنهاد بهتر و کامل‌تری دهند.
  ۴. رعایت قوانین برای اجرای این قسمت ضروری است. این روش قانونمندی و تحمل یکدیگر را هم آموزش می‌دهد. آنان یاد می‌گیرند با حفظ نوبت سخن بگویند و خوب گوش دهند. مدیریت جلسه را هم می‌توان به یکی از دانش‌آموزان سپرد. فعال‌ترین بخش این روش، اجرا و اداره همین جلسه خلاقیت است که شخص، اندیشه‌ای تولید می‌کند و تولیدات خود را در ضمن یک تفکر خلاق بیان دارد.
- برای بارش مغزی باید پنج گام برداشت:
- گام اول بیان و تفهیم موضوع است. اجرای موفقیت‌آمیز این روش مستلزم شناخت قبلی افراد از مسئله است.
  - گام دوم گروه‌سازی و شرح قوانین و اعلام وظایف اعضا، منشی و مشاهده‌کنندگان به وسیله رئیس جلسه.
  - گام سوم بارش اندیشه‌ها و ارائه نظرات به صورت چرخشی و نوبتی است. معلم هم باید بر کار خود و کلاس مسلط باشد تا کلاس به هرج‌ومرج کشیده نشود. بحث‌های انحرافی و مسائل ساده و پیش‌پاافتاده ممکن است وقت کلاس را بگیرد.
  - گام چهارم طبقه‌بندی اندیشه‌هاست. معلم از گروه‌ها می‌خواهد اندیشه‌های خود را روی تابلو بنویسند و چنانچه هر یک از گروه‌ها اندیشه‌های دیگری دارند می‌توانند به آن‌ها بیفزایند. سرگروه‌ها می‌توانند نظرات و اندیشه‌های تکراری را حذف کنند.
  - گام پنجم قضاوت و ارزشیابی اندیشه‌هاست. اکنون باید آرا پالایش شوند و

نظرات مشابه و نامناسب حذف، سپس بررسی و ارزشیابی و طبقه‌بندی شوند. بارش مغزی را می‌توان با روش‌های گوناگونی اجرا کرد؛ مثلاً پیش از جلسه از همه بخواهیم پیشنهادهای خود را کتباً در اختیار رئیس جلسه قرار دهند، یا از شرکت‌کنندگان بخواهیم افکارنویسی کنند و نظرات خود را در مدتی کوتاه بنویسند. یا تلفیقی از افکارنویسی و بارش مغزی که شرکت‌کنندگان هر کدام شخصاً فهرستی از کلمات مرتبط با مسئله را تهیه کنند. مزیت این روش بر روش بارش مغزی در این است که قابلیت بسط و گسترش پیشنهادها را دارد. بارش مغزی هدایت‌شده چنان است که رئیس جلسه از گروه می‌خواهد مسئله را ریشه‌ای بررسی کنند و رفته‌رفته با مطرح شدن نظرات متفاوت، اطلاعات بیشتر و پیشنهادهای جدیدتر مطرح شود. با این روش مانع تصمیم‌گیری ناپخته در فرآیند حل مسئله می‌شود. در گونه دیگر بارش مغزی عناصر جلسات آزاد و روابط اجباری به‌طور فزاینده ترکیب می‌شوند تا اینکه گروه به راه‌حل نهایی مورد توافق دست یابد. گاه در جلسات فعال با بیان فکرهای متنوع، این بارش به توفان فکری بدل می‌شود.

هنگام انشانویسی می‌توان از این روش به‌خوبی استفاده کرد. ابتدا موضوع را روی تخته می‌نویسیم، سپس به کمک بارش مغزی از همه می‌خواهیم درباره آن نظر دهند و سرانجام جمع‌بندی کنند و بعد از آن درباره موضوع چند بند بنویسند. انشا را با روش بارش می‌توان به‌گونه‌ای دیگر هم اجرا کرد. موضوع واحدی مثلاً پاییز داده می‌شود. هرکس یک جمله درباره پاییز بگوید و در روی تخته ثبت شود. در نهایت جملات تولیدی به کمک بارش فکری منظم و بندنویسی شود تا انشایی واحد گردد.

هنگام معنی شعر از دانش‌آموزان می‌خواهیم آنچه از بیت می‌فهمند بیان کنند. از قبل ارائه هرگونه اظهارنظری را آزاد می‌گذاریم تا به راحتی اظهارنظر کنند. در پایان اظهارنظرها جمع‌بندی شده و بهترین نظرات به صورت اصلاح‌شده بیان شود.

در قصه‌خوانی معلم ابتدا قسمتی از داستان را برای دانش‌آموزان می‌خواند، سپس در نقطه اوج داستان توقف کرده از دانش‌آموزان و گروه‌های کلاس می‌خواهد بقیه داستان را به کمک بارش مغزی حدس بزنند و بعد از شنیدن نظرها بقیه داستان را بخواند.

در درس تاریخ ادبیات یکی از مسائل درس را به صورت سؤال مطرح می‌کنیم. مثلاً علت بازگشت ادبی چیست. هریک از دانش‌آموزان نظر خود را می‌دهند و در نهایت نظرات جمع‌بندی و ارائه می‌شود. معلم نیز علل را کامل و بازگو می‌کند.

حتی درست‌نویسی و آموزش زبان هم به کمک بارش فکری ممکن است. مثلاً می‌پرسیم علت اینکه درازنویسی موجب ابهام در جمله می‌شود چیست. هریک از دانش‌آموزان به فراخور دانش و تجربه دلیل خود را ارائه می‌دهند و سرانجام جمع‌بندی می‌شود.



# الگوی آموزش و سنجش نوشتن فرآیندمحور

## مقدمه

## دکتر عادلۀ مطلق<sup>۱</sup>

امروزه پافشاری از تولید کالا به تولید دانش منتقل شده است. از این رو برای رشد و موفقیت در این زمانه اطلاعات، باید بتوانیم به شکل مؤثر بنویسیم. با نوشتن مؤثر ارتباط برقرار می‌کنیم، اطلاعات را به اشتراک می‌گذاریم، یاد می‌گیریم، متقاعد می‌کنیم و باورها و احساسات خود را ابراز می‌کنیم. نوشتن مؤثر به رشد مهارت‌های ارتباطی برای مواجهه با چالش‌های پیش رو کمک می‌کند و ابزار قدرتمندی برای رشد تفکر، یادگیری و ابراز خود است.

در کشورهای پیشرفته، آموزش دانش‌آموزان برای نوشتن مؤثر، نگرانی بزرگ آموزش‌کاران در قرن ۲۱ است. این آموزش‌ها از پایه ابتدایی آغاز شده و تا دانشگاه ادامه پیدا می‌کند. در بیشتر کالج‌ها و دانشگاه‌ها مراکز نوشتن وجود دارد که در آن‌ها دوره‌هایی در زمینه نوشتن برگزار می‌شود؛ کاری که در کشور ما انجام نمی‌شود. دانش‌آموزان ما نمی‌نویسند و شوق نوشتن ندارند (مطلق، ۱۳۹۶)؛ بسیاری از دانش‌آموزان به سختی می‌توانند افکار خود را با نوشتن بیان کنند. نمره میانگین نوشتن دانش‌آموختگان متوسطه از سطح معیار به‌طور معناداری پایین‌تر است. (دانشگر، ۱۳۹۶) موسوی، کیانی، اکبری و غفار ثمر (۱۳۹۵) دلایل عدم مشارکت یا مشارکت اندک استادان و دانشجویان ایرانی در تولید علم را ضعف در مهارت‌های نگارشی آنان و بی‌توجهی سامانه آموزشی قبل از دانشگاه به خلاقیت در مهارت‌های نگارشی عنوان کردند. مطلق (۱۳۹۶، ۱۳۹۸) برنامه آموزش نوشتن در دوره ابتدایی را ارزشیابی کرد. نتایج نشان داد که برنامه آموزش نوشتن با رویکردهای نوین آموزش هماهنگ نیست و عوامل رویکرد سنتی به نوشتن را دارد.

رویکردهای غالب به آموزش نوشتن، شامل دو رویکرد برآیندی (محصول‌نگر) و فرآیندی است. رویکرد برآیندی از نگره رفتاری و فلسفه اثبات‌گری نشئت گرفته و بیشتر بر برآیند، آموزگار و کارکردهای پایین شناختی تأکید دارد. در این رویکرد، روش‌های آموزشی بیشتر یک‌سویه و برآیندنگر بوده، تعامل رودرروی آموزنده و آموزگار دیده نمی‌شود و روش‌های سنجش نیز یک‌سویه‌سنج، آموزگارمحور و برآیندنگر هستند. از این رو نوشتن در این دیدگاه بر اساس توجه به دستور زبان و درست‌نویسی

از راه آموزش مستقیم است. (وایت<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸، ص ۵) آموزنده در یک مرحله نوشته و آموزگار نیز در یک مرحله به نوشته نهایی نمره می‌دهد؛ بنابراین در این رویکرد بر مهارت‌های پایه مانند دستخط، املا، کلمه‌سازی و جمله‌سازی تأکید می‌شود. (فردیان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴، ص ۱۹) هرچند این روش‌ها در رشد کارکردهای پایین‌شناختی (یادآوری و یادسپاری) سودمند بوده‌اند، اما در مقابل رشد کارکردهای شناختی بالا و نیز ابعاد عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان نادیده گرفته می‌شود.

با تغییر فلسفه آموزش از اثبات‌گری به فرائیبات‌گری، رویکرد برآیندی جای خود را به رویکرد فرآیندی که برگرفته از نظریه‌های شناختی بود، داد. در این رویکرد بر آموزنده‌محوری، مسئله‌محوری و فرآیندمحوری تأکید شده، نوشتن، فرآیند تبدیل افکار و ایده‌ها به متن یا نوشته نهایی تلقی شد و ساخت معنا و انتقال آن مورد تأکید قرار گرفت.

در ابتدا این رویکرد مدل آموزشی غیرمستقیم با مداخله بسیار کم آموزگار بود، در آن تنها به فرآیند نوشتن<sup>۴</sup> توجه می‌شد و برآیند و ارزشیابی از نوشته نهایی در آن جایگاهی نداشت. (مک آرتور<sup>۵</sup>، و همکاران، ۱۹۹۶؛ گراهام<sup>۶</sup> و هریس<sup>۷</sup>، ۱۹۹۷)

با گذر زمان و با گسترش نظریه‌سازی‌گرایی رویکرد فرآیندی تکامل یافت و بنیادی‌سازی‌گرا یافت. بر اساس نظریه‌سازی‌گرایی اجتماعی که بنیادی همه‌سویه نگر دارد، اکنون رویکرد فرآیندی به نوشتن در سه حوزه متوازن‌تر شده و باینکه رویکرد برآیندنگر به کلی کنار گذاشته شده است اما رویکرد فرآیندی، برخی جنبه‌های رویکرد برآیندی را در خود ادغام کرده است. نخست آنکه هرچند هدف نوشتن در این رویکرد، توسعه مهارت‌های زبانی برای تولید محتوا و معنا است اما دانش زبانی مانند دستور زبان را نیز موردتوجه قرار می‌دهد. دوم، این رویکرد علاوه بر سویه شناختی به‌مرورزمان سویه‌های عاطفی و اجتماعی نیز پیدا کرده است. سوم، آموزگار علاوه بر تسهیل یادگیری، آموزش مستقیم مهارت‌ها و دانش زبانی را بر عهده دارد.

2 White

3 Ferdiyana

۴ رویکردی است که نویسنده برای نوشتن متن از آن استفاده می‌کند. اجزا فرآیند نوشتن شامل برنامه‌ریزی، پیش‌نویسی، بازنگری، ویرایش و ارائه است. این اجزا خطی نیستند و دانش‌آموزان میان اجزا رفت‌وآمد می‌کنند تا متن خود را تولید کنند.

5 McArture

6 Graham

7 Haris

۱ دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا (س)

E-mail: Adeleh1379@yahoo.com

در مرحله سوم، پیش‌نویس بازبینی شده، با دیگران به اشتراک گذاشته و بر اساس بازخوردها بازنویسی می‌شود. در این مرحله ممکن است کار گسترش پیدا کرده یا قسمت‌های غیرضروری حذف شوند.

مرحله چهارم، مرحله ویرایش است. تا قبل از این مرحله تمرکز بر محتوا است و در این مرحله به دستور زبان، و مهارت‌های پایه نوشتن مانند املا، کلمات، نشانه‌گذاری و ساختار جمله توجه می‌شود و دانش‌آموز به کمک آموزگار و دانش‌آموزان دیگر اشتباهات دستوری را برطرف می‌کند.

مرحله آخر تولید نوشته نهایی و ارائه آن به مخاطبانی است که در مرحله نخست شناسایی شده‌اند. نحوه ارائه با توجه به مخاطب می‌تواند متفاوت و به صورت شنیداری، دیداری یا نوشتاری باشد.

پژوهش‌ها نشان دادند که این رویکرد اثر متوسطی بر دانش‌آموزان متوسط به بالا و اثر کمی بر دانش‌آموزان مشکل‌دار دارد. (هیلاکس<sup>۷</sup>، ۱۳۹۸) از این رو در پژوهش‌هایی عناصری از رویکردهای دیگر مانند آموزش راهبردهای<sup>۸</sup> مراحل، اهداف، ملاک‌ها یا رشد راهبرد خودتنظیمی<sup>۹</sup> که آن‌ها را مهارت‌های سطح بالا<sup>۱۰</sup> می‌نامیم با رویکرد فرایندمحور ترکیب شدند. (گراهام<sup>۱۱</sup>، اولسون<sup>۱۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۲) عناصر مؤثر برآمده از رویکردهای دیگر به خوبی با فرآیند نوشتن ترکیب می‌شوند و نتایج مثبتی را در پژوهش‌ها نشان می‌دهند. از این رو مطلق (۱۳۹۶، ص ۱۳۴) الگوی آموزش نوشتن را طراحی کرد که راهبردها، اهداف (قالب‌ها<sup>۱۴</sup>)، ملاک‌های ارزیابی و رشد راهبرد خودتنظیمی را در فرآیند نوشتن وارد کرد و از آنجا که فرآیند نوشتن عنصر مرکزی در این رویکرد است، بنیان نظری این پژوهش را رویکرد فرایندمحور نامید.

## 7 Hillocks

۸ مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذهنی یا عملی یا هر دو هستند که نویسنده برای رسیدن به اهدافش به کار می‌برد. راهبرد ابزاری است که به نویسنده کمک می‌کند تا با مدیریت فرآیند نوشتن به تولید محتوا بپردازد.

۹ مدل آموزشی است که در آن آموزگار به طور آشکار آموزش می‌دهد و سپس به تدریج سطح حمایت خود از دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد تا در نهایت دانش‌آموز بتواند به طور مستقل از راهبرد استفاده کند.

۱۰ فرآیندهای شناختی و فراشناختی مانند مراحل، راهبردها، قالب‌ها، ملاک‌ها و روش‌های خودتنظیمی برای تولید متن هستند.

## 11 Graham

## 12 Bollinger

## 13 Olson

۱۴ شکلی از نوشتن با ویژگی‌های خاص است که هدف خاصی را دنبال می‌کند و مخاطب خاصی دارد. برای مثال قالب روایی یا نقلی شامل داستان‌های شخصی یا ساختگی با شخصیت پردازی و فضاسازی است یا قالب توجیهی می‌تواند شامل نامه‌ها یا مقاله‌هایی با مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری باشد.

(پریتچارد و هانیکات، ۲۰۰۵، ص ۲۷۶-۲۷۵) این نگاه به نوشتن اثر مثبتی را در کیفیت نوشتن دانش‌آموزان، ادراک فرآیند نوشتن و نگرش به نوشتن نشان می‌دهد. (همان، ص ۲۸۳)

در رویکرد نوین، نوشتن ماهیتی رفت‌وبرگشتی و غیرخطی دارد که دانش‌آموز در بافتی تعاملی می‌آموزد و با آن درگیر می‌شود. در این رویکرد، نوشتن با پیشروی و پس‌روی در میان مراحل مختلف شکل می‌گیرد. (فلاور<sup>۱</sup> و هیس<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱؛ دایسون<sup>۳</sup> و فریدمن، ۱۹۹۰) این مراحل شامل پنج مرحله برنامه‌ریزی (پیش از نوشتن)، پیش‌نویسی، بازنگری، ویرایش و ارائه است. (مکنزی<sup>۴</sup> و تامکینز<sup>۵</sup>، ۱۹۸۴) هرچند به گونه‌های دیگری نیز این مراحل را تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ مثلاً برخی مانند موری (۱۹۸۲، ص ۱۵) مراحل نوشتن را در سه گام فعالیت‌های پیش از نوشتن، فعالیت‌های حین نوشتن و فعالیت‌های پس از نوشتن در نظر گرفته‌اند و برخی نیز مانند فلاور و هیس (۱۹۸۱) آن را در سه گام، متناظر با فعالیت شناختی انجام‌شده، با نام‌های برنامه‌ریزی، بازنمایی و بازنگری مشخص کرده‌اند. امروزه از تقسیم‌بندی اول بیشتر استفاده می‌شود.

مرحله نخست در فرآیند نوشتن، مرحله پیش از نوشتن (برنامه‌ریزی) است که بیشترین زمان را به خود اختصاص می‌دهد. انتخاب هدف و مخاطب<sup>۶</sup> اولین موردی است که دانش‌آموز هنگام آماده شدن برای نوشتن باید به آن بپردازد. او باید بداند، چرا و برای چه کسی می‌نویسد. این موضوع بر تصمیم وی اثرگذار است. دانش‌آموز باید مشخص کند که هدف از نوشتن؛ توصیف، گزارش، تحلیل، توجیه یا روایت است. مخاطب نیز می‌تواند خود، آموزگار، سایر دانش‌آموزان یا هر مخاطب شناخته‌شده و شناخته‌نشده‌ای باشد. تصمیم درباره موضوع و گسترش ایده گام بعدی در این مرحله است. انتخاب موضوع توسط دانش‌آموز بر اساس تجربیات خودش، نوشتن را فعالیتی معنادار می‌کند و فعالیت‌های متنوعی مانند بارش مغزی، خواندن و گفت‌وگو، ایجاد نقشه ذهنی و موارد دیگر نیز می‌تواند در این بخش انجام شود.

در مرحله دوم (پیش‌نویسی)، آنچه در مرحله نخست تعیین شد به روی کاغذ می‌آید. در این مرحله محتوا مهم است و دستور زبان نادیده گرفته می‌شود و دانش‌آموز با نوشتن پیش‌نویس‌های متعدد کار خود را بهبود می‌دهد.

## 1 Flower

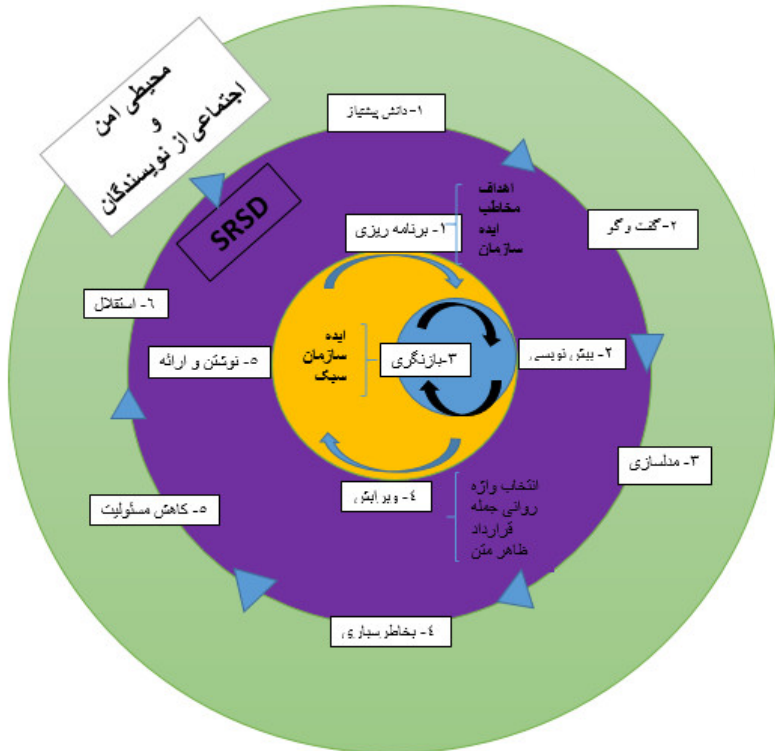
## 2 Hayes

## 3 Dyson

## 4 McKensie

## 5 Tomkins

۶ خواننده‌ای است که متن برای او نوشته شده است. این مخاطب می‌تواند خود نویسنده باشد (خاطرات روزانه) یا هم‌کلاسی‌ها، آموزگار، والدین و ...

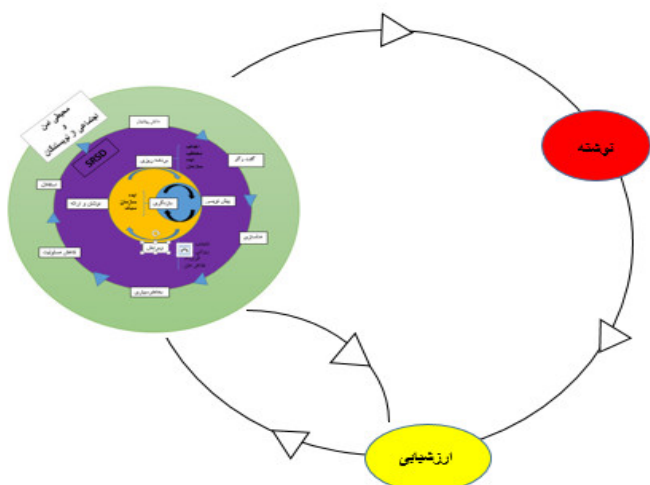


شکل ۱: الگوی آموزش نوشتن فرآیندمحور

در سنجش نوشتن دانش آموزان، میزان استفاده آن‌ها از عوامل مؤثر نوشتن در جریان آموزش مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد. در رویکرد فرآیندمحور آموزش و سنجش درهم تنیده هستند. این رویکرد علاوه بر فرایند محصول را نیز مورد توجه قرار می‌دهد از این رو ارزشیابی در این دیدگاه نیز همین گونه است. یعنی ارزشیابی در یک زمان و یک مکان مانند رویکردهای سنتی صورت نمی‌گیرد بلکه فرآیندی است که در آن هم نوشتن و هم نوشته دانش آموزان سنجیده می‌شود.

نوشته دانش آموزان بر اساس ملاک‌ها ارزشیابی می‌شود. ملاک‌ها شامل اندیشه (ایده)، سازمان، سبک، انتخاب واژه، روانی جمله، قراردادها و ظاهر متن (خوشنویسی و تمیزی) است. هرچند که این ملاک‌ها علاوه بر برآیند در جریان آموزش نیز استفاده می‌شوند. سیاهه و ارسی‌ای از ملاک‌ها می‌تواند در اختیار خود دانش آموز هم قرار بگیرد تا بتواند فرآیند نوشتن خود را ارزیابی کند و بهبود دهد.

الگوی آموزش و سنجش نوشتن در شکل (۲) نشان داده شده است: فرآیند آموزش به طور پیوسته مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد و نوشته نهایی نیز بر اساس ملاک‌های نوشتن ارزشیابی شده و بر اساس آن آموزش بهبود می‌یابد.



شکل ۲: الگوی آموزش و سنجش نوشتن فرآیندمحور

آموزش نوشتن فرآیندمحور شامل مقوله‌ها و زیر مقوله‌های زیر است:

- ۱- فراهم کردن فرصت کافی برای دانش آموزان برای نوشتن، عنصر اساسی برنامه آموزش نوشتن مؤثر است (بعد رفتاری)؛
- ۲- آموزش استفاده از فرآیند نوشتن برای اهداف مختلف بر اساس ملاک‌ها و به روش راهبردهای خودتنظیمی (بعد شناختی سطح بالا)؛
- ۲-۱- آموزش راهبردها برای مراحل مختلف آموزش نوشتن؛
- ۲-۲- آموزش دانش آموزان تا برای اهداف مختلفی بنویسند؛
- ۲-۳- آموزش ملاک‌های بازنگری و ویرایش به دانش آموزان؛
- ۲-۴- کاهش تدریجی مسئولیت نوشتن از معلم به دانش آموز (SRSD)؛
- ۳- آموزش مهارت‌های پایه مانند دانش زبانی، املا و ظاهر متن (بعد شناختی سطح پایین)؛

- ۴- ایجاد انگیزه و خلق اجتماعی از نویسندگان (بعد عاطفی/اجتماعی)؛
- ۴-۱- معلمان باید به عنوان اعضا اجتماع در نوشتن و به اشتراک گذاشتن نوشته‌شان شرکت کنند؛
- ۴-۲- دادن حق انتخاب موضوع به دانش آموزان؛
- ۴-۳- تشویق دانش آموزان به همکاری به عنوان نویسنده؛
- ۴-۴- فراهم کردن فرصت‌هایی برای دانش آموزان تا به یکدیگر در فرآیند نوشتن بازخورد دهند؛
- ۴-۵- انتشار نوشته دانش آموزان و گسترش اجتماع فراتر از کلاس؛

### الگوی نوشتن فرآیندمحور

چنین ابعدی را می‌توان در یک رویکرد یکپارچه کرد. رویکرد فرآیندی منعطف است و می‌تواند رویکردهای دیگر را در خود بپذیرد و نتایج مثبتی را در پژوهش‌ها نشان دهد، از این رو می‌تواند زمینه‌ای باشد که عناصر مؤثر برآمده از رویکردهای دیگر را به خوبی یکپارچه کند.

آموزش نوشتن، فرآیندمحور را می‌توان به شکل (۱) در نظر گرفت. در چرخه مراحل نوشتن راهبردها، اهداف و ملاک‌ها در نظر گرفته می‌شوند. ابتدا در مرحله برنامه‌ریزی، اهداف و مخاطب شناسایی می‌شود، ایده‌ها تولید می‌شوند و به صورت موضوعی سازمان‌دهی می‌شوند. سپس نوشتن، بدون در نظر گرفتن قراردادها و درست‌نویسی و تنها با هدف انتقال پیام و معنا صورت می‌گیرد. سپس در بازنگری نوشته با توجه به ملاک‌های سطح بالا بهبود می‌یابد و بازنویسی می‌شود و این چرخه پیش‌نویسی - بازنگری تا جایی که نیاز است ادامه می‌یابد. پس از آن نوشته در مرحله ویرایش با توجه به ملاک‌های پایه اصلاح شده و در مرحله آخر نوشته و ارائه می‌شود. برای آموزش و به کارگیری تک‌تک این عناصر از روش SRSD استفاده می‌شود و همه این آموزش‌ها و به کارگیری‌ها در محیطی امن و اجتماعی از نویسندگان که در آن نوشتن با ارزش شمرده می‌شود انجام می‌شود.



## بحث و نتیجه گیری

آموزش مؤثر نوشتن شامل ترکیب پیچیده‌ای از دانش، مهارت‌ها، راهبردها، فرآیندها و باورها است. از الگوی آموزش نوشتن فرآیند محور می‌توان از دوره ابتدایی تا دانشگاه سود جست. فعالیت‌های آموزشی در پایه‌های پایین زمانی که دانش‌آموزان تازه یاد می‌گیرند که حروف را بنویسند، از فعالیت‌های آموزشی در پایه‌های بالاتر که فرد در مهارت‌های پایه روان شده است متفاوت است. نوشتن از دیدگاه رشدی با اکتساب مهارت‌های پایه آغاز می‌شود و سپس به کاربرد راهبردهای پیچیده‌تر منجر می‌شود. آموزش نوشتن مؤثر باید با پایه و نیازهای افراد هماهنگ شود.

یکی از حوزه‌هایی که می‌توان در آن از این الگو استفاده کرد «نوشتن برای یادگرفتن» است. معلمان و آموزش‌کاران می‌توانند از الگوی آموزش و سنجش نوشتن فرآیندمحور برای یادگیری موضوعات مختلف درسی استفاده کرده و اثربخشی آن را مورد ارزیابی قرار دهند.

اما با الگوی مطلوب، بدون فراهم کردن شرایط اجرای آن، نتیجه دلخواه به دست نمی‌آید. آمادگی معلمان برای کاربرد الگو و فراهم کردن زمان آموزشی لازم از بایستگی‌های زمینه‌ای برای اجرای الگوی نوشتن فرآیندمحور است. از این رو اجرای آن کاری بلندمدت، گسترده و هزینه‌بر است و برای اجرای آن نیاز به فراهم کردن زیرساخت‌های لازم آموزشی است.

## منابع

- Dyson, A. H. & Freedman, S. (1990). On teaching writing: A review of the literature. *Research in Teaching of English Language Arts*. Occasional paper No.20, 1-49.
- Ferdiyana, Desty. (2014). *Improving the Eighth Grade Students' Skills in Writing Recount Texts Through Picture Series at Smp N 3 Pakem in the Academic Year of 2013/2014*. English education department Faculty of languages and arts State university of yogyakarta. <http://eprints.uny.ac.id/21254/1/Skripsi.pdf>
- Flower, L., & Hayes, J. R. (1981). A cognitive process theory of writing. *College Composition and Communication*, 32, 365-387.
- Graham, S., & Harris, K. R. (1997). Whole language and process writing: Does one approach fit all? In J. Lloyd, E. Kame'enui, & D. Chard (Eds.), *Issues in Educating Students With Disabilities* (pp. 239-258). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Graham, S., Bollinger, A., Olson, C B., D'Aoust, C., MacArthur, C., McCutchen, D., & Olinghouse, N. (2012). *Teaching Elementary School Students to Be Effective Writers: A Practice Guide*. NCEE 2012-4058. What Works Clearinghouse. [https://ies.ed.gov/ncee/wwc/Docs/practiceGuide/wwc\\_writingpg\\_summary\\_092314.pdf](https://ies.ed.gov/ncee/wwc/Docs/practiceGuide/wwc_writingpg_summary_092314.pdf)
- Hillocks, G.(1984). What works in teaching composition: Meta analyse of experimental treatment studies. *American Journal of education*. 93(1), 133-170.
- McArture, C., Schwartz, S., Graham, S., Molloy, D., Harris, K. (1996). Integration of strategy instruction into a whole language classroom: A case study. *Learning Disability Research and Practice*, 11(3), 168-176.
- Mckensie, Lee & Tomkins, Gail E. (1984). Evaluating students' writing: a process approach. *Journal of Teaching Writing*. 201-212.
- Murray, D.H. (1982). *Learning by Teaching*. Montclair, NJ: Boynton/Cook.
- Pritchard, Ruie & Honeycutt's, Rick. (2005). *The Process Approach to Writing Instruction: Examining Its Effectiveness, excerpted from Handbook of Writing Research*, (copyright 2005), edited by Charles A. Macarthur, Steven Graham, and Jill Fitzgerald, is reprinted with permission of the Guilford Press.
- White, R.V. 1988. Academic Writing: Process and Product. In P. Robinson (Ed.) *Academic Writing: Process and Product*, pp. 4-16. Reading: Modern English publications in association with the British Council.
- دانشگر، مریم (۱۳۹۶). مهارت‌های دانش‌آموختگان نظام متوسطه با محوریت درس زبان و ادبیات فارسی (مطالعه موردی شهر تهران). *ماهنامه جستارهای زبانی*. فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶. ص ۲۳۱-۲۵۶.
- مطلق، عادل، (۱۳۹۶). *ارزشیابی از برنامه آموزش نوشتن و طراحی الگوی مفهومی فرآیندنگر در دوره ابتدایی*. پایان‌نامه دکتری. گروه روان‌شناسی تربیتی. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه الزهرا (س).
- مطلق، عادل، (۱۳۹۸). بررسی آموزش نوشتن در کتاب‌های درسی آموزش فارسی و نگارش دوره ابتدایی بر مبنای رویکرد فرآیندمحور و برنامه قصدشده. *زبان پژوهی*. دوره ۱۱. شماره ۳۲. شناسه دیجیتال: 10.22051/jlr.2019.20732.1556
- موسوی، سید ایمان، کیانی، غلامرضا، اکبری، رامین و غفار ثمر، رضا. (۱۳۹۵). سیر تکاملی آگاهی از ژانر رشته تخصصی با آموزش مهارت‌های دانشگاهی: یک مطالعه موردی. *جستارهای زبانی*. ش ۳۱.

## خاتمه طرح «سنجش و تحلیل بروندهای نظام آموزش متوسطه کشور از منظر مهارت‌های چهارگانه زبانی»

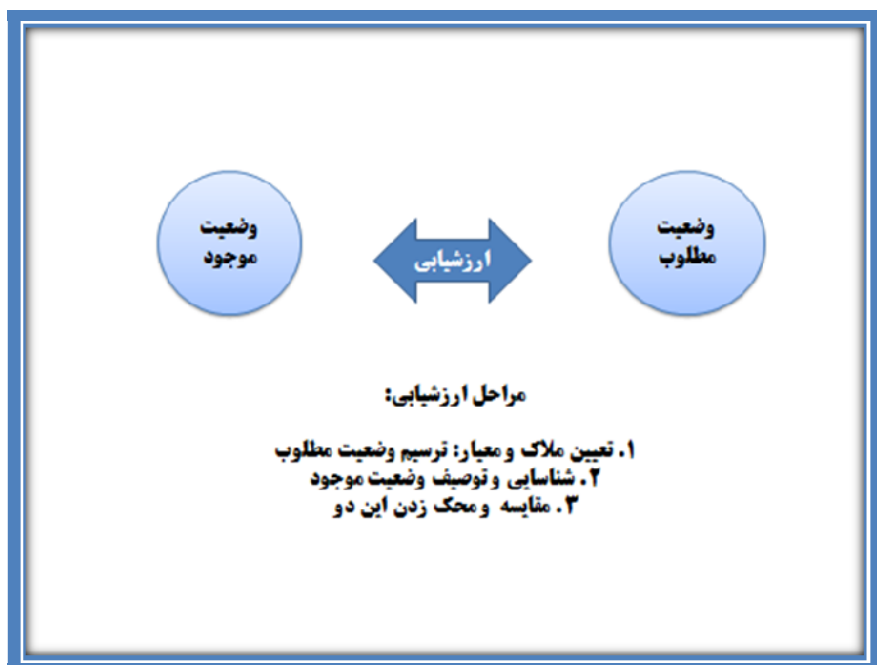
مجری طرح: دکتر مریم دانشگر، استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
زمان اجرا: سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷

**خلاصه طرح:** سنجش و ارزشیابی از مهم‌ترین عناصر برنامه درسی محسوب می‌شود و فرهنگستان زبان و ادب فارسی به منظور آگاهی از وضعیت مهارت‌های زبانی و ادبی دانش‌آموزان و رصد وضعیت آموزش زبان فارسی در کشور به طور متناوب مطالعاتی با محوریت ارزشیابی تدارک می‌بیند. طرح «سنجش و تحلیل بروندهای نظام آموزش متوسطه کشور از منظر مهارت‌های چهارگانه زبانی» در همین راستا تصویب شده و در صدد پاسخ‌دهی به این پرسش است که دانش‌آموختگان نظام متوسطه کشور به چه میزان از مهارت‌های چهارگانه زبانی دست یافته‌اند؟ جامعه آماری این پژوهش، کل دانش‌آموزان پایه دوازدهم و نمونه آماری تعداد ۶۰۹ نفر از هفت استان کشور هستند که انتخاب آنان به روش نمونه‌گیری هدفمند، خوشه‌ای و چندمرحله‌ای صورت گرفته است. استان‌های شرکت‌کننده در این طرح عبارت‌اند از: آذربایجان شرقی، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، مازندران، فارس، یزد، مرکزی.

داده‌های پژوهش به کمک سه ابزار؛ ۱. پرسشنامه تخصصان برای دریافت نظر متخصصان درباره توانایی‌های زبانی و ادبی دانش‌آموختگان به تفکیک چهار مهارت خواندن، نوشتن، شنیدن و سخن گفتن. ۲. آزمون چهارمهارتی و استاندارد شده آتما (ارزشیابی مهارت‌های زبانی و ادبی)، جمع‌آوری شده است. این دو ابزار پیش‌تر در گروه پژوهشی آموزش زبان و ادبیات فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، طراحی و عملیاتی شده و مراحل پیش‌آزمون، آزمون‌گیری و استانداردسازی آن انجام شده است. (برای اطلاع بیشتر درباره پایایی و روایی آزمون، نک. دانشگر، مقاله «مهارت‌های دانش‌آموختگان نظام متوسطه با محوریت درس زبان و ادبیات فارسی (مطالعه موردی: شهر تهران)»، جستارهای زبانی، شماره ۳۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، ص ۲۵۶-۲۳۱؛ گزارش طرح ارزشیابی مهارت‌های زبانی و ادبی دانش‌آموختگان نظام متوسطه (آتما)، صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور، (۱۳۹۵) ۳. پرسشنامه زمینه‌یابی دانش‌آموزان برای دریافت اطلاعات، علایق و نگرش‌های آنان درباره مهارت‌های چهارگانه زبانی و ادبی آنان. روش اجرای آزمون چهارمهارتی به صورت رایانه‌ای و تحت وب، با نرم‌افزار Moodle بوده و تحلیل‌های آماری با کمک نرم‌افزار آماری SPSS انجام شده است.



شهر	نمونه آماری
تبریز	۱۰۳
سنندج	۹۰
یاسوج	۱۰۵
ساری	۹۶
شیراز	۹۷
اراک	۳۴
یزد	۸۴







## برگزاری «شب انشا» در موقوفات دکتر محمود افشار

دیدگاه صحبت کنم نه از باب مسائل اجرایی و مدیریتی. چون سالها دستم در کار مدیریت بوده است. بهبود وضع درس انشا در مدراس به عوامل مختلفی بستگی دارد و از همه مهم تر به معلم. انتخاب معلم در مراکز تربیت معلم و اساتید آنها و برنامه‌ها و بعد آموزش ضمن خدمت معلمان و ... البته برنامه آموزشی درسی و اینکه درس انشا از چه پایه شروع شود و چند ساعت در هفته باشد و به چه شیوه‌ای اجرا شود و ...؟

در کنار کتاب و مواد آموزشی که این روزها فراوان و متنوع شده مثلاً مجلات رشد برای درس انشا جزو چیزهایی است که باید در نظر گرفته شود. مطلب مهم دیگر آیین‌نامه‌ها و مقررات آموزشی است و برخی اوقات می‌بینید همه چیز خوب است ولی یک غفلت در تغییر مقررات و آیین‌نامه‌ها یک درس را محو می‌کند. به‌عنوان مثال یک درس در دو بخش نمره می‌گیرد، دوازده و هشت نمره و جمع این‌ها بیست است. خب دانش آموز با ده هم قبول می‌شود و آن هشت نمره‌ای را کنار می‌گذارد و فقط دوازده نمره‌ای را می‌خواند. آخرین نکته تأثیر کنکور بر کل این زنجیره‌ای است که عرض کردم؛ یعنی همه از دوره اول متوسطه جهت گیری می‌کنند برای موفقیت در کنکور. حال چقدر در کنکور به انشا توجه می‌شود این موضوع تأثیر بر وضع مدراس می‌گذارد و ...

حال اگر خودم می‌خواستم معلم انشا باشم چه کار می‌کردم. اولین نکته اهمیت درس انشا است. اصل لغت انشا در عربی به معنای «ایجاد» است. در قرآن هم آمده است که یک آفرینش دیگری ایجاد کردیم. حال چرا انشا؟ برای اینکه وقتی ما دیکته می‌خوانیم ایجادهای دیگران را می‌خوانیم، مثلاً به ما املا می‌گویند از روی چیزی که موجود است، می‌گویند تا بنویسیم؛ یا در قرائت از

عصر چهارشنبه، دهم مهرماه سال ۱۳۹۸، هم‌زمان با فرارسیدن ماه مهر و آغاز سال تحصیلی، «شب انشا» با هدف توجه به اهمیت درس انشا و نگارش در مدارس و تأکید بر نقش اثرگذار آن در رشد اندیشه و ارتقای مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان، به کوشش فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مجله بخارا، در کانون زبان پارسی برگزار شد. همچنین بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و نشریه انشا و نویسندگی فرهنگستان را در برپایی این نشست همراهی کردند. «شب انشا» با حضور و سخنرانی دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و استادان احمد سمیعی (گیلانی)، هوشنگ مرادی کرمانی، علی‌اکبر زین‌العابدین، رضا باقریان موحد و حسین حسینی‌نژاد برگزار شد. سخنرانان این مراسم، ضمن بررسی وضعیت فعلی درس انشا در مدارس، پیشنهادهایی برای بهبود این درس ارائه کردند. در پایان این نشست کتاب شهر شیرین/ انشا، تألیف سید رضا باقریان موحد (انتشارات طه) رونمایی شد.

## در ادامه شرح کامل سخنان دکتر غلامعلی حداد عادل درباره درس انشا و شیوه تدریس آن به دانش‌آموزان خواهد گذشت.

اصلاح وضع درس انشا از دو طریق میسر است و در دو مقام باید مطرح شود: یکی در مقام اجرا و عمل و دیگری در مقام نظر. حال فرض کنید که پدری می‌خواهد به فرزندش یاد دهد تا چگونه نویسنده خوبی شود یا معلمی به شما می‌رسد و می‌گوید: شما اگر جای من معلم بودی و می‌خواستی بچه‌ها را از لحاظ نویسندگی و انشا خوب بار بیاوری چه می‌کردی؟ می‌خواهم از این



سن و سال هنوز مؤثر است. برای اینکه فکر می‌کنم که باید شرح شانزده ساعت کار روزانه را در یک صفحه بنویسم و این خود یک انضباط است. انشا در زمان ما راه غلطی می‌رفت و امروز هم آثار و بقایایی از آن مانده است. دورانی که ما در دهه سی مدرسه می‌رفتیم درس انشا تخیل محور و تخیل مدار بود؛ یعنی هر وقت می‌گفتند درس انشا ما می‌رفتیم در این فکر که درباره بهار و غروب آفتاب و... بنویسیم و کسی می‌توانست خوب انشا بنویسد که همین طور قلم را روی کاغذ بگذارد و شروع کند به خیال‌بافی کردن و سوزوگداز و آه و ناله و تخیل؛ انگار که شعر بدون وزن و قافیه می‌گوید. این شیوه نگارش انشا خوب بود و معلم‌ها هم تشویق‌مان می‌کردند؛ اما عیب بزرگی است که ما انشا را در سطح تخیل تنزل دهیم. البته تخیل، رکن مهم ادبیات است، ولی رکن مهم زندگی تخیل نیست و ما باید کسانی را تربیت کنیم که سخن گفتن و نوشتن در زندگی واقعی مددکارشان باشد؛ بنابراین بنده نظرم این است که در انشا باید از واقع‌نمایی شروع کنیم؛ حال این واقعیات در کلاس سوم ابتدایی می‌شود اشاره به مسیر خانه تا مدرسه و در دوران دبیرستان چیز دیگری و در دانشگاه صحبت از این می‌شود که اگر از یک کارخانه مهمی بازدید کردید، کارخانه را طوری در گزارش توصیف کنید تا کسی که آنجا نرفته تصور کند این مکان را دیده است. این روش باید از همان دوران ابتدایی شروع شود که به دانش‌آموز بگوییم انشا یک چیز خیالی و پرواز در ابرها نیست، بلکه برای همین زندگی است. برای همین است که خیلی از بچه‌ها در مدرسه، سلسله‌وار مطلب می‌نویسند، ولی وقتی احتیاجی به اداره و مسئولی دارند و می‌خواهند مقصود خود را در نامه‌ای بیان کنند، در می‌مانند.

حوالی سال پنجاه در دانشکده ادبیات فارسی انشا درس می‌دادم، زمان امتحان شد. در آملی تئاتر بزرگی همه نشست و منتظر بودند تا من بگویم بنویسند که «علم بهتر است یا ثروت؟» اما گفتم که بنویسید «فرق خودکار با خودنویس چیست؟» همگی با تعجب من را نگاه می‌کردند که این هم شد موضوع انشا! مدام اعتراض می‌کردند! من گفتم: بله آن چیزی که می‌دانی و می‌فهمی بنویس. غالباً نمی‌توانستند و توجه این‌ها به ضعف خودشان برای من یک تدریس بود. انشا باید با سکوی واقع‌نمایی شروع شود و از مرحله عینی به مرحله فکری و مفهومی و انتزاعی برود. آن زمان آدم می‌تواند ذهن خود را راحت بنویسد و پرورش دهد. البته جایی هم هست که تخیل لازم است بله آنجا هم باید تخیل در کار بیاید و عواطف و ذوق شعری و ادبیات را باید چاشنی متن کرد. مثلاً ادبای شناخته‌شده ذوقشان این بود که وقتی به دوستی نامه‌ای می‌نوشتند آن را با یک بیت شعر شروع می‌کردند، چیزی که الآن نادر شده است. یادداشت‌های دکتر قاسم غنی را می‌خواندم، سیزده چهارده جلد است و همه را با دقت خوانده‌ام، او در نامه‌هایی که به دوستش نوشته، متن نامه‌اش همیشه با شروع بیتی بوده است. بله این خیلی هنر است ولی اینکه

روی چیزی که هست می‌خوانیم؛ ولی انشا می‌گوید خودتان به وجود بیاورید و یک موجود زبانی را خلق کنید. این یک نوآوری و نوآفرینی است. انشا حاصل نهایی همه آموزش‌های زبانی و ادبی است. ما در مدارس زبان درس می‌دهیم و ادبیات و لغت و واژه و دیکته و دستور زبان و خیلی چیزهای دیگر؛ همه این‌ها می‌آید و در درس انشا متبلور و ظاهر می‌شود؛ یعنی کسی که انشا می‌نویسد هم از درک واژگانی خود استفاده می‌کند و هم از دستور زبانش و هم از دیکته و ادبیاتش و کار ذوقی می‌کند. پس هر چه تحت عنوان زبان و ادبیات یاد می‌گیریم سر آخر در کاسه انشا ریخته می‌شود. به این جهت انشا برآیند همه آموخته‌های زبانی و ادبی ماست.

یکی از مشکلات دانش‌آموزان در زمانی که می‌خواهند انشا بنویسند، این است که کاغذی مقابلشان می‌گذارند و مداد و خودکار را دستشان می‌گیرند و فکر می‌کنند و می‌گویند که نمی‌دانیم از کجا شروع کنیم! این شروع شاید از خود انشانویسی سخت‌تر و مهم‌تر است و چون نمی‌توانند شروع کنند، نویسنده نمی‌شوند. بنده از آن زمانی که در کار کتاب درسی بودم، مطلبی نوشتم در این باب که به بچه‌ها باید گفت همان‌طور که حرف می‌زنید، بنویسید و انشا چیزی جدا از سخن گفتن نیست. قصه‌ای در کتاب‌های درسی سی سال پیش برای دوران راهنمایی نوشته بودم که محمود آقا سراغ بقال محله آمد و گفت که گواهینامه‌ام را گم کردم؛ می‌شود این را بنویسی و بزنی اینجا تا هر که پیدا کرد با من تماس بگیرد؟ بقال گفت که خب خودت بنویس. گفت: من بنویسم! گفت: بله همین که داری می‌گویی را بنویس. او شروع کرد به نوشتن. وقتی متن را پشت و بترین نگاه کرد با خود گفت که عجب! من نویسنده بودم و خودم خبر نداشتم؛ یعنی وقتی مردم حرف می‌زنند شما مشکلی در فهم مقصودشان ندارید. به‌ندرت در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد کسی با شما صحبت کند و شما در فهم مقصودش مشکل پیدا کنید. پس به بچه‌ها باید گفت همان‌طور که راحت حرف می‌زنی این را راحت بنویس و بهترین راه برای اینکه ترس بچه‌ها از انشا نوشتن برطرف شود هم همین است.

یک مطلب دیگر اینکه بچه‌ها می‌گویند: چه بنویسیم؟ برای اینکه بچه راحت بتواند بنویسد باید یک موضوعات ساده پیش‌پاافتاده را برای نوشتن عنوان کرد. در کتاب تعلیمات اجتماعی سوم ابتدایی در قصه خانواده هاشمی جزو تکلیف‌ها این بود که شما بگویید هرروز که از خانه به مدرسه می‌آید از کجا عبور می‌کنید؟ این شیوه هیچ مایه نمی‌خواهد و بهترین راه برای اینکه دنبال موضوع نگردند، این است که دانش‌آموزان را تشویق به نوشتن چیزهایی کنیم که می‌بینند و با آن سروکار دارند از همین زندگی عادی. به همین جهت بنده نوشتن یادداشت‌های روزانه از کارهای روزمره را برای نویسندگی خیلی مفید می‌دانم. حتی بعد از ۷۵ سال زندگی که روزی یک صفحه در تقویم روزانه کارهای روز قبل را می‌نویسم، حس می‌کنم برای نویسندگی من در این

به جایی می‌رسد که دیگر نوشتن به کمک فکر می‌آید، یعنی خود نوشتن مجالی ایجاد می‌کند که انسان تفکر پیدا کند.

**سپس پیام صوتی احمد سمیعی گیلانی پخش شد. ایشان در این پیام چنین گفت:**

در دوران دبیرستان با آنکه در رشته علمی تحصیل می‌کردم، آقای خانلری دبیر دیکته ما بود که خود شاعر بود؛ من از ابتدایی حتی از کلاس دوم تا سال دوازدهم انشا نوشتم. هر هفته انشا داشتیم و معلم نوشته‌هایمان را تصحیح می‌کرد، نه اینکه نمره دهد بلکه خطاها را ذکر می‌کرد و انشاها خوانده می‌شد. این شیوه الآن وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که دانش‌آموزان ما از این حیث مثل سابق باشند؛ مثلاً اگر در رشته تاریخ درس می‌خوانند، مقاله‌شان از نظر زبان و دستور درست باشد و خطا نداشته باشد. یا اگر ترجمه می‌کند ترجمه‌اش به زبان فارسی باشد نه زبانی که اصلاً نمی‌شود فهمید. یادم هست در کلاس ششم ابتدایی امتحان نهایی بود. مدیران برای اینکه ما برای امتحان انشا آماده شویم به معلم خودمان اکتفا نکرد و یک منشی زبردستی آورد تا یک ماه با ما کار کند. شما می‌بینید چقدر مایه می‌گذاشتند.

آن زمان هم کسانی که استعداد داشتند معمولاً ده درصدی بودند و می‌توانستند از نظر املائی و انشایی بی‌غلط بنویسند. ولی امروز نباید انتظار داشته باشیم که دانش‌آموخته ما بتواند معلومات خود را درست بیان کند. مثلاً دانش‌آموخته‌های امروز در سطوح متعدد خیلی بیشتر از زمان ما معلومات دارند؛ مثلاً معلوماتی که در رشته فیزیک و شیمی دارند، قابل مقایسه با معلوماتی نیست که ما آن زمان داشتیم، حتی علوم امروز عمیق‌تر و وسیع‌تر است، ولی بیان معلومات صفر است؛ اما علت اینکه دانش‌آموختگان امروزی چیزی برای گفتن ندارند فقط این نیست که تعلیم ندیده‌اند؛ برای این است که این معلومات کسب شده اما درست هضم نشده است که اگر درست هضم شده بود خوب بیان می‌شود. مثل یک بچه که درست خواسته‌هایش را بیان می‌کند، چون خواسته‌هایش را از آن خود کرده است. مثلاً امروزه مقالات علمی تنها ظاهری علمی دارند، اما کسی که این‌ها را نوشته، معلوماتش را هضم نکرده است. از کسانی که دارای شهرت جهانی هستند نقل قول می‌کند، ولی استنباط درستی از حرف‌های او ندارد.

به یاد دارم دکتر یحیی مهدوی که تازه از فرنگ آمده بود و به ما مسائل فلسفی درس می‌داد در زمان امتحان شفاهی سؤالی کرد که من ضمن جواب دادن در جاهایی که باید وجه التزامی به کار می‌بردم، وجه اخباری به کار بردم. ایشان تذکر داد که تو این فعل را درست به کار نبردی! یعنی این قدر به زبان اهمیت می‌دادند تا خود اصل علم فلسفه و برایشان مهم بود که چطور این معلومات را بیان می‌کنید.

انشا در مدرسه فقط بافتن باشد، این انحراف آموزشی است و باید حد را در اندازه نگه داشت و اصل را بر واقع‌نمایی گذاشت. برای اینکه بچه‌ها بتوانند خوب بنویسند، باید زیاد بخوانند و بنابراین تشویق به خواندن اصل است؛ هر چه بیشتر کتاب بخوانند، قاعدتاً باید بهتر بتوانند بنویسند. این روزها کتاب غیر از گرانی اصلاً از مُد افتاده است؛ یعنی همه از بزرگ و کوچک به نوشتن پیام‌های دو سطری فضای مجازی عادت کرده‌اند. این زندگی با فضای مجازی بعید است که نویسنده تربیت کند. می‌بینید هم که چقدر شلختگی چه از نظر انشا و چه از نظر املا در فضای مجازی دیده می‌شود. مدرسه‌های موفق مدرسه‌هایی هستند که کلاس کتاب‌خوانی می‌گذارند و بچه‌ها را تشویق به کتاب خواندن می‌کنند.

چیزی که در کنار انشا نباید فراموش شود، سخنوری است؛ یعنی درست حرف زدن و به‌درستی مقصود را بیان کردن. در دوران قدیم تعدادی از امتحان‌ها شفاهی بود. هر چه کمیت در آموزش و پرورش کم شد؛ این درس‌های شفاهی حذف شد؛ اما امروز اگر معلمان را منع نکنی، حتی ورزش را به‌صورت کتبی امتحان می‌کنند.

یک مطلب دیگر از بر کردن شعر است؛ یک حرف کلیشه‌ای در زبان یک عده افتاده است و بعضاً مسئولان هم این را می‌گویند که محفوظات، بد است. محفوظات جایی بد است که در جایگاهش نباشد؛ ولی چیزی که شأنش محفوظات است، حتماً باید حفظ شود. شما نمی‌توانید پایتخت کشورهای دنیا را جز با حافظه یاد بگیرید. شعر فارسی را باید با حافظه یاد بگیرید. نتیجه کوبیدن حافظه این می‌شود که در کشوری مثل ایران، به دانشجو بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در یک مصاحبه کاری می‌گویند که یک بیت شعر بخوان! و فرد هیچ نتواند! می‌شود ایرانی یک بیت شعر از حفظ نداشته باشد؟ سابق آدم‌های بی‌سواد برای هر چیزی یک بیت شعر می‌خواندند و جزو ذات و ارکان فرهنگ ما بوده است. شعر حفظ کردن مثل انباشتن برف مانده در قله کوه در زمستان است که در تابستان قطره‌قطره آب می‌شود و در نثر فارسی ما جاری می‌شود؛ یعنی از تأثیر شعر بر نثر غافل نباشید. هر چه بیشتر ترکیبات دل‌انگیز و زیبای ادبیات فارسی را در حافظه داشته باشیم به‌طور ناخودآگاه زیر قلممان خود را نشان می‌دهد و نثر ما را دلپذیر می‌کند.

نکته دیگر تشویق دانش‌آموزان به نوشتن است؛ اینکه مدام بنویسند. یک مثالی می‌زنم؛ نوشتن مثل زادن می‌ماند کسی که بخواهد چند بچه به دنیا بیاورد، باید اولین را بزاید تا بتواند دوباره باردار شود؛ آدمی که می‌خواهد چیزی بنویسد باید چیزهایی که در فکرش است، تخلیه کند و بنویسد، تا نوبت به نوشته بعد برسد؛ یعنی ذهن گویی باید یکی را از زهدان خود بیرون آورده و روی کاغذ بنویسد تا برای مطلب دیگری در ذهن پر شود. هر چه بیشتر این نوشتن صورت بگیرد، تولید فکر و علم بیشتر می‌شود. بالاخره انشا





## در بخشی دیگر هوشنگ مرادی کرمانی از جایگاه آموزش و پرورش در اهمیت انشا و کمبود واژگان فارسی در آثار نویسندگان و مترجمان امروز چنین گفت:

اهمیت دادن آموزش و پرورش به یک درس چقدر می‌تواند مهم باشد و کارایی بالایی داشته باشد؟ مثلاً در دوره دبستان من، یک معلم ریاضی را که از کارافتاده بود و قرار بود پنج شش ماه بماند تا بازنشسته شود، آورده بودند و هیچ کاری برای انجام دادن نداشت. مدیر مدرسه گفته بود که انشا درس بدهد! من فکر می‌کنم هنوز هم که هنوز است این مسئله باید باشد؛ یعنی اهمیت نوشتن و کتابت و یادداشت کردن برای سیستم آموزشی خیلی مهم نیست. شاید تنها کسانی که مدارس فرهنگ را درست کردند، توجهی به این مسئله دارند. در شهر بابک به یکی از مدارس فرهنگ رفته بودم که به من گفتند دخترانی که اینجا می‌آیند و ادبیات می‌خوانند کسی از آن‌ها خواستگاری نمی‌کند! در هر صورت واقعیت این است که در گذشته دور زمانی که درس می‌خواندم یکی از عذاب‌های روزگار ما انشا بود. من از آن‌هایی بودم که تمام وقت کلاس می‌توانستم بنویسم و بخوانم. زمانی قبل از این انشایی که هم بابتش کتک خوردم و هم اخراج شدم و هم انشایم را توقیف کردند، به من نمره ندادند و یک سال تجدید شدم. تمام تعطیلات تابستان را تمرین نوشتن انشا می‌کردم تا بتوانم نمره بگیرم.

واقعیت می‌تواند این باشد که اولاً جامعه ما خیلی به دنبال این نیست که چیزی نوشته شود تا قابل مطرح شدن باشد و حرکت کند. همین جلال آل

احمد و تمام کسانی که در این فکر قلم زدند هیچ‌یک روزگار خوبی نداشتند و این نشان می‌دهد آموزش و پرورش ما همین مسئله را دارد که وقتی می‌خواهد یک دانش‌آموز خیلی شاخص و خوب و مورد تأییدشان باشد به چیزهای دیگر او اهمیت می‌دهد و باید تشکر کنیم از آقای حسینی نژاد که نشریه انشا و نویسندگی را منتشر می‌کنند.

نوشتن اصولاً مقوله‌ای است که از خیال و تفکر و نگاه شروع می‌شود؛ نگاه به هر چیزی. همین انشایی که من نوشتم و معلم عصبانی شد و بعد از آن «مرده شور» را نوشتم و آن بلا را سرم آوردند، این بود که عنوان انشایمان درباره ویژگی‌های معلم خوب بود. من معلم تاریخی را نوشتم که یک خرمگس وارد کلاسش می‌شود و بچه‌ها نشسته‌اند و معلم زندگی نادرشاه را توضیح می‌دهد، اما این خرمگس تمام کلاس را به هم می‌ریزد و دبیر نادرشاه را رها می‌کند و می‌افتد در زندگی و موقعیت خرمگس! خب طنزی است که بچه‌ها در را باز می‌کنند تا بیرونش کنند و ... تا اینکه دانش‌آموزی می‌گوید که این خر است! آمده در مدرسه شاید بتواند آدم شود، چه عیبی دارد در کلاس بماند. منظور من در نوشتن اول رهایی است. نکته بعدی اینکه عموماً دو جور انشا داریم مثلاً در زمان ما وقتی می‌گفتند که در مورد انقلاب سفید بنویسید یا بهار، اکثراً موضوع انقلاب سفید را انتخاب می‌کردند تا نمره بگیرند. در صورتی که در مورد بهار هم می‌توانستند بنویسند. الآن هم احتمالاً دانش‌آموز بیشتر می‌خواهد چیزی بنویسد که نمره خوبی دریافت کند تا اینکه از آن لذت ببرد؛ بنابراین معمولاً کسانی که در این رشته‌ها هستند سراغ چیزی می‌روند که



کتاب‌های صادق هدایت را می‌خواندند. خب این کار را می‌کردند تا بچه‌ها برعکسش را انجام دهند.

از این راه بتوانند شخصیت اجتماعی پیدا کنند و به پولی برسند. پس نوشتن هیچ‌وقت جدی گرفته نمی‌شود و چیزی که بتواند برای یک کشور ارزشمند باشد، نیست.

ما اگر بخواهیم به این کشور بنازیم به فردوسی، سعدی و خیام و نظامی و مولوی و کسانی که به زبان فارسی نوشته‌اند می‌نازیم، چرا؟ برای اینکه این‌ها به تاریخ و روان‌شناسی این کشور و موقعیت‌های زیستی و آرزوهای مردم و شکنجه‌ها و سختی‌ها و دردها و شادی‌ها و جرم‌ها اشاره کرده‌اند و آن‌ها را روی کاغذ آورده‌اند. نوشتن این هست که چگونه می‌شود یک آدم معمولی و عادی را در نوشته بیاورید. در این کشور و کشورهای دیگر دنیا بسیاری از آدم‌های مظلوم که تن به حکومت نمی‌دادند یا به نوعی مورد خشم و غضب قرار می‌گرفتند به بدترین شکل کشته می‌شدند و این موارد زیاد هم بود و همیشه بوده و در گذشته هم بوده و در هند هم بوده و در انگلیس هم بوده است؛ اما مثلاً زمانی که حسنک وزیر را می‌کشند یک نویسنده بسیار خوب و عادل با یک قلم خوب، به نام بیهقی آنجا حضور داشته و این شخصیت را زنده می‌کند و نگاه می‌دارد درحالی‌که همه کسانی که به هر جرمی مرده‌اند کسی به یادشان نیست و این کار قلم است، چیزی که هیچ‌وقت سیاست‌ها آن را دوست نداشته‌اند. برای همین است که کار معلمین انشا خیلی اعتبار ندارد و وقتی معلمی در رشته دیگری بازنشسته می‌شود او را می‌برند تا انشا درس دهد که البته انشا درس دادنی نیست، بلکه تجربه و هوشمندی و نگاه است و چیزی است که آدم‌های عادی به راحتی از کنارش رد می‌شوند؛ ولی نویسنده می‌آید و راحت این کار را انجام می‌دهد.

ما امروزه برای نوشتن بسیار واژه کم داریم؛ یکی از دلایل همین دنیای مجازی و این پیامک‌ها است که با شلختگی نوشته می‌شود؛ بنابراین واژه نیست. من سر کلاس‌ها می‌گویم: شما باید بروید یک صفحه از کتاب تنگسیر چوبک را بخوانید و تعداد واژه‌ها را بشمارید! در نثر ترجمه هم کسی خوب کار نمی‌کند و دستش پر از واژه نیست؛ چون مرتب این واژه‌ها از زبان فارسی می‌روند. یک نمونه این است که به جز واژه «کادو» واژه‌های چشم‌روشنی و سوغات و هدیه و مژدگانی و ... وجود دارند؛ شاید چیزی نزدیک به سی واژه داریم که دیگر استفاده نمی‌شود و با این‌ها خداحافظی کرده‌ایم. یا مثلاً اگر یک صفحه از ترجمه‌های امروز را بخوانید، می‌بینید که یک واژه‌ای را مدام به کار برده‌اند: «درحالی‌که». درحالی‌که می‌دود و درحالی‌که می‌خندد و درحالی‌که گریه می‌کند و ... انگار این‌ها «دوان‌دوان» را نشنیده‌اند، گریه‌کنان را نشنیده‌اند و خنده‌کنان را و ... به‌مرور این واژه‌ها از زبان فارسی رخت برمی‌بندند.

من دانش‌آموز و دانشجوی بدی بودم، ولی انشا را خوب می‌نوشتم و از دست بسیاری از معلمان آزار دیدم و البته از تعدادی هم راهنمایی گرفتم. این‌ها ما را راهنمایی می‌کردند؛ مثلاً یکی می‌آمد و نیم ساعت تمام به صادق هدایت و ... فحش می‌داد و بعد که حرفش تمام می‌شد، بچه‌ها می‌رفتند



## در لحظاتی دیگر از این مجلس علی‌اکبر زین‌العابدین از پیشنهادهای کاربردی در تعلیم انشا چنین سخن گفت:

با سلام و درود و با اجازه از استادان گرامی‌ام در این همایش امشب را فرصتی می‌دانم تا به جای روایت یادمانه‌ها و انشاهای تلخ و شیرینی که می‌نوشتیم و خاطرات و خطراتش، قصه امروزمان را روایت کنم. وضعیتی که نمی‌دانم آیا پژوهشی سراسری و علمی درباره آن صورت گرفته یا نه! اما به خاطر حضورم در مدارس به عنوان معلم انشا و نگارش یا در سمت مدرس کارگاه‌های ضمن خدمت فرهنگیان و معلمان در مناطق گوناگون و بعضاً استان‌های مختلف و همچنین کارگاه‌های آزاد نوشتن خلاق به کودکان، نوجوانان و بزرگسالان در دو دهه اخیر، بحران را از نزدیک احساس و ادراک کرده‌ام؛ هرچه می‌گذرد و علم و فناوری پیشرفت می‌کند، توانایی نوشتن به زبان فارسی در همه انواعش در میان دانش‌آموزان کم‌رنگ‌تر می‌شود. چه در املا و خط فارسی و چه در انشا و نگارش فارسی که میوه‌های تلخش یکی



و نه فقط معلمان زبان و ادبیات فارسی و نگارش. باید کار به آنجا برسد تا هر که علوم طبیعی و تجربی، ریاضی، انسانی و هنر به دانش آموزان می‌آموزد، انواع کتاب‌های مناسب غیردرسی همراهش در کلاس باشد و بداند چگونه آن‌ها را ترویج کند. ناشران ایرانی به‌ویژه در دو دهه اخیر کتاب‌هایی در گونه‌های متنوع و خواندنی و با موضوعات مختلف تولید کرده‌اند که اگرچه بیشترشان محصول کار مترجمان هستند، اما جایشان در کلاس‌های درس خالی است. در این آموزش‌ها هم باید معلمان با ادبیات کودک و نوجوان به معنای عام آن آشنا شوند که فقط شامل ادبیات داستانی و شعر نیست تا قوه تشخیصشان در انتخاب کتاب خوب بالا برود و سره را از ناسره تشخیص دهند و هم با شیوه‌های ترویجی کتاب با درس خود. با این کار دو هدف را زده ایم: بالا رفتن فراگیری علوم با منابع متنوع و خارج از کتاب خشک رسمی و دوم ارتقای سطوح زبانی خواننداری و به‌ویژه نوشتاری دانش آموزان. در این زمینه در چند سال گذشته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سمن‌های فرهنگی که فعالیت‌های ترویج کتاب‌خوانی می‌کنند، آموزش‌های سراسری را تحت عناوین گوناگون از جمله جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی شکل داده که از نزدیک تأثیراتش را در روستاها و شهرهای گوناگون دیده‌ام و برخی از شرکت‌کنندگان در کارگاه‌ها معلمان مدارس بوده‌اند و از این کارگاه‌ها رضایت داشته‌اند ولی کار باید از دل مدارس شروع شود. وقتی نوجوان ما به‌طور طبیعی کتاب‌خوان باشد، نیمی از راه را در ترویج نگارش برداشته‌ایم. باعث اندوه است که بسیاری از معلمان عزیز ما کار با مطالب خواندنی مجلات رشد را هم با بچه‌ها به‌خوبی نمی‌دانند؛ مقصر نیستند، آموزش ندیده‌اند.

۲. اگر نگران وضع خط و زبان فارسی باشیم، به‌جز نیازهای دیرین در نوشتن که شامل نوشتن مقاله، یادداشت، نامه، گزارش، نقد، داستان، شعر، فیلمنامه و نمایشنامه و... بوده است، بیشترین کاربرد خط و زبان فارسی دانش آموزان در خارج از فضای مدرسه‌ای در شبکه‌های اجتماعی امروز و فرداست که در معدود کتاب‌های درسی هم اشاراتی به آن‌ها رفته است. حق است که امروز آموزش نگارش با سواد رسانه‌ای و شگردهایش عجین شود. اینکه فراگیرند چگونه برای یک ویدئو، عکس یا تصویر بتوانند شرح تصویر (کپشن) بنویسند، وبگاهشان را اداره کنند و زیرنویس‌های ویراسته برای مطالب کانال‌ها و گروه‌های برنامه کاربردی (اپلیکیشن) آماده کنند. تازه این مهارت، سوای به کارگیری الفبای فارسی است که در این روزگار، فینگیلیش رسم الخط رایج کودکان و نوجوانان کشور است در گفت‌وگوهای مکاتبه‌ای و در توضیح‌های (کامنت) شبکه‌های اجتماعی. فینگیلیشی که خودش به اختصار نوشته می‌شود!

ضعف در ارائه مکتوب تولیدات علمی و پژوهشی دانشگاهی کشور است و دیگری بر مکتوبات امروز و آینده ادبیات فارسی اثر گذاشته و می‌گذارد. مسئله از تعارف گذشته است. پیشنهادهای کاربردی بنده به این قرار است:

۱. من هم از منتقدان کتاب‌های درسی کنونی نگارش و مهارت‌های نوشتاری هستم و باور دارم می‌توانیم کتاب‌هایی به‌مراتب کاربردی‌تر، جذاب‌تر با تنوع بیشتر موضوعی و روزآمد نوشت، اما برخلاف منتقدان دیگر تصور نمی‌کنم علت اصلی ضعف آموزش نوشتن در مدارس کشور کتاب‌های درسی مرتبط باشد. دو علت مهم‌تر وجود دارد: اول شیوه تدریس بسیاری از آموزگاران و دبیران عزیز و دوم نبود رویکرد کتاب‌خوانی در بیشتر مدارس کشور. از نظر من با همین کتاب‌های فعلی می‌توان دانش آموزانی توانمندتر و خلاق‌تر در نوشتن تربیت کرد چنانکه برخی معلمان چنین می‌کنند.

برای توان‌افزایی معلمان گرامی دو نوع آموزش سراسری باید صورت بگیرد، اولی آموزش نگارش و نوشتن خلاق ویژه خود معلمان. چون نسل تازه معلمان نیز وارث همان وضعیت هستند و انتظاری نداریم که خودشان در نوشتن راحت و روان و مسلط باشند و کسی که خودش کاری را نمی‌داند چگونه می‌خواهد به دیگران بیاموزد! آموزش دیگر، برگزاری کارگاه‌های عملی و نه نظری با عنوان شیوه‌های آموزش نگارش و نوشتن خلاق به کودکان و نوجوانان در دوره‌های گوناگون تحصیلی است. چراکه تاکنون آموزش‌های ضمن خدمتی که بر اساس کتاب‌های تألیف شده در دوره جدید برگزار شده منجر به تحول نشده است. برای این دو نوع آموزش، نیاز به همکاری چندجانبه چند نهاد با هم هستیم و آموزش و پرورش به تنهایی چنین بضاعتی را ندارد؛ بنابراین به‌جز این وزارتخانه نهاد‌های رسمی دیگری مانند فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دانشگاه فرهنگیان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌بایست با نهاد‌های مدنی همچون انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، مؤسسات و مراکز فرهنگی موفق در بخش خصوصی که کارگاه‌های دوره‌ای آموزش نویسندگی و ویراستاری برگزار می‌کنند، ترکیب شوند تا آموزش‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت را رایگان یا با هزینه‌های اندک به نفع معلمان شکل ببخشند. این آموزش‌ها لازم است حضوری باشند، اما کافی نیستند. تولید نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای و کتاب‌های ساده‌خوان راهنمای معلمان که این پویا را پیوسته پشتیبانی کند نیز نیاز است.

اما مسئله دوم رویکرد کتاب‌خوانی در مدارس است. بی‌تردید راه نوشتن از خواندن می‌گذرد، ولی امروز مدارس دولتی ما شخصی را به‌عنوان کتابدار در استخدام ندارند به این بهانه که کتابداران در گذشته متخصص نبودند و باری از دوش مدارس برنمی‌داشتند! دو کار باید کرد: آموزش شیوه‌های ترویج کتاب‌خوانی به معلمان تمامی پایه‌های تحصیلی

استخدام نیرویی که نوشتن یاد می‌دهد از میان آشنایان با فن باشد نه فقط فارغ‌التحصیلان ادبیات فارسی. دیگر کتاب فارسی با نگارش یکی نیست، معلمش هم نباید باشد.

۶. «دیده شدن» رمز و راز لمس قلب‌های کودکان و نوجوانان است. روح کلی آموزش و ترویج نوشتن برای دانش‌آموزان همین باید باشد. به خاطر نوشتن که یک تولید بی‌قیمت است، بزرگ شوند، ستاره شوند، قهرمان شوند. چطور بچه‌ها به انجام بازی، مسابقات ورزشی، المپیادهای علمی شوق دارند، چون مجال بروز دارند. تلقی بسیاری از ما از نوشتن هنوز کنج عزلت‌گزیدن است. فیلمنامه‌ای بنویسند که خودشان هم پویانمایی‌اش (انیمیشن) را بسازند، وبگاهشان را پررونق کنند، در مراسم قصه‌خوانی و شعرخوانی عرض اندام کنند. تجربه ناب شخصی من است؛ در دورانی که محصل دبیرستان فرهنگ بودم، مجله نسیم را درمی‌آوردیم و روزی هم سردبیرش شدم و مهم شدم و بعدها هم مشابه این تجربه تکرار شد در نشریات رسمی کشور. شب‌های شعر و قصه داشتیم و میزخطابه (تریبون) داشتیم برای عرضه نوشته‌هایمان و از ما بسیاری نویسنده و شاعر و پژوهشگر و مترجم و منتقد درآمد که می‌شناسید.

استعداد فرزندان ما آب نرفته است، علاقه آن‌ها به خواندن و نوشتن به خاطر ظهور و بروز دنیای الکترونیک کم نشده است، رودخانه است می‌رود، رودخانه دستور نمی‌پذیرد، هر راهی که بر او گشوده باشد به سویش روان است. وقتی در مسیر رودخانه بن بست ساخته‌ایم، راهش را جدا می‌کند. او راهی را می‌رود که در ندارد، دیوار ندارد، چه راه به چاه باشد چه تاک به شراب...

که حافظ گفت:

عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند

کافر عشق بود گر نشود باده‌پرست

**در واپسین لحظات این مجلس از کتاب «شهر شیرین انشا» تألیف سیدرضا باقریان موحد (چاپ انتشارات کتاب طه قم) با حضور سخنرانان رونمایی شد.**

**سپس سید رضا باقریان موحد از فراز و نشیب انتشار کتاب «شهر شیرین انشا» و آسیب‌شناسی درس انشا در آموزش و پرورش چنین سخن به میان آورد:**

۲۷ سال است که با افتخار و اشتیاق به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغولم. افتخار می‌کنم که لحظه‌ای از مطالعه متون ادبی ایران و جهان غافل نشده‌ام؛ اما با این احوال وقتی پا در کلاس نگارش می‌گذارم هیجان و اشتیاق

از نگاه دیگر پرچم‌داران فرهنگ زبانی باید به تفاهم برسند بر سر ظرفیت‌های زبان فارسی که واژه‌های تازه خلق شده نسل تازه بتواند به نحو صحیح زبان فارسی راه بیابد و آن‌ها را به رسمیت بشناسند و مقاومت‌ها در برابر جریان زنده زبان نسل امروز بشکند و ارتباط بین کودکان و نوجوانان و سیاست‌گذاران آموزش زبان گفت‌وگوی ناشنویان نباشد! دیگر اصطلاحی مانند «گوگل کردن» بی‌سوادی زبانی تلقی نشود.

۳. از زمان تأسیس نشریات کودک و نوجوان در ایران از کیهان بچه‌ها گرفته تا ماهنامه سروش نوجوان و هفته‌نامه دوچرخه همواره بستری فراهم بود برای انتشار آثار نوشتاری محصلان. اکنون ما بیننده مرگ خاموش مطبوعات زیر هجده‌ساله‌ها هستیم و اگر مجلات رشد نباشند هیچ نشریه فراگیری به چشم نمی‌خورد. جمعیتی که چند برابر شده است، جمعیتی که چند برابر نسل‌های پیش از خود باسواد است و به طنز روزگار چندین برابر هم بستر درج آثارشان فراهم نیست! دیگر نوشتن متن، یک فعالیت ارزشمند اجتماعی و عمومی تلقی نمی‌شود. ناشران بخش خصوصی را می‌توانیم ترغیب کنیم و حمایت کنیم تا دوباره نشریات کودک و نوجوان فعال شوند و محمل نوشتن ایجاد کنند. اینجا وزارت فرهنگ و ارشاد بیش از همه قدرت اجرایی دارد. منظور تنها نشریات کاغذی نیست بلکه بیشتر نشریات برخط (آنلاین) و الکترونیکی است به ویژه برای نوجوانان که ظرفیت‌های بیشتری در انعکاس نوشته‌های آنان دارد. در اواسط دهه هفتاد تأسیس خانه روزنامه‌نگاران جوان اتفاق بزرگی بود که می‌توانست ماندش تکثر یابد. این پیشنهاد به این معناست که علاوه بر مدرسه فضای فرهنگی جامعه نیز تقویت گردد.

۴. آنچه در تاریخ انشای ما هیچ‌گاه به چشم ضرورت احساس نشد، نوشتن درمانی است. همچنان که در نمایش درمانی هم به عنوان یک روش دیرپای آموزش در بسیاری از کشورهای جهان در مدارس ما رسمیت نیافت به‌جز حرکت‌های ذوقی و فردی برخی از معلمان آگاه. نوشتن درمانی به‌ویژه برای کودک و نوجوان امروز که شخصیت تحول‌یافته‌شان پر از پیچیدگی و لایه‌های تودرتوست مرحله بالاتری است که تاکنون باید به آن می‌رسیدیم. انشاهای بچه‌ها مثل آینه‌کاری‌های عمارت‌های ایرانی است. هم درونشان را نشان می‌دهد هم زیبا و منقش است. اگر در مدارس نوشتن درمانی نشود کجا بشود؟

۵. تدریس نگارش و انشا را لزوماً نه فقط باید در دایره معلمان که در دانشکده‌های ادبیات درس خوانده‌اند محصور کنیم. فارغ‌التحصیلان ادبیات تنها بخشی از جمعیت نویسندگان و شاعران ما هستند. نویسندگان ما در انواع موضوعات و قالب‌ها بسیاری‌شان ادبیات نخوانده‌اند، ولی مهارت نوشتن به دست آورده‌اند. چه روزنامه‌نگاران، چه ادیبان، چه فیلمنامه‌نویسان، داستان‌نویسان، نقادان، مترجمان و حتی ویراستاران.



باعث شده که دانش‌آموزان از این درس بهراسند و یا روی خوش نشان ندهند. من برای رفع این مشکل بعد از آزمون و خطاهای بسیار به این نتیجه رسیدم که طرح «انشای تک‌جمله‌ای» را در کلاس‌های خود به اجرا دریاورم. به این معنی که به دانش‌آموزان می‌گویم که: انشای موردنظر، یک متن کامل با همه شرایط یک انشای خوب در حداقل ده خط نیست. انشای موردنظر من، انشای «یک‌جمله‌ای» یا «جمله طلایی» است. شما درباره موضوع موردنظر، فقط یک جمله بنویسید که در آن، یک پیام یا تصویر یا نکته تازه و منحصر به خودتان تولید شده باشد؛ یک جمله طلایی اختصاصی، بهتر از ده خط تکراری و کلیشه‌ای است.

محور اصلی یک انشا، همان جمله خاص و طلایی خواهد بود. وقتی آن جمله تولید شد، می‌توان یک یا دو خط مقدمه به آن افزود و در یک یا دو خط، آن را گسترش داد و یکی دو خط هم به عنوان نتیجه بر آن افزود؛ این می‌شود یک انشای کامل. اصل و اساس انشا، همان یک جمله جالب و جدید تولیدی فکر و تخیل شما است.

دانش‌آموزان، خاطره تلخ انشا نوشتن‌های تکراری و خسته‌کننده را از ذهنشان دور می‌کنند و نفس راحتی می‌کشند و باهم زمزمه می‌کنند: چه خوب، چه ساده... اینکه کاری ندارد... آب خوردن است و...

وقتی اعتماد دانش‌آموزان را جلب کردم. برای نمونه، انشاهای تک‌جمله‌ای زیبای دانش‌آموزان کلاس‌های قبلی یا سال گذشته را می‌خوانم؛ سپس موضوع جدید را مطرح می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم که یک جمله جالب زیبا و جدید تولید کنند. آن‌ها با اشتیاق و با اعتماد به نفس بالا به سراغ موضوع موردنظر می‌روند و بعد از مدت کوتاهی می‌فهمند که چه کار سختی است و با زبان شوخی و گاه با زبان بی‌زبانی می‌گویند که: «دبیر، چه کلاهی بر سرمان گذاشت!»

مجموعه حاضر که رونمایی شد گلچینی از تمرین‌های کلاس نگارش دبیرستان اما صادق (ع) قم (حکیم نظامی سابق)، دبیرستان فرهنگ و دانشگاه فرهنگیان (پردیس آیت‌الله طالقانی قم) است که برخی از آن‌ها در خبرنامه گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی از سال ۱۳۹۵ تا امروز منتشر شده است.

تولیدکننده همه این جملات پر از خلاقیت و زیبایی و شگفتی ذهن و زبان دانش‌آموزانی هستند که این بنده خدا فقط راهنما و مشوق آن‌ها بوده است، همین و بس. افتخار می‌کنم که توانسته‌ام سرچشمه ذوق و خلاقیت آن‌ها را با کمک خودشان شکوفا کنم؛ به احترام جملاتشان بایستم و چند دقیقه دست بزنم و تشویق کنم و از زنده بودن و درس دادن به این آتشفشان‌های انرژی و خلاقیت لذت ببرم.

فراوانی دارم که جملات زیبا و جالب دانش‌آموزان را بشنوم. با خود می‌گویم که امروز چه کسی و با چه جمله‌ای مرا غافلگیر می‌کند؟ این اشتیاق کودکانه آنقدر زیاد است که معمولاً قبل از سلام مخصوص معاونان بر سر کلاس حاضر می‌شوم و افتخار می‌کنم که در طول سال‌های خدمت بیشتر از آنکه حرف بزنم، کار کردم و دانش‌آموزان را به کم‌حرفی و پرکاری رهنمون شدم. بیشتر از آنکه به فکر فهماندن باشم به فکر فهمیدن و درک کردن این نوجوانان فعال و پرانرژی بودم. بیشتر از آنکه پند و نصیحت کنم از نقدهای تند و بعضاً بی‌رحمانه آن‌ها بهره بردم. بیشتر از آنکه اطلاعات قدیمی و تاریخ‌مصرف گذشته خود را به رخ دانش‌آموزان بکشم از اطلاعات و دانش روزآمدشان استفاده کردم.

نوشتن، معجزه می‌کند؛ نوشتن از پر حرفی و پر ادعایی می‌کاهد و بر تأمل و تحمل می‌افزاید. دانش‌آموزان، محتاج نصیحت، دلسوزی و سخنرانی ما نیستند، تشنه این هستند که ما به آن‌ها فرصت ابراز وجود بدهیم تا سرچشمه استعدادشان جاری شود. نظام آموزش و پرورش ما برخلاف دیدگاه مولانا (دانشمندی را بمان بینش‌مندی را پیش گیر) بر اساس تبلیغ مستقیم و ناشیانه مفاهیم دینی و بمباران ذهن روان دانش‌آموزان با پند و نصیحت است.

ابروباد و مه خورشید و فلک در کارند تا سرچشمه ذوق و هنر دانش‌آموزان نشکفتد و مدرسه و درس برایشان جذابیت نداشته باشد. کلاس نگارش تنها فرصتی است که دانش‌آموزان بدون ترس از مواعظ خشک و دغدغه نمره اندکی به خودشان فکر کنند و حاصل تخیلات نوجوانانه خود را روی کاغذ می‌آورند.

خلاقیت ادبی دانش‌آموزان بسیار غافلگیرکننده و تأمل‌برانگیز است زیرا نشان از ضمیر ناخودآگاه و اندیشه‌های درونی آن‌ها دارد.

تجزیه و تحلیل این دیدگاه‌ها از منظر جامعه‌شناسی روان‌شناسی و زبان‌شناسی، همت پژوهشگرانی را می‌طلبد که به استعدادهای نهفته این نسل بیش فعال ایمان دارند. البته شرایط سیاسی و اجتماعی فعلی کشور در تولید این ترکیبات ادبی تأثیر زیادی داشته است و رد پای سیاست و اقتصاد در تمامی متون به‌طور محسوس و نامحسوس دیده می‌شود. در کلاس نگارش اطلاعات ادبی، دستوری، نگارشی و مذهبی و تاریخی که در انبار حافظه راکد مانده از این زندان بیرون آمده و به عرصه کاربرد و پردازش و نقد وارد می‌شود؛ اگر معلم خود لذت نوشتن نچشیده باشد، هرگز نمی‌تواند لذت نوشتن را به دانش‌آموزان بچشانند. خلاقیت و ذوق ادبی و معلم باید شکوفا شده باشد تا بتواند خلاقیت دانش‌آموزان را آشکار سازد.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های درس نگارش، این است که از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که یک انشای کامل با تمام ویژگی‌های یک متن خوب و جالب (حداقل ده خط، دارای مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری و...) بنویسند؛ بدون اینکه اصول نگارش را به‌طور عملی و کارگاهی فراگرفته باشند؛ همین امر



**در خاتمه این مراسم، حسین حسینی نژاد گزارشی از چاپ و انتشار مجله «انشا و نویسندگی» از آغاز تا به امروز داد و این چنین سخنانش را آغاز کرد:**

حضار گرامی، خانم‌ها آقایان سلام

اگرچه با جایگاهی که انشا باید قرار گیرد هنوز فاصله داریم و زمان می‌برد که معلمان و اولیای بچه‌ها و مهم‌تر مسئولین نظام آموزشی و فرهنگی کشور قدر آن را و لحظه‌های زنگ انشا را بدانند، اما نقطه‌های درخشانی که خودنمایی می‌کنند ما را به آینده این درس امیدوار می‌سازد. آینده‌ای که نوشتن و انشا در بین دروس بر صدر بنشینند و همین امیدواری موجب برگزاری چنین نشست‌هایی است.

من نیز همانند شما خاطرات خوش و ناخوشی از زنگ انشا دارم. یکی از خاطرات خوشم به سال ششم طبیعی در سال ۱۳۵۵ دبیرستان برمی‌گردد. دبیر ادبیات فاضلی داشتیم به نام دکتر احمد احمدی. همان که سال‌ها نماینده مجلس شورای اسلامی بودند و ریاست سمت را به عهده داشتند از کسوت روحانی و ساده زیستی خارج نشدند. یاد و نامش گرامی. کار ساده اما ارزشمندی انجام داد. زنگ انشا بود و من از کتابی کامل کپی کردم. فهمید و به من فهماند که نوشتن مهم است حتی رونویسی. تشویق کرد و این تشویق مسیر زندگی‌ام را عوض کرد. بعدها در تربیت معلم جدی‌تر نوشتم. وقتی وارد

تدریس شدم مثل جناب دکتر احمدی زنگ انشا به کوچک‌ترین بهانه‌ای بچه‌ها را می‌دیدم و تشویق می‌کردم.

سرانجام انشا و نگارش و نوشتن با من عقد اخوت بست که تا آخر عمر رهایش نکنم. این بود که دست به تألیف کتاب‌های نگارش زدیم با این عنوان‌ها: انشا، دیدگاه‌ها روش‌ها، شیوه‌های خلاق آموزش انشا، در مسیر آفرینش، راه و روش زیبا نوشتن، رهیافت‌های آموزشی و تربیتی در درس انشا، شانه بر زلف سخن، نوشتن رویش اندیشه، بی بهانه از انشا گفتن و ...

این کتاب‌ها اثر خود را گذاشت و موجب شد تا انجمن معلمان انشا پا بگیرد. سه همایش در این زمینه در مراکز تربیت معلم بر پا شود؛ اما مهم‌تر از این‌ها شکل‌گیری مجله انشا و نویسندگی بود. در سال ۱۳۸۰ تقاضای مجوز این نشریه را دادم. در تابستان سال ۱۳۸۷ مجوز آن صادر شد و پیش‌شماره آن در زمستان همان سال منتشر شد.

امروز که پیش‌شماره را برای تهیه متن سخنرانی مرور کردم، سخن خودم به عنوان سخن مدیرمسئول توجهم را جلب کرد. به هدف‌های انتشار این نشریه چنین اشاره شده بود:

- ۱- آموزش مهارت نویسندگی؛
- ۲- معرفی کارکردهای انشا و نوشتن؛
- ۳- ایجاد انگیزه برای نوشتن؛
- ۴- نقد وضعیت آموزش انشا و نگارش در نظام آموزشی؛



افسوس که نمی‌توانم همه را نام ببرم؛ اما تنی چند از این عزیزان در جمع ما حاضر هستند. از همه کسانی که کمک کردند تا مجله جوانه بزند، رشد کند و به بار بنشیند سپاسگزار هستم. قطعاً اگر همراهی آنان نبود ما اینجا نبودیم. از ابتدا باور داشتیم که یکی از مسیرهای بهبود نوشتن توجه به معلمان و دانشجو معلمان است. از این رو با حمایت ریاست وقت دانشگاه فرهنگیان جناب آقای دکتر مهر محمدی گام‌هایی در این زمینه برداشتیم. حاصل آن تولید چند ویژه‌نامه با عنوان «معلمی و نوشتن» بود. بخش عمده آن‌ها آثار دانشجو معلمان علاقه‌مند به نویسندگی بود که هنوز با آنان در ارتباط هستیم.

از طریق همین حمایت بود که توانستیم پانزده نشست علمی در حوزه نوشتن در پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان برپا کنیم و اولین همایش «انشا و نویسندگی» را با حمایت اصلی دانشگاه فرهنگیان و همراهی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۹۳ برگزار کنیم.

از دیگر اتفاقات خوب در نشریه این بود که شماره ۱۰۱ آن به چاپ انشاهای برگزیده دانش آموزان شرکت کننده در «اولین فراخوان جایزه ادبی هوشنگ مرادی کرمانی» اختصاص یافت. این جایزه ادبی که با حمایت فرهنگستان زبان و ادب فارسی به ویژه رئیس محترم گروه زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری شکل گرفته برای تداوم به حمایت جدی مراکز فرهنگی نیاز دارد.

به این نکته هم اشاره کنم که به یمن وجود فضاهای مجازی با همه مسائلی که دارند، عرصه برای خواندن و نوشتن گسترده شده. دانش‌آموزان می‌نویسند و در این فضاها منتشر می‌کنند و بازخورد می‌گیرند. متأسفانه محتوای آموزشی کتاب‌های درسی هر سه دوره تحصیلی همپای توان اکثریت دانش‌آموزان نیست. نظام آموزشی باید این واقعیت را بپذیرد که برای آنکه بتواند دانش‌آموزان را در مسیر نوشتن به درستی راهنما باشد، باید در آموزش واقعی ضمن خدمت دبیران و آموزگاران و برنامه‌ریزی برای تألیف کتاب‌های نگارش خود تغییرات اساسی دهد. آن هم تغییراتی که حداقل هر دو سال یک‌بار بازنگری و به‌روز شود. به دلیل سرعت تغییرات اجتماعی و فرهنگی امروز عصر تألیف کتاب‌های درسی یک‌دهه‌ای گذشته. همچنین عصر تألیف متمرکز نیز به پایان رسیده باید تا بیش از این دیر نشده اقدامی بکنند و خود را با زمان وفق دهند تا بیش از این در این عرصه از دنیا عقب نباشیم.

سخن آخر اینکه امروز به یمن حضور دانش‌آموزان و دبیران و صاحب‌نظران این نشریه به یک سرمایه اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است. مرجعی است برای انشا و نوشتن. بیش از هرجایی در این نشریه است که می‌توان در زمینه انشا و نوشتن مطلب یافت. می‌توان از این ظرفیت برای توسعه نوشتن و اصلاح کتاب‌های نگارش تک مؤلفه در کشور بهره گرفت. ما به سهم خود گام‌هایی برداشته‌ایم. دیگران هم اگر بخواهند می‌توانند گام‌هایی بردارند. البته اگر بخواهند و کمی اطراف خود را بهتر ببینند.

۵- بازنمایی و نقد وضعیت نویسندگی در کشور؛

۶- معرفی و تشویق نویسندگان نوپا؛

۷- انعکاس دیدگاه‌ها و تجربه‌های نویسندگان صاحب‌نظر؛

۸- ارائه راهکارهای عملی برای نوشتن در قالب‌های داستان نویسی، خاطره‌نویسی، گزارش‌نویسی، مقاله‌نویسی، نامه‌نویسی، نثر ادبی، شعر، نقد...؛

۹- شناسایی و معرفی راهکارهای علمی و عملی دیگر کشورها در زمینه انشا و نویسندگی از طریق ترجمه.

اکنون که پس از دوازده سال به پشت سر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم ۱۰۷ شماره اصلی و چهل شماره ویژه در پانزده هزار صفحه منتشر شده است. از اینکه می‌بینیم در این مدت بر اهداف برشمرده پافشاری داشته‌ایم و واسطی بوده‌ایم بین صاحب‌نظران و انبوه مخاطبان مشتاق انشا و نوشتن بسیار خرسند هستیم و شاکر خداوند بزرگ.

ما از آغاز برای خود ترسیم کردیم که مشوق افراد نوپا اعم از دانش‌آموز انشا نویس، دانشجوی داستان‌نویس، خواننده سفرنامه‌نویس و خاطره‌نویس باشیم و هنوز هم این رویه را ادامه می‌دهیم.

از ابتدا چاپ ویژه‌نامه‌هایی در حوزه قالب‌های نوشتاری مثل داستان، خاطره، سفرنامه، نقد کتاب‌های نگارش درسی و ... در دستور کارمان بود و هنوز هست. آخرین شماره یعنی ۱۰۷ به نقد نگارش در دوره ابتدایی از منظر مدرسان دانشگاه فرهنگیان اختصاص دارد.

از آغاز توجه به چهره‌های شاخص نویسندگی کشور مدنظرمان بود و ویژه‌نامه‌هایی در این خصوص منتشر کردیم. از جمله ویژه‌نامه‌هایی مربوط به استاد هوشنگ مرادی کرمانی، محمد بهمن بیگی، منوچهر ستوده، علی شریعتی، ابوالفضل زرویی، محمدعلی علومی، سیمین دانشور، علی‌اشرف درویشیان و دیگران.

از ابتدا بر این باور بودیم که یکی از مسیرهای نویسنده شدن عبور به سلامت از کلاس‌های انشا است. از این رو پررنگ‌ترین بخش نشریه انشاهای دانش‌آموزان همراه با نقد و نظر است. خوشحال و خوشوقت هستیم که با چاپ آثار آنان جوانه‌های نویسندگی را در دل صدها دانش‌آموز کاشته‌ایم. به فردایی می‌اندیشیم که اینان در خاطرات خود خواهند گفت از روزی که انشای من در ماهنامه انشا و نویسندگی چاپ شد، علاقه‌ام به نوشتن چند برابر شد و دیگر نوشتن را رها نکردم.

هیچ چیز برای ما به این اندازه شیرین نبوده که دانش‌آموزی، دانشجویی، معلمی، خواننده‌ای احساس شادی‌اش از چاپ مطلبش را به نحوی به ما منتقل کرده است و چه باقیات‌صالحات شیرینی است.

البته در این مسیر که پیش آمدیم تنها نبودیم. خیل عظیم دانش‌آموزان، معلمان، صاحب‌نظران و استادان گرامی دست ما را گرفتند و ما را پیش بردند.

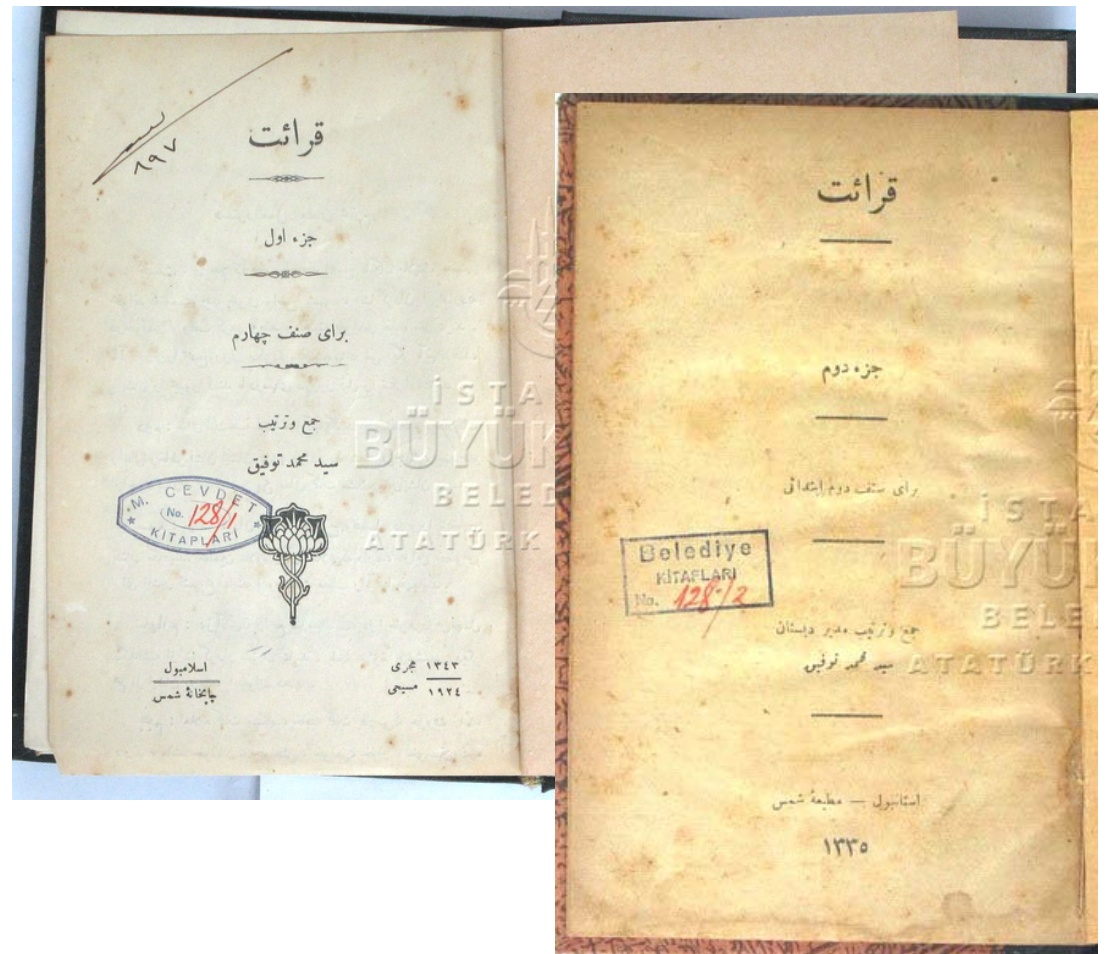
بوده و در بغداد متولد شده و در اروپا بزرگ شده بود. (گرکه، ۶۵۸/۱۳۷۷:۲؛ نقل شده در صالحی، ۱۴۸۹: ش ۷/ص ۹۰۰) درباره شغل و منصب وی همین قدر به دست آمد که وی در ابتدا یکی از نویسندگان روزنامه شمس بود. شمس یکی از روزنامه‌های فارسی‌زبان بود که در استانبول منتشر می‌شد. این روزنامه در ۸ شعبان سال ۱۳۲۶، پس از پیروزی مشروطه دوم عثمانی، در استانبول به کوشش سیدحسن تبریزی (صاحب کتابخانه شمس در استانبول) تأسیس شد. این روزنامه نقش مهمی در پیروزی مشروطه خواهان و اعاده مشروطه در ایران داشت. با تغییر قانون جدید مطبوعات عثمانی مبنی بر اینکه هر روزنامه‌ای که در قلمرو عثمانی انتشار می‌یابد باید دارای مدیرمسئولی از اتباع عثمانی باشد، سیدمحمد توفیق به‌عنوان مدیرمسئول این روزنامه انتخاب شد. وی پس از مدتی ریاست دبستان ایرانیان استانبول را نیز به عهده گرفت (شمس، ۱۳۲۷: ش ۵/ص ۱۵؛ نقل شده در صالحی، ۱۳۸۹: ش ۷/ص ۹۰۰). همان‌طور که در شناسنامه کتاب‌ها مشاهده می‌شود، وی علاوه بر اشتغال به تدریس، مدیر دبستان نیز بوده و سلسله کتاب‌های قرائت فارسی را برای دانش‌آموزان ایرانی مشغول به تحصیل در پایه‌های مختلف این دبستان تدوین کرده است. ظاهراً مطبعه شمس نیز همان مطبعه کتابخانه شمس بوده که سیدحسن تبریزی، مؤسس روزنامه شمس و همکار با سیدمحمد توفیق، ریاست آن را بر عهده داشت.

### معرفی آثار

دو کتاب در دسترس از این نویسنده که یکی با عنوان *قرائت*، جزء دوم و برای پایه دوم ابتدایی تدوین یافته و دیگری با عنوان *قرائت*، جزء اول و برای پایه چهارم مدون شده است، ظاهراً بخشی از مجموعه کتاب‌هایی است حاوی متون اخلاقی و حکمی در قالب داستان‌های شیرین و جذاب و چیستان که برخی از آن‌ها از متون ادب فارسی اقتباس شده و برخی دیگر باتوجه به سبک نوشتارشان به نظر می‌رسد که بازنویسی یا تمثیل و روایتی جدید، و تا حدی مشابه، از حکایات کهن فارسی باشند تا مضمون موردنظر ساده‌تر و روان‌تر برای استفاده دانش‌آموزان ارائه شود. همچنین مطالبی در وصف حیوانات، ویژگی‌های وطن (ایران)، جغرافیا و وضعیت اقلیمی آن و نکاتی در مورد حرفه‌ها و نحوه گزینش شاغلان حرف و واژگان تخصصی مربوط به هر یک از آن‌ها و بسیاری موضوعات متنوع دیگر در این کتاب‌ها گنجانده شده است. از برخی واژگان و ویژگی‌های دستوری این حکایات و تمثیلات نیز گمان می‌رود که فردی غیرفارسی‌زبان و ترجیحاً ترک‌زبان آن‌ها را نگاشته باشد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: «در هنگام باستان»، «شیر از هیچ حیوانی پشت نمی‌کند»، «هر حیوانی را که ملاقات می‌کند بر او جهیده او را می‌کشد»، «آماده شد که درس‌های خود را روان نماید»، آیا مردم برای چه می‌آموزند؟»، «در کوه‌های دشوار منزل دارند» و ... (توفیق، ۱۳۴۳)

### معرفی کتاب‌های آموزش زبان فارسی در خارج از ایران (۱۷)

#### قرائت



#### دکتر سیده‌زیبا بهروز<sup>۱</sup>

*قرائت*، جزء دوم (برای صنف دوم ابتدایی)، جمع و ترتیب: مدیر دبستان، سیدمحمد توفیق، استانبول، مطبعه شمس، ۱۳۳۵ق، ۶۲ صفحه.

*قرائت*، جزء اول (برای صنف چهارم)، جمع و ترتیب: سیدمحمد توفیق، اسلامبول، مطبعه شمس، ۱۳۴۳ق، ۲۰۵ صفحه.

#### درباره مؤلف

درباره زندگی و شرح حال مؤلف این کتاب‌های درسی، یعنی سیدمحمد توفیق، اطلاع چندانی در دست نیست؛ در برخی منابع همچون دانشنامه زبان و ادب فارسی بخش آناتولی و بالکان از فردی با نام توفیق استانبولی یاد شده که نمی‌توان باتوجه به اطلاعات ذیل آن به‌یقین درباره‌اش اظهارنظر کرد. (رسولی، ۲۵۷/۶) بر اساس آنچه از میان منابع مربوط به روزنامه شمس یافت شد، وی «همدانی‌الاصل و اسلامبولی‌المسکن» بوده که به جهت تولد در خاک عثمانی از ابتدا تابعیت آن کشور را داشت. (شمس، ۱۳۲۷: ش ۴۶/ص؛ نقل شده در صالحی، ۱۳۸۹: ش ۷/ص ۹۰۰) به نوشته گرکه وی از اتباع ایران

<sup>۱</sup> پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی



اما آنچه جلب توجه می‌کند گرایش به انتخاب متون اخلاقی و پندآمیز است و گویا این متون برای آنان بسیار مغتنم بوده تا دانش‌آموزان را، علاوه بر زبان فارسی، با شیوه و آداب درست زندگی و فضایل اخلاقی و انسانی، که برایشان اهمیت داشته، آشنا سازند و خردورزی و اندیشه‌پروری را در آنان تحریک و ترغیب کنند. از این رو، از آثار مهم ادبیات تعلیمی در زبان فارسی همچون کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و آثار مولانا و جامی و ... به‌ویژه سعدی در کتاب‌های متن‌محور آموزش زبان و ادب فارسی بسیار استفاده شده است. همچنین در میان حکایات، اشعاری از شاعران برجسته فارسی و گاه از نظیره‌هایی سروده دیگر شاعران (البته بدون ذکر نام شاعر) دیده می‌شود که بسته به موقعیت کلام، بجا و دل‌نشین گنجانده شده‌اند؛ در بخش پایانی هر درس تحت عنوان «ماحصل» به نکته اخلاقی و عقلانی که داستان بر اساس آن ساخته و روایت شده به‌صراحت و روشنی اشاره شده است. معنی لغات دشوار متون نیز در پاورقی آمده است. همچنین در انتهای کتاب پایه چهارم تحت عنوان «لغتچه کتاب» این لغات همراه با معنی فهرست شده‌اند. در اینجا پاره‌متن‌هایی از دروس برای خوانندگان علاقه‌مند از هر دو کتاب ذکر می‌شود. کتاب پایه دوم مشتمل بر ۴۸ درس منشور است و معدود اشعاری که در لابه‌لای این متون آمده از سعدی (علیه‌الرحمه) است.

درس نخست، کتاب پایه دوم:

### شکر و سپاس خداوندی

سپاس و حمد بی‌پایان خدا را	که صنعش در وجود آورد ما را
الها قادرا پروردگارا	کریمنا منعمنا آمرزگارا
چه باشد پادشاه پادشاهان	اگر رحمت کنی مثنی گدا را
خداوندا تو ایمان و شهادت	عطا دادی به فضل خویش ما را
وز انعامت همیدون چشم داریم	که دیگر باز نستانی عطا را
از احسان خداوندی عجب نیست	اگر خط درکشی جرم و خطا را
خداوندا بدان تشریف عزت	که دادی انبیا و اولیا را
به حق پارسایان کز در خوی	نیندازی من ناپارسا را

(غزلیات سعدی، شماره ۱)

درس دوازدهم، کتاب پایه دوم:

### حال طفولیت

ز عهد پدر یادم آید همی	که باران رحمت بر او هر دمی
که در طفلیم لوح و دفتر خرید	ز بهرم یکی خاتم زر خرید
به در کرد ناگه یکی مشتری	به خرمایی از دستم انگشتری
چو نشناسد انگشتری طفل خرد	به شیرینی از وی تواند برد
تو هم قیمت عمر شناختی	که در عیش شیرین برانداختی
برادر، ز کار بدان شرم دار	که در روی نیکان شوی شرمسار

(بوستان سعدی، باب نهم، در توبه و راه صواب، بخش ۱۲، حکایت در عالم طفولیت)

مریز آبروی برادر به کوی که دهرت نریزد به شهر آبروی

(همان، باب هفتم، در عالم تربیت، بخش ۱۰، حکایت در خاصیت پرده‌پوشی و سلامت خاموشی)

بد اندر حق مردم نیک و بد مگوی ای جوانمرد صاحب خرد

که بد مرد را خصم خود می‌کنی و گر نیک‌مردست بد می‌کنی

(همان، بخش ۱۱، گفتار اندر غیبت و خلل‌هایی که از وی صادر شود)

درس بیست و ششم، کتاب پایه دوم:

### حکایت لقمان با بغدادی

شنیدم که لقمان سیه‌فام بود	نه تن‌پرور و نازک‌اندام بود
یکی بنده خویش پنداشتش	زبون دید و در کار گل داشتش
به سالی سرایی برداشتش	کس از بنده خواجه نشناختش
چو پیش آمدش بنده رفته باز	ز لقمانش آمد نهیبی فراز
به پایش درافتاد و پوزش نمود	بخندید لقمان که پوزش چه سود؟
به سالی ز جورت جگرخون کنم	به یک ساعت از دل به در چون کنم؟
ولی هم ببخشایم ای نیک‌مرد	که سود تو ما را زیانی نکرد
تو آباد کردی شبستان خویش	مرا حکمت و معرفت گشت بیش
هر آن‌کس که جور بزرگان نبرد	نسوزد دلش بر ضعیفان خرد
چنین گفت بهرام شه با وزیر	که دشخوار بر زبردستان مگیر
چنین گفت بهرام شه با وزیر	که دشوار با زبردستان مگیر

(همان، باب چهارم در تواضع، بخش ۲۱، حکایت لقمان حکیم)

درس بیست و نهم، کتاب پایه دوم:

### پادشاه و شاعر

پادشاهی از شاعری رنجید. به جلاذ فرمود تا در برابر خویش او را گردن زند. چون جلاذ رفت که شمشیر بیاورد مرد شاعر روی به حاضرین مجلس کرد و گفت «ای مردم تا جلاذ شمشیر بیاورد شما مرا سیلی و لگد بزنید تا پادشاه خوشش آید». پادشاه از سخن او به خنده درآمد و گناه وی را بخشید. شاعر پادشاه را دعا کرد و این نصیحت از کلام «شیخ سعدی» برای او خواند:

بس بگردید و بگرد روزگار	دل به دنیا در نیندد هوشیار
چون خداوندت بزرگی داد و حکم	خرده از خردان مسکین در گذار
چون زبردستیت بخشید آسمان	زبردستان را همیشه نیک دار
عذرخواهان را خطاکاری ببخش	زینهار را به جان ده زینهار
با غریبان لطف بی‌اندازه کن	تا رود نامت به نیکی در دیار

(شعر برگرفته از ابیاتی از قصیده شماره ۲۸ سعدی، در مدح امیر انکیانو)



درس چهل و دوم، کتاب پایه دوم:

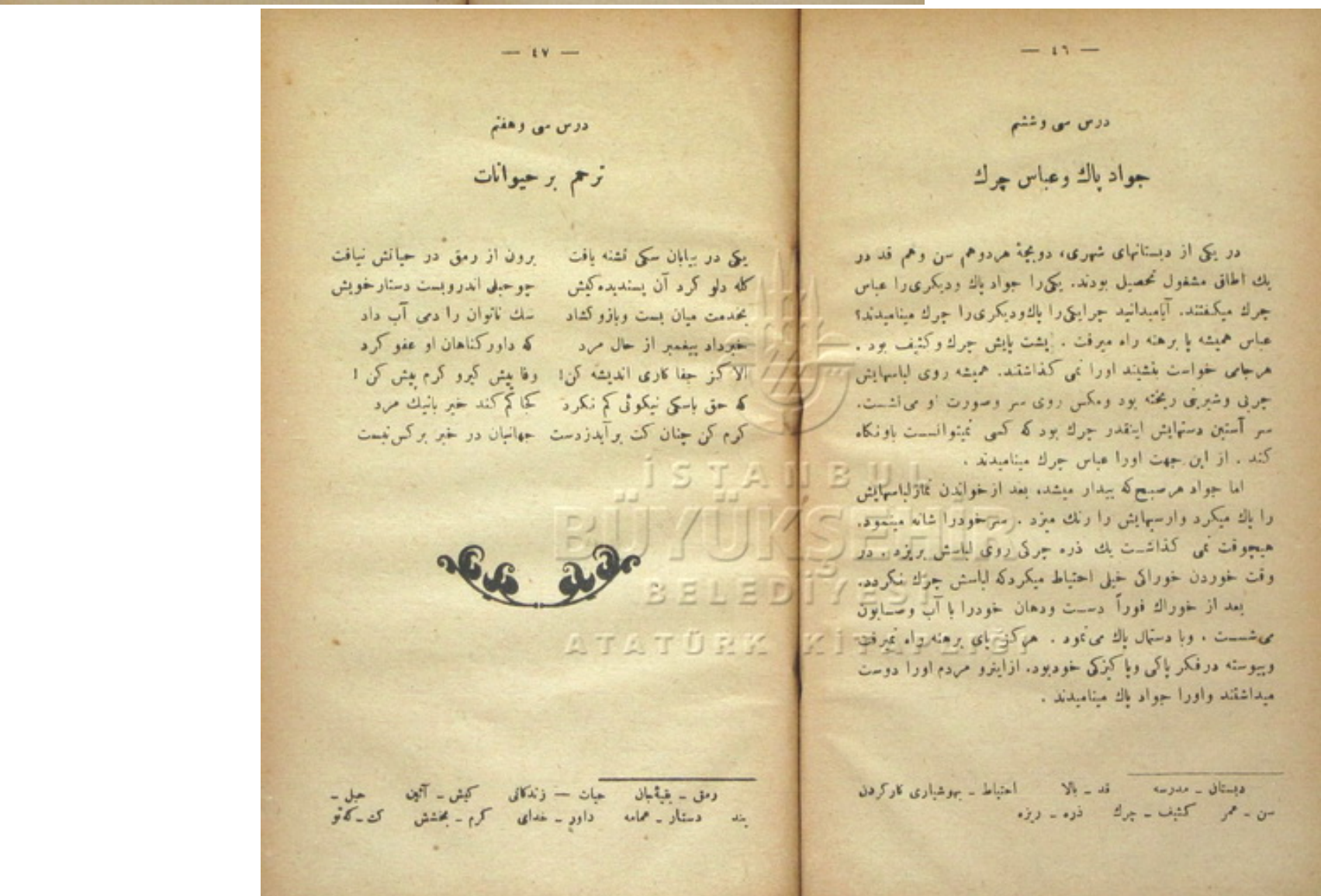
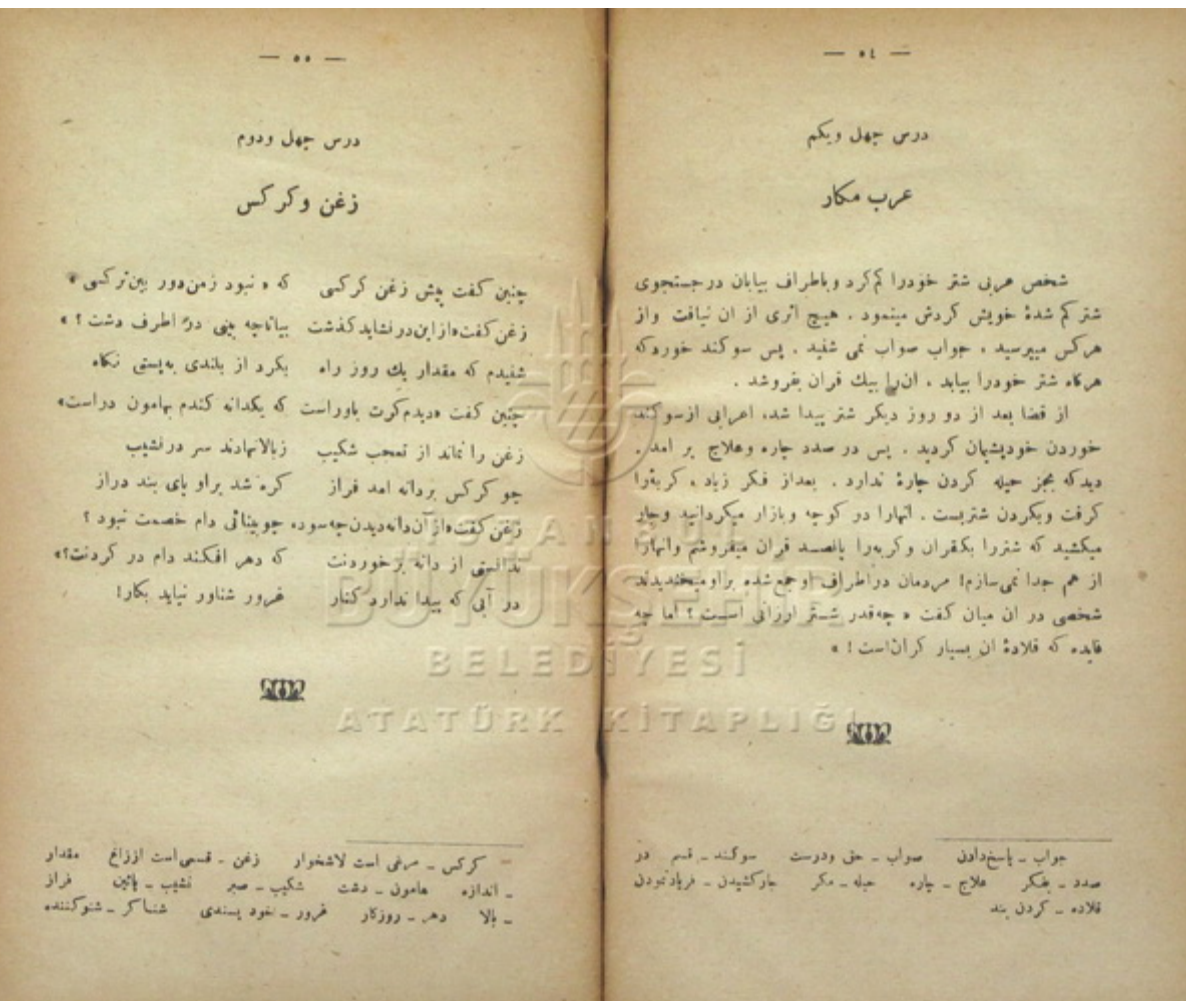
### زغن و کرکس

چنین گفت پیش زغن کرکسی  
زغن گفت از این در نشاید گذشت  
شنیدم که مقدار یکروزه راه  
چنین گفت «دیدم گرت باور است  
زغن را نماند از تعجب شکیب  
چو کرکس بر دانه آمد فراز  
ندانستی از دانه پر خوردنت  
در آبی که پیدا ندارد کنار

(بوستان سعدی، باب پنجم در رضا، بخش ۱۰، حکایت کرکس با زغن)

کتاب پایه چهارم، مشتمل بر ۷۸ درس منثور و منظوم است که پانزده درس آن از متون شعری غالباً از سعدی، مولانا و نظامی است؛ سه حکایت از مثنوی و سه حکایت از پنج گنج نظامی نقل شده و مابقی از کلیات سعدی است که این امر نقش مهم سعدی و آثارش را در میان دیگر آثار ادب فارسی در آموزش زبان فارسی و تدوین کتاب‌های درسی

از دیرباز نشان می‌دهد.





# خبرنامه

معرفی کتاب

خبرنامه گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان، شماره ۶۳، آذر ۱۳۹۸

معرفی کتاب

## در مناجات

درس سیزدهم

خداوندی جهان بخشنده داریم که با چندین گنه امید واریم که بکشاید دری کایزد به بندد بیایم در این درگه بزاریم خدایا گر برانی ور بخوانی جز انعامت در دیگر نداریم سر افزایم اگر بر ما بخشی وگر نه از گنه سر بر نیاوریم ز مثنی خاک ما را آفریدی چگونه شکر این نعمت گذاریم تو بخشیدی روان و عقل و ایمان وگر نه ماهان مشت غباریم مباد آن روز کز درگاه لطفت بدست نا امیدی سر بخاریم خدایا کار ایران را صلاح آر مبادا بدتر از بدتر بزاریم ز چنگال هزاران گرگ خونخوار نجات خویش را ای خدا واریم بی جور و ستم بر ما نمودند سزاوار است ز دیده خون بیاریم فرار و صبر و طاقت رفته از ما دگر تاب ستم بردن نداریم خداوند! کریم! چاره ساز! رواج معدلت را خواستاریم

ایزد: خدا - شکر: سپاس و ستایش کردن - انعام: ناز و نعمت دادن - لطف: مهربانی - غبار: گرد - روان: روح - عقل: خرد - ایمان: عقیده، گرویدن - طاقت: پروا، توانایی -

## خوش رفتاری

درس چهاردهم

دوستی و معاشرت با مردم دانا باعث سازگاری و رفاهت است. توانایی - الفت با مردم باعث قوت و توانایی است. توانایی - است. از حکیمی پرسیدند، چه کسی لایق و سزاوار است؟ گفت: کسیکه در آیین خود استوار باشد و در حضور ترا زبانه و در غیاب دوستی ترا بسوی او روی، او بسوی تو آید، و اگر از او دور توفیق و گذاری نماید، اگر از او یاری و کمک مستگیری از تو کنی، اگر محتاجش شدی ندارد. کردار دوستانه اش بیشتر از گفتارش با تو است. بدست سبک دوست واقعی تو کسی است که در محبت سود تو از زیان خود باک نکند. حال ترا افکار سازد و ترا بر زحمت اندازد، خیال کند، تا ترا خواطر جمع و راحت آورده سازد کدام یک از برادران در نزد تو عزیز تر است، گف بر آورد، و برگناه من بخشش کند، و از لافش کسیکه دوست بی عیب بجوید، دوستش با

## ندای وطن

درس پست و نهم

ایرانیان که حب وطن را شنیده اند در گوش خویش پیوسته غفلت نهاده اند از چه زفضل و علم و صنایع شدند دور از باستان نشان خبری نیست گویا ایرانیان روی زمین حکمران شدند جام جفا زدست چه ظلم گرفته اند جز پارسی نژاد چه ملت شریف بود این چه بدبختی شد ز چه ما خوار مانده ایم هان! ملت قدیمه سر از خواب بر کشید و ان یوسف وطن بکلافی بریده اند! دام باج بر آید و وطن گسسته اند! حفظ وطن کنسید بعلم و باحماد پناه که دوستان وطن داغ دیده اند.

وطن: شهر - شکر: شوکت و شکوه - باط: گلیب - ستایع: پشها - حسیض: بستی - غائی: ناراست - هان: آگاه باش - نظاره: پرنگاه کردن -

## قربانۀ خان و موش نادان

درس بیست و هشتم

گویی موشی در کنار رود خانه نشسته، منتظر بود موج رود خانه فرو نشیند و از آب عبور نماید. در آن اثنا قربانۀ پیر محلی، سر از آب بیرون آورده و سبب انتظار موش را استفسار نمود. موش ماجرا را قربانۀ بیان کرد. قربانۀ تمهید شده که او را با کمال مسرت در نهایت سلامت از آن رود عبور دهد. موش جاهل از احتیاط قربانۀ غافل، قبول نمود و تشکر خود را تقدیم نمود. قربانۀ ریشمان حکمی آورد. یکسرش بکمر خود و سر دیگرش بکمر موش بست و فوراً در آب جست. موش بدنبال آن با فراغت بهای شناوری ممکن تا وسط رود رسیدند. قربانۀ یکباره بمق غوس نمود. موش زودتر از موشی در آب سرنگون گردید، فریاد کرد: «عزیزم قربانۀ! میخواستی مرا غرق کنی؟» گفت «آری آری! ای احمق نادان! تو گمان کردی که من ترا از آب عبور میدهم؟ میدانستی ترا بسوی کور میبرم؟» موش چون چاره نداشت، سر تسلیم در پیش و از سخنان خوکش افسوس میخورد. نزدیک بود که نفس واپسین بکشد، و در قمر رود زندگانی را بدرود کند. ناگهان دزدی از آب لکلی موش را بید، به تنجیل او را در رود و باوج هوا صعود کرد. قربانۀ نیز در عقب رفیقش دست و پا میزد. چشم لکلی بر آن افتاد. گفت: -

خواهد بود، بگذار آن مرد خیت بخیل، جنبجو کند کیبه خود را که از حرص و طمع دوباره آرا مفقود نمود. - مسکین خرد کازری دم کرد تا یافته دم دو گوش کم کرد!

## دوستی خرس

درس نهم

اژدهای خرس را در می کشید شیر مریدی رفت و فریادش رسید خرس هم از اژدها چون وارheid وان کرم زان مرد مرده بدید چون گنگ اصحاب کف آن خرس زار شد ملازم ازین آن بردار آن مسدن سر نهاد از خشتکی خرس حارس گشت از دلینگی پس یکی بگذشت و گفتش حال چیست ای مرد ترا این خرس کیست؟ قصبه واکت و حدیث اژدها گفت «برخس من نه لالهها! دوستی زابه بنزد دشمنی است او بهر جمله دانی را دانی است گفت او لاله از جلودی گف ای چشم بر او رکشا مهرش بین! گفت مهر المهان عشوه دقت است این جلودی من از مهرش به است، هین بیایم بران آن خرس را خرس را مگزن، مهل تو جنس را گفت او روی: کز خود کن ای حسود! گفت «این کارم برایت بد نبود، من کم ز خرسی نیستم ای شریف! ترک او کن تا منت باشم حریف، رتو دل میارزم ز اندیشه با چنین خرسی مرودر پیشه! این هم گفت و بگوشش در رفت بدگمانی مرودا سدیست رفت دست او برفت و دست او زوی کشید گفت هر دم چون نه، باز رشید. گفت هر درم تو غمخوار میباش! و الفصولا معرفت فتر تراش!

بخیل: رفت و هوا - مفقود: گم شده - نادانی: چارچی - علامت: نشانه - کبوتر: مطالعه: ادعا، درخواست نمودن - لغات: دانستی - قصه: داستان - بختان: نعمت بدست - ادعا: مطالبه - شک: شبهه - گمان: خلاف کردن - مقدار: قدری - انداز: غیانت - نادانستی: نادانستی - الماس: درخواستی - حکمه: دادگاه، دادگاه - خیت: پند، بدبختی -

## درونصیحت و پند

[سعدی فرماید]

درس سی و نهم

ای مرغ بای بسته بدم هوای نفس کن بر هوای عالم روحانیان پری! باز سفید روضۀ آنی چه فایده کاند طلب جویال بریده کویتری چون بوم بدخبر ممکن سابه خراب در او جسد کوش که فرخنده طاری آن راه دوزخ است که ایلیس میروید بیدار باش تا بی آن راه نسوی. در صحبت رفیق بد آموز همچنان کاند که دشمن آهسته خنجر می. راهی بسوی عاقبت خیر میروید راهی بسوی هلاکت آکون عجزی گوشت حدیث می شوده هوش خیر در حلقه تصویرت و چون حلقه پردی دعوی ممکن برترم از دیگران بجز چون کبر کردی از همه دوستان فریوری از من بگوی عالم تقصیر گوی را کرد در عمل بیکوشی، نادان نفی می. بار درخت علم ندانم مگر عمل با علم اگر عمل نکنی، شاخ بری از سدنی بجای نیآورده، شرط علم و زحمت جاه، در طلب علم دیگری علم آدین است و جوایز بری و ادب و نه ددی، و صورت انسان بصوری هر علم را که کار نندی، چه فایده چشم از برای آن بود آخر که بشکری. مردان بی روی و رخ بجای رسیدند توی هنر کجاری از نفس پروری.

در کم ز خویشین بختار نظر ممکن گر برتری بهاله، بگوهر براری. فرمان بر خدا و نگهبان خلق باش! این هر دو قرن، اگر بگری سکندری. عمری که میروید، بهمه حال چه کنی تا در ارضای خلق بی چون بسیری.



## درس سیزدهم، پایه چهارم:

### در مناجات

خداوندی چنین بخشنده داریم که بکشاید دری کایزد ببندد خدایا گر بخوانی ور برانی سرفرازیم اگر بر بنده بخشی ز مثنی خاک ما را آفریدی تو بخشیدی روان و عقل و ایمان مباد آن روز کز درگاه لطفت

که با چندین گنه امیدواریم بیا تا هم بدین درگه بزاریم جز انعامت دری دیگر نداریم وگر نه از گنه سر بر نیاریم چگونه شکر این نعمت گزاریم وگر نه ما همان مثنی غباریم به دست ناامیدی سر بخاریم

(برگرفته از غزلیات سعدی، ۲۳۲)

مبادا بدتر از بدتر بزاریم نجات خویش را امیدواریم سزاوار است ز دیده خون بیاریم دگر تاب ستم بردن نداریم رواج معدلت را خواستاریم

ابیات بعدی الحاقی در این درس که نظیره گونه ای است بر ادامه شعر سعدی، سروده شاعری دیگر و احتمال قوی خود مؤلف باشد که نشان دهنده ذهنیت آزادی خواهی و استقلال طلبی سراینده آن و وصف اوضاع و احوال ایران



روش‌های بهینه تدریس به آموزگاران نیز پیش‌قدم بوده و برای معلمان دستورالعمل و شیوه خاص تدریس این کتاب‌ها را در مقدمه توضیح داده و راهنمایی‌شان کرده است؛ در اینجا دستور هفتگانه وی در تدریس درس قرائت فارسی آورده می‌شود که ممکن است برای آموزگاران زبان فارسی خواندنی و جالب باشد. این دستورالعمل در مقدمه کتاب جزء اول پایه چهارم آمده که در ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است و کتاب پایه دوم ابتدایی، چاپ ۱۳۳۵ فاقد آن است:

**«نخست:»** بر معلم لازم است با تلفظ صحیح با کمال ملایمت به قسمی بخواند که معنای جمله به‌خوبی واضح شود، و شاگردان را وادارد که در خواندن و وقف کردن و بلند یا آهسته خواندن تقلید معلم نمایند. تا آن درس را صحیح و روان نکرده و نفهمیده درسی دیگر به آن‌ها ندهند و ایشان را مجبور کنند تا درس‌های دو روز قبل را تکرار نمایند.

**دوم:** معانی کلمات عجیبه جدیده را به آن‌ها بگویند و بفهماند و اصطلاحات را حالی و خاطر نشان ایشان نماید؛ و وادارد که شبیه هر جمله‌ای، چند جمله از خود بسازند و بعد یکی‌یکی معانی کلمات مشکله را از ایشان بپرسد.

**سوم:** از شاگردان بخواهد که شرح و تفصیل درس را از خارج کتاب بگویند. معلمین علاوه بر آن اطلاعی که دارند، در این خصوص برای ایشان تشریح نمایند و حقیقت مطلب را به آنان بفهمانند.

**چهارم:** سؤالاتی که راجع به درس‌هاست، در آخر هر درس مهمل نگذاشته از شاگردان سؤال نمایند؛ بلکه علاوه، پرسش‌های دیگر هم از ایشان بپرسند تا جواب دهند.

**پنجم:** املاء کلمات مشکله، خاصه کلمات فارسی که حروف زائده دارند، مانند خواندن، خواهش، خواهر، خواستن و غیره و زوائد کلمات عربی مانند الف و لام تعریف در حروفات شمسی و الف بعد از واو جمع و الف‌هایی که به شکل یاء [مقصوره] نوشته می‌شود، مانند موسی، عیسی، کبری، و غیره با توصیف مد، شده و سائره؛ باید تمام به شاگردان بفهماند، و از ایشان بپرسند و بگویند که آن کلمات را روی سیاه تخته بنویسند.

**ششم:** به هر شاگردی یک جمله مختصری از درس بدهد، تا روی سیاه تخته بنویسد. اگر غلط نوشت آن‌ها را اصلاح نماید.

در آن زمان است. چنین بازتابی، عمق نگرش و عقاید شاعر را نشان می‌دهد که در شعر وی تأثیرگذارده و گستره آن حتی کتاب‌های درسی ابتدایی را نیز در بر گرفته است.

از ویژگی‌های خوب کتاب پایه چهارم این است که انگیزه خواندن را در دانش‌آموزان از ابتدا ایجاد می‌کند؛ یعنی دو درس ابتدایی به داستان‌هایی در باب فواید خواندن اختصاص داده شده است و اهمیت حیاتی این درس به زبانی ساده مبتنی بر واقعیات و منطق محکم به دانش‌آموزان فهمانده می‌شود. از این رو، قطعاً دانش‌آموز نه تنها به خواندن بلکه به دقت در محتوای متونی که می‌خواند ترغیب می‌شود و هدفمند خواندن را می‌آموزد. برای روشن‌تر شدن مطلب یکی از دروس در اینجا نقل می‌شود:

### فایده خواندن

شبی خلیل نشست پهلوی چراغ، مستعد و آماده شد که درس‌های خود را روان نماید ولی هیچ مایل به خواندن نبود و خواندن را دوست نمی‌داشت و از ترس تنبیه و سزا لاید و ناچار به خواندن بود. بعد از اینکه چند سطر خواند، کتاب را روی هم گذاشت و از مادرش سؤال کرد و گفت: «آیا مردم برای چه می‌آموزند؛ فایده خواندن چیست؟» مادرش گفت «ای پسر عزیز من ناچار باید درس بخوانی که فواید خواند بسیار و ثمره آن بی‌شمار، تو الآن نمی‌توانی همه آن‌ها را بفهمی.»

در جواب گفت «ای مادر! مرا در خانه واگذار و در نزد خودت نگهدار، زیرا که من مدرسه رفتن و کتاب خواندن را دوست نمی‌دارم. اگر در خانه باشم هر کاری که داشته باشی به‌جا می‌آورم و به هر کجا که بفرستی می‌روم.»

مادرش گفت «ای عزیز من! هیچ کاری برای تو بهتر از خواندن و نوشتن نیست. بشنو تا فایده خواندن را برای تو حکایت کنم»

وقتی پسر کوچکی در کوچه عبور می‌نمود. در بین راه، عبورش افتاد بر رودخانه‌ای که روی آن جبری از چوب درست کرده بودند. آن پسر دید در اول جسر لوحی آویزان است و بر روی آن چنین نوشته‌اند:

### «بر این جسر عبور مکن خطر دارد»

آن پسر ایستاد و آن را خواند. پس برگشت و بر جسر دیگری بگذشت و سالم به محل خویش رسید. بعد از او پسری دیگر که از خواندن بهره نداشت بر سر همان جسر آمد، لوح را دید، چون نمی‌توانست بخواند چیزی نفهمید. از روی آن عبور کرد، همین‌که به وسط پل رسید، تخته پوسیده زیر پایش شکست، به رودخانه درافتاد و غرق گردید.

حاصل آنکه: اگر پسر دوم مانند پسر اولی می‌توانست بخواند در آب غرق نمی‌شد و خوراک ماهیان نمی‌گردید.

نکته شایان ذکر دیگر این است که سیدمحمد توفیق که در مقام‌های مؤلف، معلم، مدیر و رئیس مدرسه، مدیرمسئول و روزنامه‌نگار فعالیت داشته در ارائه





**هفتم:** از ایشان بپرسد که از هر درسی چه فایده و نتیجه حاصل کرده‌اند. برحسب اقتضای وقت آنچه لازمه بیان و مطالب علمی و اخلاقی و ادبیه و مطالبی که باعث فهم و تدین و شرف خود و دوستی و حب وطن و خوبی کسب و کار و حرفت و زراعت و تجارت است بگوید؛ و نگذارد که عمر و وقت عزیز گران‌بهای شاگردان بیهوده تلف شود. هر معلم محترمی که رعایت این شرایط را فرمود، البته مأجور است». (توفیق، ۱۳۴۳: ۲-۳)

در آخر باید بدین نکته اذعان کرد که این دو کتاب از این نظر که برای ایرانیان خارج از کشور تدوین یافته، حاوی ویژگی‌های درخور توجهی است؛ از جمله داشتن صبغه وطن‌دوستی با برجسته‌سازی‌های فرهنگ ایرانی که مطالعه آن‌ها برای آموزگاران زبان فارسی علاقه‌مند بدان جذاب و مفید خواهد بود.

## نخستین جشن «سپاس دوست» نکوداشت استاد عبدالرحمن صفارپور

سه‌شنبه ۲۸ آبان ماه، انتشارات مدرسه در آستانه هفته کتاب‌خوانی، به پاس سال‌ها تلاش ارزشمند در تألیف کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی استاد عبدالرحمن صفارپور مراسم نکوداشتی در خانه اندیشمندان برپا داشت.

در این مراسم حمیدرضا شاه‌آبادی، مدیرعامل انتشارات مدرسه، دکتر مسعود فیاضی، مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دکتر حسن ملکی، دستیار رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، معتمدی، دوست و همکار استاد عبدالرحمن صفارپور سخنرانی داشتند.

به پاس خدمات ارزشمند استاد عبدالرحمن صفارپور در تألیف کتاب‌های آموزشی با تمرکز بر آموزش مهارت‌های زبانی در دوره ابتدایی و همچنین اهدای حدود صد جلد کتاب‌های درسی و کمک آموزشی قدیمی (سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۸) به فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با هدف تکمیل گنجینه آموزشی کتاب‌های درسی جهت راه‌اندازی نمایشگاه دائمی کتاب‌های درسی از دوره قاجار تا کنون، نمایندگان گروه آموزش فرهنگستان در این مراسم شرکت داشتند.

## منابع

- دانشنامه ادب فارسی: در آناتولی و بالکان (۱۳۷۵). به سرپرستی حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۲). بوستان سعدی. از روی تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: شهدا.
- ----- (۱۳۶۴). کلیات سعدی. از روی تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: علمی.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۹). افول اختر و طلوع شمس در استانبول. پیام بهارستان. ۲۵. س ۲. ش ۷.

## دکتر مظاهر مصفا

### دکتر حسن ذوالفقاری

چهارشنبه ۹۸/۸/۸ روزی که استاد دکتر مظاهر مصفا (۱۳۱۱-۱۳۹۸) درگذشت. این خبر برای اهل شعر و ادب سخت و ناگوار بود. او ابتدا در دانشسرای عالی به تحصیل رشته ادبیات پرداخت و دکتری خود را از دانشگاه تهران دریافت کرد. حضرت استادی از دانشنامه دکتری خود زیر نظر استاد بی‌بدیل، بدیع‌الزمان فروزانفر با عنوان «تحول قصیده در ایران» دفاع کرد.

او بی‌شک از قصیده‌سرایان بزرگ و پس از ملک‌الشعرا بهار نامدارترین قصیده‌پرداز معاصر ایران است. نگاه او وسیع و اشعار خیام‌واره‌اش، قامت سؤال‌گونه در برابر هستی داشت. قصیده «هیچ» او گواه تمام اندیشه اوست؛ بی هیچ تفسیری و توضیحی. شاید غلامحسین یوسفی در کتاب چشمه روشن با نقد این قصیده حق سخن را گذارده باشد. این قصیده از مرزهای ایران هم گذشت و صلاح الصاوی شاعر و سخن‌سنج مصری، در کتاب *العدمیة فی شعر آن* را ترجمه، نقد و بررسی کرده است.

مردی ز شهر هرگز از روزگار هیچ

جان از نتاج هرگز تن از تبار هیچ

از شهر بی‌کرانه هرگز رسیده‌ام

تا رخت خویش باز کنم در دیار هیچ

از کوره‌راه هرگز و هیچم مسافری

در دست خون هرگز و در پای خار هیچ

در دل امید سرد و به سر آرزوی خام

در دیده اشک شاید و بر دوش بار هیچ

در کام حرف بوک و به لب قصه مگر

بر جبهه نقش کاش و به چهره‌نگار هیچ

دنبال آب زندگی از چشمه‌سار مرگ

جویای نخل مردمی از جویبار هیچ

دست از کنار شسته، نشسته میان موج

پا بر سر جهان زده سر در کنار هیچ

اصلی گسسته مانده تهی از امید وصل

فرعی شکسته گشته پر از برگ و بار هیچ

خون ریخته ز دیده، شب و روز و ماه و سال

در پای شغل هرگز و در راه کار هیچ

شعر او و سخن او از درد خود و مردم بود. درست از جنس دردسروده‌های ناصر خسرو و مسعود سعد که با خواندنش هرآینه موی بر تن آدمی می‌ایستاند.

امسال ما گذشت چو پیرار و پار، تلخ

تلخ است روزگار من و روزگار تلخ

به‌رغم بی‌میلی به چاپ اشعارش و با خواهش دوستان، تاکنون چند مجموعه از او به چاپ رسیده است: «ده فریاد»، «سی سخن»، «توفان خشم»، «سپیدنامه» و «سی پاره»، «فند پارسی»، «شب‌های شیراز»، «نسیم»، «نسخه اقدم»، مجموعه چهارپاره‌ها.

محققی توانا بود. او مدت‌ها در دانشنامه جهان اسلام مدیریت بخش مدخل‌های زبان و ادبیات فارسی را بر عهده داشت. مصححی توانا و دانشمند بود. تصحیحات وی بر دیوان ابوتراب فرقتی کاشانی، مجمع‌الفصحای رضاقلی‌خان هدایت، کلیات نزاری قهستانی، سنایی، سعدی، نظیری نیشابوری و به‌خصوص جوامع‌الحکایات عوفی از خدمات علمی آن دانشمند سترگ است. رعشه دست‌ان زینش حاصل کار زیاد بود که سال‌ها او را در رنج می‌داشت.

او نه تنها شاعری یگانه و مصححی نامدار، و محقق ژرف‌کاو بود؛ بلکه معلمی توانا هم بود. از دبیری دبیرستان در قم تا استادی ممتاز در دانشگاه تهران را طی کرد. خودش می‌گفت که شصت سال متوالی تدریس کردم. سال‌های متمادی شاگردان بسیار تربیت کرد که اکنون هریک در چهارگوشه



مخالف‌خوان باشد. این را از قصاید اعتراضی مصفا می‌توان فهمید. اما با این همه، دلی پاک و مصفا داشت. مظاهر، مظهر صفا بود. درویش مسلک و اهل فقر بود. بی‌آنکه در بیرون تظاهر کند، در منزل لباس اهل فقر می‌پوشید. از شاعری چون او هیچ انتظار نداریم به مباحث رسم‌الخط بپردازد اما همواره، از رسم‌الخط موجود ایراد می‌گرفت. از قضا او از مخالفان پیوسته‌نویسی و مخالف جریان معمول بود. او شیوه املایی خاص خود را داشت و بر آن اصرار می‌ورزید. جدانویسی در حد جدا کردن وندها. راهی که نه با این تندی بعدها فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزید و اکنون معمول است. این انفصال‌نویسی هم برایش دردسر تازه‌ای شد: انفصال از خدمت آموزش و پرورش. این ستیهندگی او ریشه در روح ناآرام و وجدان بیدار او داشت. خاطره‌ای را از جناب دکتر دهقانی شنیدم که به نقل از استاد تعریف می‌کرد: «در دهه پنجاه هم‌اندیشی‌ای در دانشسرای عالی برگزار شده بود که وزیری هم در آن شرکت داشت. من هم جزو مدعوین بودم و چون خیلی ساده و برخلاف رسم معمول بی‌کت و کراوات رفته بودم افسری که دم در ایستاده بود مانع شد و پرسید جنابعالی؟ گفتم استاد ادبیاتم و جزو مدعوین. نگاهی به سرتاپای من انداخت و عذرخواهانه گفت: ببخشید آخر به قیافه شما نمی‌آید که استاد باشید! در همان حال وزیر از راه رسید و همه خود را جمع‌وجور کردند. سرم را بردم بیخ گوش افسر و به سوی وزیر اشاره کردم و گفتم، ببخشید جناب سروان، به این گاو می‌آید که وزیر من و شما باشد! افسر با لحنی جدی و با صدای بلند گفت، خیر قربان! بعد به نشانه احترام پایی برایم کوبید و قرص و محکم گفت، بفرمایید قربان!»

در زمان حیات هیچ‌گاه حاضر نمی‌شد برایش بزرگداشت بگیرند. اما به‌رغم بی‌میلی استاد دو مجلس برای او برپا شد: اول در شب‌های بخارا که سالن پر بود از مشتاقان و هم بیرون؛ و دوم در جشن رونمایی نسخه /قدم در خانه اندیشمندان علوم انسانی که در این دومی دوستان و دوستداران مصفا در غیاب او از شعر و شاعری او سخن گفتند. دریغا که او را نشناختیم و ظلم‌ها بر او روا داشتند. هر بار که سفره دلش را باز می‌کرد، از بدعهدی‌ها و ناروایی‌ها، یک سینه سخن داشت. از آنان که شعرش را بر نمی‌تافتند و روح بزرگش را می‌آزردند. برای روح آن استاد والامقام علو درجات و برای کج‌اندیشان، خرد و دانایی آرزو داریم.

به خود گفتم از عمر رفته چه ماند؟  
به دل گفتم از عشق چیزیت هست؟  
بلی از من و عمر ناپایدار  
شب و روزها و مه و سال‌ها  
رسیدند هر روز و شب با فسوس  
رسیدند و گفتم فسوسا فسوس

دل‌خسته لرزید و گفتا دریغ  
بگفتا که هست آری اما دریغ  
نمانده ست بر جای الا دریغ  
گذشتند و ماندند برجا دریغ  
گذشتند هر سال و مه با دریغ  
گذشتند و گفتم دریغا دریغ

کشور انجام وظیفه می‌کنند. او از معلمانی بود که هیچ‌گاه شاگردانش را از یاد نمی‌برد. تا همیشه با آنان بود و در سایه لطفش بودند.

خاندان او، همه از قبیله هنرمندان بودند؛ وی فرزند اسماعیل مصفا و برادرزاده نکیسای تفرشی خواننده مشهور دوره قاجار و نوه حاج ملارجعلی تفرشی تعزیه‌خوان مشهور در دربار ناصری و تکیه دولت و مؤذن مخصوص محمدعلی شاه قاجار است. برادر بزرگ‌تر وی ابوالفضل مصفا استاد و محقق ادبیات فارسی بود. خواهر وی از استادان زبان و ادبیات فارسی و مادر فؤاد حجازی، آهنگساز نام‌آشناست. همسر او دکتر امیربانو کریمی، دختر استاد سخن امیری فیروزکوهی و استاد دانشگاه تهران است. امیربانو، علت علاقه خود به مصفا را شاعری او می‌داند. استاد ما، در جوار همسر نازنین و همکار دانشگاهی‌اش، پدری مهربان برای فرزندانش بود که گران‌مایگانی چند تربیت کرد، جملگی اهل علم و هنرمند. چهار فرزند دانا: علی مصفا بازیگر موفق سینما و کیمیا مصفا، گلزار مصفا، دکتری زبان و ادبیات فارسی و امیراسماعیل مصفا دکتری فیزیک و استادیار فیزیک دانشگاه صنعتی شریف.

او سخت دلبسته ایران بود. انسانی به تمام معنا و وطن پرست. بسیار دوستدار مصدق بود و در همان ایام، چندین قصیده برای مصدق ساخت. به دلیل شعرخوانی‌های شورانگیز، «شاعر مصدقی» لقب گرفت و سقوط مصدق او را به هم ریخت. پس از عزلت مصدق، وی نیز شور و حالش را از دست داد و عزلت گزید. معروف است یکی از روزهای پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد، استادش بدیع‌الزمان فروزانفر، از او خواست شعری بخواند و او چنین خواند:

رفتم به دادگاه مصدق  
پنهان به هاله غم و اندوه  
برق نجات مردم مشرق  
دیدم جلال و جاه مصدق  
دیدم جمال ماه مصدق  
می‌جست از نگاه مصدق

و همان شد که استاد فروزانفر او را از کلاس بیرون کرد و ده سال در پای‌ماچان دانشکده، نگاه داشت. مظاهر نیز هجونا‌مه‌ای نوشت. داستان ده سال ماندنش در دوره دکتری به دلیل همین هجویه معروف است تا آنکه پس از ده سال به غرامت قصیده‌ای سرود و دل استاد را به دست آورد:

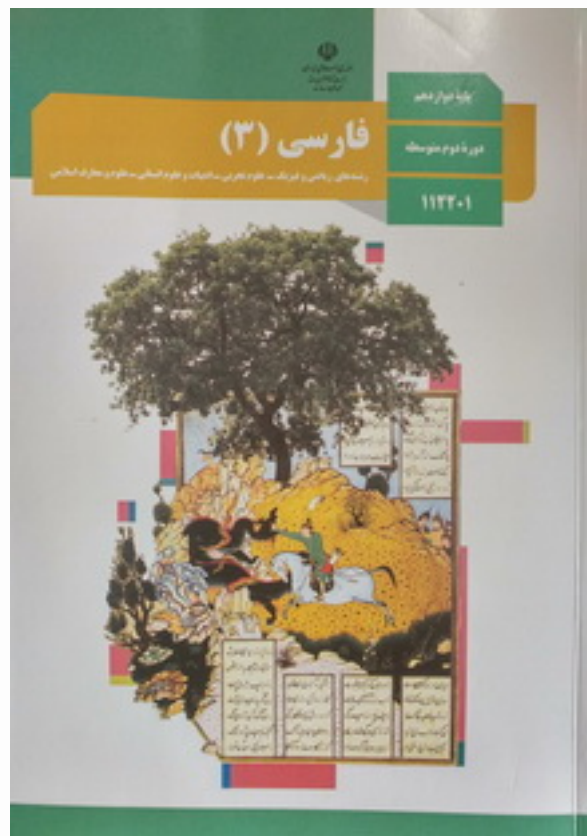
آن خامه که بنگاشت جفای تو، شکستم

آن دست که بنوشت هجای تو، شکستم  
البته همه ماجرا این نبود. یک‌بار از استاد فروزانفر خرده گرفته بود که چرا به جای نقد مدام سبک‌شناسی بهار، خودش کتابی در همین موضوع نمی‌نویسد تا ناگزیر به تدریس کتاب بهار نباشد. این‌گونه سخن گفتن با استاد فروزانفر که هیچ‌کس حق نداشت در برابرش سخن بگوید و او نیز جز به نگاه و اشارات دست شاگردان را خطاب نمی‌کرد، بسیار دور از انتظار و حتماً دردسرها برین بود. او حق داشت مثل پدر بزرگ تعزیه‌خوانش همیشه

## نقد و تحلیل متون درسی (۳۲) درس «خوان هشتم» سال دوازدهم

### خوان هشتم

از آنجاکه مهدی اخوان ثالث، شاعر معاصر و پیرو راستین نیما یوشیج، با اشاره به واقعه غم‌انگیز داستان «رستم و شغاد» شاهنامه فردوسی کنش، انسان‌ها در برابر یکدیگر و پدیده‌های اجتماعی را در عصری که می‌زیسته به تصویر کشیده است. و در «خوان هشتم» ما را از زمان حال به عهد باستان می‌برد و بر می‌گرداند، بایسته دانستیم که داستان رستم و شغاد را به‌عنوان پیش‌گفتاری برای «خوان هشتم» به کوتاهی و زبان ساده یادآور شویم: زال پدر رستم جز رودابه (دختر سهراب پادشاه کابل) و مادر رستم از کنیز خود نیز صاحب پسری به نام «شغاد» می‌شود. ستاره‌شناسان طالع شغاد را بد و نامبارک می‌بینند؛ باین‌حال، زال به پروردگار پناه می‌برد و به تربیت و پرورش او همت می‌گمارد و او را برای آموختن فنون نبرد و دلاوری و پهلوانی و هنرهای رزمی، نزد فرمانروای کابل - مهرباب - می‌فرستد. شاه کابل شغاد جوان را برازنده و شایسته می‌بیند و دختر خود را به او می‌دهد و به‌این‌ترتیب، شغاد داماد پادشاه کابل می‌شود و در ناز و نعمت و مال ثروت بسیار به سر می‌برد. سرزمین کابل در آن روزگار، جزو قلمرو حکومت ایرانیان بوده است و هر سال خاندان پادشاه کابل، مقداری طلا به‌عنوان مالیات و باج (باژ) به رستم (جهان‌پهلوان) پرداخت می‌کرده‌اند. پادشاه کابل، پس از ازدواج شغاد با دخترش، انتظار دارد که با این وصلت و پیوند، در عوض، دیگر رستم خراج و باجی درخواست نکند. اما مأموران مالیاتی به کابل می‌روند و از شاه کابل باژ خواهی می‌کنند فرمانروای کابل از این کار، بسیار ناراحت می‌شود و شغاد هم از برادر خود، رستم دلگیر می‌ماند؛ از این‌رو پادشاه کابل و شغاد باهم مشورت می‌کنند و نقشه می‌کشند تا رستم را از میان بردارند و با مرگ او، دیگر باج و خراج ندهند پادشاه کابل، مجلس عیش و نوشی بر پا می‌کند و شغاد در آنجا به مفاخره و لاف‌گزارگی می‌پردازد و از خاندان خود، تعریف و ستایش می‌کند. پادشاه کابل در عوض، او را تحقیر و مسخره می‌کند. شغاد به اعتراض از آن مجلس بیرون می‌رود. رستم هم به حمایت برادر خود شغاد، به کابل می‌رود تا پادشاه کابل را به پوزش و عذرخواهی وادارد. پس از مجلس باده‌نوشی و پذیرایی، پادشاه کابل، رستم را به شکارگاه (نخجیرگاه) دعوت می‌کند و با استقبال کودکانه رستم روبه‌رو می‌شود و به‌این‌ترتیب، دام سرنوشت تلخ رستم و مرگ او گسترانیده می‌شود. نزدیکان و مأموران پادشاه کابل چاه‌هایی را در محوطه شکارگاه می‌کنند و دیوارها و کف آن‌ها را با چیزهای تیز و برنده و تیغ‌ها می‌آرایند و سپس، روی آن‌ها را با شاخه‌ها و برگ‌های گیاهان و خارهای خشک می‌پوشانند و این‌گونه، شکارگاه پر از پرنده و آهو و گوزن را برای رستم، دلنشین و بسیار نشاط‌آور آماده می‌کنند. همراهان رستم نیز در جاهای دیگر نخجیرگاه پراکنده می‌شوند. رستم و زواره (برادر او) به آن بخش از شکارگاه می‌روند که در آنجا چاه‌ها کنده شده بوده



### عبدالحسین موحد<sup>۱</sup>

### آغاز

روایت چیست؟ شعر روایی کدام است؟ چه پیوندی میان روایت، حماسه و اسطوره وجود دارد؟ چه تأثیری روایت‌های فارسی در روند تکامل ادبیات داستانی ما داشته‌اند؟ اقبال و بخت چیست؟ چرا ما آدمیان نتوانسته‌ایم از سرشت و سرنوشت خود سرپیچی کنیم؟ چه اندازه، درون و بیرون خود و جامعه را شناخته‌ایم؟ ضرورت‌های زبان و فرهنگ باستانی کدام‌اند؟ چگونه می‌توان از داستان‌ها و اسطوره‌های باستانی در روایت‌های نو بهره جست؟ چه پیوندی میان اسطوره و تاریخ وجود دارد؟ تا چه حد روایت‌ها و اسطوره‌های تاریخی فهم ما را از ادبیات و شعر بیشتر می‌کند؟ آیا تخیل شاعرانه می‌تواند تفکر اسطوره‌ای را همراهی کند و در گستره شعر در تکمیل معنی و مقصود شاعر مؤثر باشد؟ از آنجاکه گزاره درسی پیش درباره حماسه و اسطوره به‌اندازه سخن گفته‌ایم، نیازی به پرسش‌های دیگر در این زمینه نمی‌بینیم. درس «خوان هشتم» ما را در شناخت اسطوره و حماسه در پیوند با روایت‌های ادبی معاصر بیشتر آگاه می‌کند.

۱ دبیر و پژوهشگر زبان و ادب فارسی



## زبان‌شناختی متن «خوان هشتم»

هر زبانی در هر روزگاری، ساختار نحوی ویژه‌ای پیدا می‌کند. واژه‌های کهنه، ترکیب‌ها و عبارات‌های مهجور و دور از دسترس، بی کاربرد می‌شوند و در سیطره دستور تاریخی، در گنجینه زبان و فرهنگ می‌مانند. جمله‌ها، عبارات‌ها و متون هم به پیروی از دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی سرزمین‌ها، رنگ عوض کرده، در کالبد روایت‌ها، نقل‌ها و داستان‌های بزمی و رمزی، به‌عنوان سنت‌های ادبی کهن، در تاریخ ادبیات ملت‌ها به یادگار می‌مانند و ما با این یادگارهای کهن و باستانی، زیست‌نامه ناموران شعر و ادب سرزمین‌ها را در قالب زبان باستانی آن‌ها، می‌خوانیم و لذت می‌بریم. ساخت شعر «خوان هشتم» در ظاهر از تعدادی جمله‌های کوتاه و بلند تشکیل شده، که سازمان‌های بنیادین زبان شعر را در بر می‌گیرد و قالبی نو و آزاد را به نمایش گذاشته است. گونه‌ای باستانی گرایي در این شعر آزاد وجود دارد که مقدمه این بخش از گزاره ما را تأیید می‌کند. مشخصه‌های واجی و معنایی، هر یک در پیوند با ساخت آوایی زبان شعر، گونه‌های ادبی متفاوتی را به وجود می‌آورند و به‌این ترتیب، ساخت‌های متعددی را شکل می‌دهند. قافیه، ردیف، و با طور کلی وزن و آرایه‌ها هم تفاوت‌هایی را در زبان آشکار می‌کنند که ما آن‌ها را با ساخت معمولی زبان متفاوت می‌بینیم. این سازمان‌ها، همه در نحو و معنای جمله‌های شعر، تأثیر به‌سزایی دارند. حضور آرایه‌ها نیز در هر شعر، خود می‌تواند ساخت آن را دیگرگون کند. دستور زبان این شعر، افزون بر نشان دادن توانش شعر، زیبایی‌شناختی آن را هم به همراه دارد. ترکیب واژه‌ها و عبارات‌ها پیوندهایی را در تمام سطح شعر به وجود آورده و تصویرهای تازه و نوساخته در پیوند با ترکیب‌های وصفی و اضافی، بر گنجینه مفاهیم زبان افزوده می‌شوند و به‌صورت ساختی زبانی، دگرگونی‌هایی در زبان به وجود می‌آورند و به‌این ترتیب، زبان از کالبد کهن خود به در آمده و به‌صورت زبانی نو، در خدمت فرهنگ و زبان نسل‌های نو، قرار می‌گیرد.

۱. واژه‌های متن: خوان: میدان، جا، موضع و مکان / سورت: شدت و تندی / هان: آری (شبه جمله) برای آگاهانیدن / همگان: هم‌نوعان، هم‌نشینان / نقال: نقل‌کننده / کانون: مرکز، محل جمع شدن / دم: نفس / میدانک: میدان کوچک، محوطه میانی / منشا: نوعی عصا (برگرفته از نام شهری در ترکیه) / هریوه: هروی، منسوب به هرات افغانستان / ماث: مهدی اخوان ثالث (سراینده خوان هشتم) / عیار: میزان، معیار / گلیم: فرش / هماوا: هم‌صدا، هم‌آهنگ / مرتعش: لرزنده / رجز: گفتاری که در میدان جنگ برای مفاخره سر می‌دهند / عماد: ستون، نگاه‌دارنده، تکیه‌گاه / پور: فرزند، پسر / ناورد: نبرد، جنگ / خداوند: صاحب / زال: سفیدمو، پدر رستم / هول: وحشت و ترس / کین: دشمنی / گرد: پهلوان / سجستانی: سیستانی / تگ: ته، بن، پایین /

است. نزدیک چاهی می‌رسند و رخس که بوی نمناک خاک را حس کرده، درنگ می‌کند و می‌خواهد که جلو نرود، ولی رستم بر او تازیانه می‌زند و او مجبور می‌شود و به حرکت خود ادامه می‌دهد و سرانجام در چاه سرنگون می‌شود و رستم را هم به عمق چاه با بدنی پاره‌پاره و زخمی تنها می‌گذارد. هم رخس هم رستم، هر دو، زخمی و نیمه‌جان می‌مانند. در این هنگام، رستم سر از چاه بیرون می‌آورد و به شغاد که سر چاه به او نگاه کرده، می‌خندد و می‌گوید، کمان او را برای تیراندازی آماده کند. تا اگر شیری به او حمله کرد، بتواند از خود دفاع کند. شغاد دو تیر به رستم می‌دهد؛ ولی او از ترس انتقام رستم، خود را پشت درختی، همان‌جا، پنهان می‌کند. رستم در همین حال، تیری رها کرده، شغاد را به درخت می‌دوزد و بی‌جان می‌کند. رستم، پروردگار را از اینکه به او نیرو بخشیده تا انتقام بگیرد، سپاس می‌گوید. سرانجام، رستم و زواره، برادر او و شغاد هر سه، جان می‌دهند و با مرگ اینان، ماجرای غم‌انگیز و داستان رستم و شغاد، پایان می‌گیرد.

## درس سیزدهم

### خوان هشتم

... یادم آمد، هان،  
داشتم می‌گفتم، آن شب نیز  
سورتِ سرمای دی بیدادها می‌کرد.  
و چه سرمایی، چه سرمایی!  
باذِبرف و سوز و حشمتناک  
لیک، خوشبختانه آخر، سرپناهی یافتم جایی  
گرچه بیرون تیره بود و سرد، هم چون ترس،  
قهوه‌خانه گرم و روشن بود، هم چون شرم ...  
همگنان را خون گرمی بود.  
قهوه‌خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام،  
راستی کانون گرمی بود.  
مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم  
آن سکوتش ساکت و گیرا  
و دَمش، چونان حدیث آشنایش گرم -  
راه می‌رفت و سخن می‌گفت،  
چوب‌دستی منتشا مانند در دستش،  
مست شور و گرم گفتن بود.  
صحنه میدانک خود را  
تند و گاه آرام می‌پیمود.  
همگنان خاموش،  
گرد بر گردش، به کردار صدف برگرد مروارید،  
پای تا سرگوش

همچون پوچ / این گلیم (این شعر) / روکش تابوت (این شعر) لحنی رجز مانند / شیر مرد / چون کلید گنج مروارید (لبخند) / چاه غدر / چاه چونان ژرفی.

- تضاد: است و نیست / مهر و کین / مرد و نامرد / صلح و جنگ.

- تکرار: چه سرمایی! / «گرم» در: صدایش گرم، نایش گرم ... / قصه / می گفت: چاه / رخس / راست.

تلمیح: قصه سهراب / قصه سیاوش / مرگ تختی / مرگ رستم.

- تناسب: پا، سر، گوش / صدف، مروارید / یال، رو، چشم.

- جناس ناهمسان: پوید، بوسید.

- حس آمیزی: تیره و سرد بودن «ترس» / گرم و روشن بودن «شرم» / گرم بودن «صدا» / گرم بودن حدیث / زنده و روشن بودن یادها.

- کنایه: خون گرمی داشتن: صمیمی و مهربان بودن / مست چیزی بودن: با شور و شوق بی حد مشغول بودن / پا تا سر گوش بودن: با همه وجود، توجه و دقت داشتن / بسته مهر را پیمان: بر سر عهد و پیمان خود بودن (وفادار بودن) / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود: در خوان هشتم کشته شد / کمند شصت خم: طنابی که شصت بار پیچیده و دراز باشد / داشت می خوابید: داشت می مرد.

- مجاز: دی: زمستان / مرد مردستان: رستم / شعر محض: شعر خیالی و بی هدف.

- واج آرایی: تکرار حرف «گ» در قهوه‌خانه گرم ... / کانون گرمی ... گرم و گیرا ... / تکرار حرف «ش» در «پس هما وای خروش خشم ...، رخس / رخشنده ...»

## انجام

«خوان هشتم» یک شعر آزاد نیمایی است؛ یک شعر آزاد که خصلت روایی دارد. گرچه لحن کلام شاعر چندان حماسی نیست و بیشتر در بند احساس و عاطفه انسانی شاعر و نوع دوستی و همگن گرایی اوست؛ اما اشاره‌های او به اسطوره‌های باستانی و استواری و آهنگ و طنین سخن شاعرانه‌اش، رنگی از حماسه و روایت تاریخی دارد. توصیف، محور کلام موزون اخوان در این شعر است و او به‌عنوان نقال و قصه‌گو، با زبانی نمادین، بنایی نو بر شالوده سنت ادبی کهن، استوار داشته است: «... یادم آمد، هان / داشتم می‌گفتم آن شب تیز / سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد ...».

سایه روایت و نقل قصه بر سرتاسر این شعر گسترده و به‌صورت یک منطق کلامی و اندیشگی، با فضایی پر تب و تاب و متناسب با جایگاه اجرای کلام، با ارزش‌های کهنه و نو جامعه درآمیخته و باستان و گذشته را به حال و زمانه شاعر هم در بیان، هم در زبان پیوند داده است. اندیشه شاعر، متناسب با

تهدمتن: تنومند، لقب رستم / داستان: نام زال پدر رستم / غدر: مکر، خیانت / بن: پایان، آخر / سنان: سرنیزه / تزویر: دورویی، نیرنگ / طاق: بی‌همتا، یکتا / تا: تک، تنها، یک بخش از دو بخش / رخشنده: درخشنده، تابنده / آه: افسوس / طفلک: طفل مهربان و دوست‌داشتنی / شوم: نامبارک / نحس / ضجه: ناله و شیون / کمند: طناب، ریسمان / ور: واگر.

## ۲. ساختار نحوی زبان کهن

- جابه‌جایی ضمیر: آن صدایش گرم: آن صدای گرمش / نایش گرم: نای گرمش / آن سکوتش ساکت و گیرا: آن سکوت ساکت و گیرایش / گشودش چشم: چشمش را گشود / زخم‌ها کاریش: زخم‌های کاری‌اش.

- کاربرد ویژه «بودن»: همگان را خون گرمی بود: همگان خون گرمی داشتند.

- کاربرد «را» در نقش کسره (-): بسته مهر را پیمان: پیمان مهر بسته.

- دو حرف اضافه برای یک متمم: بر آن بر تکیه داده بود: بر آن تکیه داده بود.

۳. بدل: آن نابردار: بدل برای شغاد / بس بتر از رخس: بدل برای تن / آن طاق عزیز، آن تایی بی‌همتا: بدل برای رخس / آن گرمی مرد: بدل برای ماخ سالار / آن هریوه خوب و پاک آیین: بدل برای ماخ سالار / جهان‌پهلوان: بدل برای پور زال زر.

۴. وزن و بحر شعر: فاعلاتن فع ... بحر رمل مجحوف ...

۵. قافیه و ردیف: آری قصه درد است / ... مرد و نامرد است / خالی نیست / عالی نیست / ... تیره‌بختی هاست / تختی هاست / ... ناباور، شگفت‌آور / ... گم بود، هشتم بود / ... خوابیده است، می‌دیده است / ایستاده بود، داده بود / ... بگشاید، فراز آید / ... راست، می‌خواست / آن صدایش گرم، نایش گرم، دمش، چونان حدیث آشنایش گرم.

## ۶. آرایه‌های ادبی

- استعاره: سرمای دی بیدادها می‌کرد / آن سکوتش ساکت و گیرا / خروش خشم / آن عماد تکیه (رستم) / شیر ایرانشهر، کوه کوهان (رستم) / کشته هر سو نیزه و خنجر (مکنیه) / خوان هشتم (چاه): این خوان از نظر شاعر مرحله‌ای است که بعد از هفت خوان رستم از آن سخن گفته است و چاه مرگ و نابودی رستم می‌شود. رخس غیرتمند / دام و دهان خوان هشتم / کلید گنج مروارید (لبخند رستم) / ضجه می‌رباید (مکنیه) / قصه می‌گوید (مکنیه) / قصه بی‌شک راست می‌گوید (مکنیه).

- تشبیه: همچون ترس (ترس به بیرون) / همچون شرم (قهوه‌خانه به شرم) / چاهسار گوش / و نگاهش مثل خنجر / چونان حدیث آشنا (دم به جدیت) / چوب‌دستی متشا مانند / به کردار صدف برگرد مروارید / هیچ



شکل نو شعر، بیان شده و مضمونی اجتماعی - اسطوره‌ای، موضوعی نو - خوان هشتم - در ادامه هفت‌خوان رستم در شاهنامه فردوسی، ارائه شده است. هنگامی که رستم برای آزاد کردن کیکاووس - دومین پادشاه از سلسله کیانیان - می‌خواهد به مازندران برود با هفت ماجرا و وادی، در راه خود روبه‌رو می‌شود: هریک از اینجاها و خوان‌ها، ماجرای در بر دارد: خوان اول: کشتن شیر. خوان دوم: رفع تشنگی رستم. خوان سوم: کشتن ازدها. خوان چهارم: کشتن زن جادوگر. خوان پنجم: گرفتار شدن اولاد به دست رستم. خوان ششم: جنگ با ارژنگ دیو. خوان هفتم: کشتن دیو سفید. اخوان با یاد کردن نام راین شاهنامه؛ زاد سرو مرو (آزاد سر و اهل مرو) و ماخ سالار (اهل هرات)، سخن خود را مستند کرده است.

اندوه و شادی، رنج و گنج، آز و نیاز، مهر و کین، پاکی و پلیدی، سود و زیان، بزرگی و کوچکی، وفاداری و بی‌وفایی و دیگر پدیده‌های ناهمتا (درونی و بیرونی) همه از آغاز آفرینش در جهان ما انسان‌ها، حکم فرما بوده‌اند. مایه اصلی داستان رستم و شغاد هم نبرد دو نیروی وفاداری و بی‌وفایی، پاکدامنی

و پلشتی و ستم‌دیدگی انسان و ستیز او با سرنوشت است. رستم در این میدان، اهورا مزداپی و شغاد، اهریمنی است و درگیر شدن این دو نیرو، در سرتاسر داستان ادامه دارد و سرانجام، برادر ناتنی رستم - شغاد - او را ناجوانمردانه می‌کشد. هنگامی که رخس در شکارگاه، از رفتن خودداری می‌کند، نقش سرنوشت و تقدیر الهی، برای آگاه کردن رستم، آشکار می‌شود. رستم به دلیل خودخواه بودن، اعتنا نمی‌کند و به رخس تازیانه می‌زند و رخس از جا می‌پرد و به رفتن ادامه می‌دهد و خود و رستم را به کشتن می‌دهد و حماسی شدن قصه را تعیین می‌کند. شغاد هم به گونه‌ای اسیر سرنوشت است. اگر او کمان رستم را زه نمی‌کرد و با تیر در کنار دستش نمی‌گذاشت و بی‌خردی و خامی خود را به خرج نمی‌داد، سرنوشت و تقدیر هم چشم خرد و آگاهی او را نمی‌بست. پس هم رستم و هم شغاد هر دو در بند سرنوشت هستند. رستم این تقدیر الهی

را پذیرفته و از پروردگار خود این گونه سپاسگزاری می‌کند:

بدو گفت رستم ز یزدان سپاس  
که بودم همه‌ساله یزدان شناس  
از این بی‌وفا، خواستم کین خویش  
مرا زوردادی که از مرگ، پیش  
بر او زار و گریان شدند انجمن  
بگفت این و جانش برآمد ز تن  
(شاهنامه، ۱۳۴۵، ص ۳۶۰)

اخوان از داستان غم‌انگیز رستم و شغاد، در تبیین واقعیت و اسطوره بهره جسته و آن را از جهان باستان به جهان معاصر ما آورده و افزون بر گسترش زبان و فرهنگ و معنی و مفهومی نو در روایت کردن، احساسات و جامعه‌شناختی و جهان‌بینی خود را در پیوند با اقتضائات اجتماعی زمانه‌اش در قالب شعر آزاد «خوان هشتم» به نمایش گذاشته است. عنوان اصلی شعر در کتاب اخوان «خوان هشتم و آدمک» است و در دو بخش ارائه شده؛ اما در کتاب سال دوازدهم، بخش اول بدون هیچ اشاره و توضیحی به چاپ رسیده است. از این رو دست ما را هم در واکاوی و نقد شعر تا حدی، بسته نگاه می‌دارد. به هر روی، در حد گنجایش گزاره به بررسی نکته‌های کلیدی متن

«خوان هشتم» پرداخته‌ایم. ویژگی گفت‌وگویی شعر، ما را به یاد منظومه‌های فردوسی می‌اندازد و اخوان، این شیوه بیانی را برای مؤثر کردن معنی و مفهوم اجتماعی و سیاسی روایت خود و جذاب کردن متن شعر خود به‌کار برده است. از سویی دیگر، این شعر به‌عنوان یک ابزار زبانی و فرهنگی، نشان می‌دهد که فضای اجتماعی ما، در دوره‌ای خاص، توانسته است از رویدادهای اجتماعی و سیاسی و تاریخی، اسطوره‌سازی کند و از آنجا که اسطوره‌ها همیشه با ما انسان‌ها بوده‌اند، حماسه‌ها هم از دل همین اسطوره‌ها سر بر کرده و به این گونه، در ناسازگاری‌ها و ناهمتایی‌ها شکل گرفته، به صورت هسته‌های مرکزی در ساختار ماهیت گزاره‌های تاریخی و روایت‌های اجتماعی - سیاسی کارکرد پیدا کرده‌اند. مگر معنی واقعی تاریخ؛ یعنی همین نیروی دگرگون‌کننده و



همچون ترس، گرم و روشن همچون شرم، چوب دستی منتشا مانند، آتشین پیغام، عیار مهر و کین، عماد تکیه، کلید گنج مروارید، خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها و ...

اخوان در این شعر، زبانی کنایی و نمادین و تمثیلی دارد - آرایه‌ها در شعر او، جای ویژه‌ای دارند و در واقع، منطق شعری او را به خوبی در قالب نو شعر، مستقر کرده‌اند. البته، علت عامه‌گرایی شاعر را باید در وظیفه‌شناسی اجتماعی و فرهنگی او پیدا کرد. به یقین شرایط اجتماعی زمانه او، این نوع گرایش را و این گونه سخن گفتن را برای او فراهم کرده است؛ از این رو، واژه‌ها، ترکیب‌ها، همه استعاره و نماد شده‌اند و خواننده باید به ریزه‌کاری‌هایی که اخوان در شکل، زبان بیان در قلمرو و روایت شعری خود کرده بیشتر توجه کند، تا به فهم درست و منطق آموزشی کلام او برسد و شعر را به درستی، درک کند. پایان‌بندی منطقی «خوان هشتم» نیز در تداوم معنایی بندهای پیشین شعر در یک هماهنگی و تقارن طبیعی، موسیقی شعر را کامل کرده است: موسیقی‌ای که با هنجارگریزی در زبان خراسانی و نحوه ویژه جمله‌ها، بر ارزش هنری و ادبی شعر اخوان افزوده است. «ور بپرسی راست، گویم راست / قصه بی‌شک راست می‌گوید / می‌توانست او، اگر می‌خواست؛ لیک ...» چرا ناامیدی تاریخی؟ چرا دوگانگی تفکر باستانی در شاعرانگی نوآیین؟ چرا کشتن اسطوره و زادن حماسه؟ و چراهای دیگر...

تغییردهنده که همواره در حرکت و حالی به حالی شدن در جهان هستی است، نیست؟ اسطوره‌ها هم همین‌طور، در این حرکت و دگرگونی، شرکت دارند؛ از این رو، می‌بینیم، تفکر اخوان در این شعر هم در اصل، اسطوره‌ای می‌نماید. واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی در اندیشه اخوان، جلوه می‌کنند و با تخیل شاعرانه او در می‌آمیزند و حماسه می‌آفرینند و در واقع، صفت اجتماعی - سیاسی بارز شاعر و احساس و عاطفه عمیق و اندیشه فلسفی او را به نمایش می‌گذارند و اخوان، این گونه، شاعری مردم‌دوست و جامعه‌شناس می‌شود و هم‌زبان با مردم سرزمینش معرفی می‌شود و او برای آنان، شعر می‌نویسد و آنان را از واقعیت‌های اجتماعی آگاه می‌کند با این حال، اما چیزی که در روایت‌های شاعرانه اخوان آزاردهنده می‌نماید، اطناب سخن اوست. این عیب را در همه توصیف‌های او آشکارا می‌بینیم. اخوان در اینجا هم روایتی حماسی - اجتماعی به دست داده که سرگذشت خود او هم است؛ او و انسان‌هایی که در میان آن‌ها به سر برده است. از این رو، اخوان درحالی که هیجان‌های درونی و دغدغه‌های اجتماعی بیرونی را توصیف کرده، به گونه‌ای، زمانه‌ای که او در آن به سر برده به تصویر کشیده است. علت اطناب کلام او هم شاید در همین توجه دوگانه او باشد. به هر روی، باید دید که اخوان از ناهمتمایی‌های باستانی، چه چیزی به دست آورده است. پرسش دیگری که در اینجا برای ما طرح می‌شود این است: آیا هنگامی که شعر یا هر اثر ادبی (نظم و نثر)، در سایه چیرگی توصیف و روایت شکل می‌گیرد، خصلت شعر بودن خود را حفظ می‌کند؟ یعنی از اعتبار ادبی آن کاسته نمی‌شود؟ اینجاست که ما خواستار چیزی می‌شویم، جدا از قصه و روایت؛ چیزی گزیده و زیبا و درک پذیر.

از سویی دیگر، همان‌گونه که «خوان هشتم» قصه درد است، خوان مرگ رستم و شغاد نا به کار و خیانت‌پیشه نیز است خوان کشته شدن رستم‌های زمانه اخوان، به دست همگان و برادران ناجوانمرد نیز است حقیقت این است که پاسداری اسطوره‌های باستانی سرزمینی برای بیان کردن و نشان دادن تداوم رنج و درد و ناهمتمایی‌ها و مبارزه‌جویی‌ها و نابرابری‌ها و ستم کردن‌های قدرتمندان و زورمداران، شاعران و نویسندگان ما را در اجرای وظیفه اجتماعی‌شان همواره یاری کرده است و به نوعی در آن‌ها به عنوان یک «ارزش انسانی» به اثبات رسانیده است. اخوان هم، همان‌گونه که می‌بینیم، با کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها و تغییر دادن جای قافیه و ردیف و نحو جمله‌ها برحسب ضرورت، همسو با بینش و روش و منطق اجتماعی و سیاسی خود، شعری تاریخی (و کم‌تر حماسی) ساخته است. شگردهای بیانی اخوان و ساختار درونی شعر او، نیرومندتر از ساختار بیرونی اوست. او با نو کردن زبان باستانی فارسی و ساختن ترکیب‌ها و واژه‌های تازه، شعر خود را به عنوان الگویی در خور، در قلمرو شعر آزاد نیمایی، ارائه داده است، واژه‌ها و ترکیب‌های نوساخته این شعر، عبارت‌اند از: بادبرف، سورت سرمای دی، تیره و سرد

## منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۹). برگزیده شعر. تهران: سازمان انتشارات بامداد.
- فارسی (۳) پایه دوازدهم، دوره متوسطه (۱۳۹۷). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. مؤلفان: حسین قاسم‌پورمقدم، شهناز عبادتی، محمدرضا سنگری و احمد تمیم‌داری.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۴۵). شاهنامه. ج چهارم، چ ژول مول. تهران: سازمان چاپ کتاب‌های حبیبی.
- معین، محمد (۱۳۵۲). فرهنگ فارسی (دوره شش‌جلدی). تهران: امیرکبیر.





## برگزاری نشست «فارسی شکسته»

سه‌شنبه، چهاردهم آبان‌ماه ۱۳۹۸، نشست «فارسی شکسته» با حضور دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکتر آبتین گلکار، پژوهشگر گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان، دکتر امید طیب‌زاده و استاد علی صلح‌جو در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

سخنرانان در این نشست درباره تاریخچه این موضوع و شروع آن در ادبیات داستانی؛ عمومیت شکسته‌گویی؛ همزیستی با شکسته‌نویسی؛ بررسی ضرورت تجویز برای شکسته‌نویسی توسط فرهنگستان و حضور شکسته‌نویسی در تبلیغات شهری و فضای مجازی سخن گفتند.

در این نشست استاد احمد سمیعی (گیلانی) با بیان اینکه مسئله شکسته‌نویسی در فارسی جای بحث و تأمل بسیار دارد، اظهار کرد: در فضاهای فرهنگی ما شکسته‌گویی تقریباً عمومیت پیدا کرده است، از وزیر و رئیس جمهوری گرفته تا استادان دانشگاهی ما در موقعیت‌های رسمی نیز شکسته سخن می‌گویند. شکسته‌گویی طبیعت ما شده است و شکسته حرف زدنمان را به‌جایی منتقل می‌کنیم که شاید در آنجاها به دلایلی لازم باشد لفظ قلم صحبت کنیم. حتی در کنفرانس‌ها مجری اول شعری می‌خواند و ادیبانه

سخن می‌گوید، سپس در دعوت از سخنرانان ناگهان شکسته سخن می‌گوید. این دو خیلی باهم فرق می‌کنند و این دوگانگی قدری زننده و ناهنجار است. او در ادامه افزود: میان زبان محاوره‌ای و زبان شکسته فرق است. می‌توان زبان محاوره را شکست یا نشکست؛ یعنی فقط گونه شکسته ندارد و گونه لفظ قلم هم دارد. بنابراین، شکسته نیست. اما زبان شکسته هم در محاوره به کار می‌رود و هم در لفظ قلم. مسئله دوم، در علت یا وجه شکسته‌گویی است. در مورد گویش‌ها ما نمی‌دانیم این‌ها شکسته‌اند یا نه، زیرا لفظ قلمشان را نداریم. فقط از روی صورتشان تصور می‌شود تحول لفظ قلمی‌اند و بر اثر اصل کم‌کوشی به این صورت درآمده‌اند. باین‌حال، نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم گویش امروزی شکسته یا درسته است.

این عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی همچنین گفت: شکسته‌نویسی بر اثر کم‌کوشی است. پس به کوتاه کردن عناصر زبانی گرایش دارد و متوجه عناصر پربسامد است. به این طریق در نیرو و زمان به‌کاررفته صرفه‌جویی می‌کند. این‌ها معمولاً عناصر دستوری به معنای عام، مانند ضمائر، حروف اضافه، نقش‌نماها و واج‌آرایی و هجاها هستند. حتی نحو زبان و چینش این عناصر زبانی نیز از عناصر دستوری است. چنان‌که گاهی چینش

باعث می‌شود که ما شکستگی را پذیرا شویم.

استاد احمد سمیعی درباره پیامدهای شکسته‌نویسی بیان کرد: اینکه شکسته‌نویسی همه‌جا کارگشاست یا بعضی جاها اشکال ایجاد می‌کند یا نه، مسئله است. در شکسته کردن، برخی عناصر دستوری یا قاموسی شکسته نمی‌شوند. مثلاً «بیا» کوتاه است و لزومی به شکستن آن نیست. دیگر اینکه، صیغه‌ها و مشتقات فعلی ساخته‌شده از بن مضارع پذیرای شکستگی‌اند. ولی فقط صیغه سوم شخص جمع صیغه‌ها و مشتقات فعلی ساخته‌شده از بن ماضی شکسته می‌شود. همچنین، بعضی از عناصر اصلاً شکسته نمی‌شوند، مانند افعال اسنادی «است» یا «می‌باشد» که به جای آن به کار می‌برند.

او تأکید کرد: زبان مادری بخش‌هایی از ایران فارسی یا گاهی حتی ایرانی نیست، مثل زبان آذری یا عربی عامیانه که در خوزستان به کار می‌برند. نمی‌توان گفت که چون امروز ارتباطات گسترش یافته است و این‌ها پیش از مدرسه هم از راه رسانه‌های شنیداری دیگر با زبان فارسی آشنا شدند، شکسته این زبان هم برایشان جاافتاده است. بازم به کار بردن این زبان برای آن‌ها دشوار است. البته این در همه‌جا به یک‌شکل نیست. آذری‌ها هنوز بین خودشان آذری صحبت می‌کنند. اما گیلک‌ها در روستاهایشان هم فارسی صحبت می‌کنند. پس درباره اینکه زبان شکسته را کجا به کار بگیریم و کجا به کار نگیریم، باید بیشتر صحبت شود. طیب‌زاده بر این باور است که بهتر است ادبیات کودکان شکسته باشد. اما من معتقدم هنوز برای این کار زود است. هنوز خوانندگانی داریم که شکسته را می‌فهمند، اما برایشان راحت نیست، چراکه زبان فارسی را از راه تعلیم و رسانه‌ها یاد گرفته‌اند؛ خاصه آن‌هایی که دورافتاده‌اند و کمتر با مرکز ایران ارتباط دارند، زبان لفظ قلم یاد گرفته‌اند، نه زبان شکسته. پس به صورت قطعی نمی‌توان حکم کرد که ادبیات کودکان را می‌شود شکسته نوشت یا نمی‌شود. این به موقعیت و نوع کتاب بستگی دارد.

در ادامه این نشست دکتر آبتین گلکار اظهار کرد: امروز فضای گفتار در فضاهای مجازی گسترش یافته است و شکسته نویسی برای بسیاری از افراد به مسئله تبدیل شده است. در این فضا، بیشتر مردم خیلی جاها نمی‌دانند حرف گفتاری‌شان را باید چگونه بنویسند. بنابراین، خیلی وقت‌ها نیاز به تجویز وجود دارد. قاعدتاً فرهنگستان باید این کار را انجام دهد و برای بعضی از صورت‌های مشکل‌ساز دستورالعمل بدهد. نمونه بسیار خوبی که طیب‌زاده مطرح کرده مسئله ماضی نقلی است. خیلی وقت‌ها نمی‌توان ماضی نقلی را شکست.

او بایان اینکه تدریس شکسته‌نویسی در مدارس، با توجه به گستردگی شکسته‌نویسی و گفتاری‌نویسی مناسب است، گفت: نویسنده در قسمت نظری پرسش و پاسخ‌ها، به خوبی تکلیف چند مسئله بحث‌برانگیز در شکسته‌نویسی را مشخص کرده است. یکی اختلاف بین شکسته‌نویسی و

گفتاری‌نویسی که خیلی از افراد به اشتباه آن‌ها را یکی می‌گیرند، درحالی‌که شکسته‌نویسی فقط بخشی از گفتاری‌نویسی است. ما صورت‌های نحوی و صرفی و واژگانی داریم که فقط در گفتار به کار می‌روند و اگر رعایت نشوند، صرف شکسته‌نویسی نمی‌تواند متن را گفتاری کند. نکته دیگر اینکه نویسنده نشان داده که رواج شکسته‌نویسی باعث تباهی زبان فارسی و از دست رفتن ارتباط ما با پیشینه تاریخی و ادبی مان نمی‌شود. همچنین او توضیح داده که صورت‌های شکسته‌نویسی با گفتار یا گویش تهرانی ارتباطی ندارد. البته گمان می‌کنم می‌توان صورت شکسته گویش شهرستان‌ها را هم استخراج کرد و برایشان دستورالعمل نوشت.

دکتر گلکار همچنین گفت: طبق آمار امید طیب‌زاده بر اساس پیکره کار، کل دعوی شکسته‌نویسی سر میانگین ۱۵ تا ۲۰ درصد واژه‌های این آثار ادبی است؛ یعنی در تمام این آثار ادبی به‌طور میانگین ۱۵ تا ۲۰ درصد واژه‌ها شکسته شده است. پس بحث بر سر لایه کوچکی از زبان است.

او بایان اینکه چند نوع شکسته‌نویسی وجود دارد که بعضی از آن‌ها هم واقعاً شکسته‌نویسی نیستند، اظهار کرد: یکی شکستن اسامی خاص مانند «اسماعیل» یا «اسکندر» به «اسی» که به نظرم با شکسته‌نویسی «میدان» به «میدون» یکی نیست. اینجا اجباری به شکسته کردن کلمات نداریم و شکسته شدن به سبب تحبیب یا خودمانی بودن گوینده است. پس شاید بهتر باشد در فرهنگ شکسته‌نویسی در بخشی جداگانه آورده شود. گروه دیگری از واژه‌ها نیز صورت شکسته دارند و ضرورتی در شکستن آن‌ها نیست، مانند «قلف» به جای «قفل» که در فرهنگ املائی آمده، اما در همه‌جا به کار نمی‌رود. بیشتر مردم «قلف» را در محاوره به کار نمی‌برند و نویسنده از به کار گرفتن آن در محاوره احتمالاً تأکید بر بی‌سوادی یا کوچه‌خیابانی بودن فرد را در نظر دارد؛ یعنی، بار سبکی دارد. «باس» به جای «باید» هم همین‌طور است، اما در بسیاری از آثار ادبی به اشتباه به کار می‌رود. مثلاً این در «علویه خانم» صادق هدایت به درستی به کار رفته است، اما انور در گفتار نورا در نمایشنامه «عروسکخانه» به اشتباه همه‌جا «باس» و بدتر از آن «باهاس» گذاشته است که از زبان زن رئیس بانک قدری غریب به نظر می‌آید.

او سپس بیان کرد: صورت‌های شکسته دیگری هم بر اساس قواعد آواشناسی و واجی می‌شکنند. طیب‌زاده می‌گوید برخی از قواعد واجی خودبه‌خود و درون یک‌گونه زبانی واحد رخ می‌دهند. به عبارت دیگر وقوع این قواعد ناگزیر است و موقعیت اجتماعی سخنگویان یا بافت اجتماعی آنان موقع سخن گفتن کوچک‌ترین تأثیری در رخ دادن یا ندادنشاند ندارد، مثل «فک» به جای «فکر». طبق قواعد آواشناسی این‌ها را این‌طور تلفظ می‌کنیم، اما نویسنده گفته بهتر است این‌ها را ذیل شکسته‌ها نیاوریم. گرچه بعضی جاها این قواعد نقض شده است، مثلاً «پمبه» به جای «پنبه» یا «باهار» به جای «بهار»



که عمده گویشوران فارسی آن را به کار نمی‌بندند.

در پایان نشست، دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گفت: شکسته‌گویی و درست‌نویسی برای فرهنگستان هم مسئله است. دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی از فرهنگستان توقع دارند قاعده وضع کند. از ما می‌پرسند بالاخره مرز شکسته‌نویسی کجاست و ما باید سنجیده جواب بدهیم. به ذهنم رسید که شکسته‌گویی صورت طبیعی یا اولیه زبان است. همان‌طور که نوشتن از گفتن متأخرتر است، درست‌نویسی هم بعد از شکسته‌گویی پدید آمده است. در واقع، شکسته‌گویی کار زبان و سهم گوش است. در حالی که شکسته‌نویسی کار زبان و دست و قلم و سهم چشم است. در قدیم هم این دو کاملاً از هم متمایز بوده‌اند. اولاً سواد این قدر فراوان نبوده و نوشتن هنر و کار اقلیتی بوده است. حتی در جاهایی که خیلی سواد مطرح بوده، درصد بالایی احتیاجی به آموختن زبان نداشته‌اند. با فرهنگ بودند، ولی نوشتن بلد نبودند. این دو در قدیم از هم متمایز بوده است.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ادامه افزود: من نمی‌دانم قدیم‌ترین نوشته فارسی که در آن صورت‌های شکسته‌گویی در نثر فارسی هست، از چه کسی یا متعلق به چه زمانه‌ای است. اما به یاد دارم که عبدالله مستوفی در «شرح زندگانی من» که حدود صدسال پیش نوشته شده، خیلی به مسئله زبان توجه داشته و جایی طرز زبان داش‌مشتی‌ها و لوطی‌های تهران را برای تنوع و رفع خستگی خواننده آورده است. در نوشته‌های دوران قاجار یا متون مکتوب صفوی هم شکسته‌نویسی سراغ ندارم، الا به‌ندرت در یادداشت‌های ناصرالدین‌شاه. اما مسئله این است که در زبان فارسی امروز شکسته‌گویی که کار گوش و زبان بود، به حوزه جدا از خودش سرایت می‌کند؛ یعنی به بخش نوشتاری می‌رود و در کتاب‌ها وارد می‌شود. تصور می‌کنم یک سبب آن پدید آمدن نوع ادبی رمان است. ما پیش‌تر چیزی به صورت رمان امروزی نداشتیم. رمان می‌خواهد احوال زندگی را بیان کند و در نتیجه دیالوگ و گفت‌وشنود در آن هست. پس، رمان میدان شکسته‌گویی است. افزون بر این، شعر کودک هم احتمالاً همیشه شکسته بوده است، اما چاپ و نوشته نمی‌شده است. در دوران ما آن‌که برای کودک شعر می‌گوید، ناچار باید آن را بنویسد. شعر کودک همیشه باید آهنگین باشد و خیلی وقت‌ها اولین جا یا بیشترین جایی که در شعر به شکسته‌گویی اُنس داریم، شعر کودک است.

وی پس از آن اظهار کرد: آنچه این روزها توجه همه ما را جلب کرده، رواج و حضور شکسته‌نویسی در تبلیغات شهری است. ۵۰ سال پیش معنی نداشت که در تبلیغات شکسته‌نویسی ببینید. اما امروز در بزرگراه‌ها روی تابلوهای گران‌قیمت با اجاره‌های سنگین شکسته‌نویسی کرده‌اند. اینکه تبلیغات میدان

شکسته‌نویسی شده، پدیده جدیدی است. اما مسئله اصلی ما این است که کجا نباید شکسته‌نویسی کرد.

دکتر حداد عادل سپس بیان کرد: به نظر من باید به جنبه سلبی قضیه توجه کنیم. برای دستور خط فارسی در فرهنگستان صد جلسه شورای فرهنگستان اختصاص داده شد. در این مبالغه‌ای نیست. تفاوت کار ما در فرهنگستان با کار گذشتگان این بود که به جای تکیه بر روی بایدها روی نبایدها تمرکز کردیم. مثلاً در دعوی متصل و منفصل نوشتن، ما اصل را بر درستی هر دو گذاشتیم و گفتیم هر کسی هرطوری می‌خواهد بنویسد. فقط پرسیدیم کجا نباید حتماً جدا یا سرهم نوشت. مادون‌قرمز و ماوراءبنفش را مشخص کردیم و بقیه را به تشخیص خودشان واگذار کردیم. این ما را مقداری از دعا نجات داد، چون مناطق باید و نباید مورد اتفاق عموم است و کمتر مورد مناقشه است. کسی مدعی نشده است که «بی‌تریب‌تر» را باید سرهم نوشت.

او گفت: حالا در شکسته‌نویسی کجا نباید شکسته‌نویسی کرد؟ همان‌طور که در شکسته‌گویی یکجاهایی لفظ قلم سخن گفتن توی ذوق می‌زند، در نوشتن هم حتماً یکجاهایی شکسته‌نویسی بد و ممنوع است. من این کتاب را نخوانده‌ام که بدانم وارد حوزه تجویزی شده یا نشده، ولی فکر می‌کنم با مثال‌هایی که می‌زنم کم‌کم می‌توانیم ملاکی انتزاع کنیم. به نظر من مطالب رسمی باید درست نوشته شود و از شکسته‌نویسی در آن‌ها باید پرهیز شود.

دکتر حداد عادل در پایان با اشاره به وضعیت فضای مجازی اظهار کرد: در فضای مجازی ما شاهد شکسته شدن دیوار سنتی میان کتابت و سخن گفتن هستیم. مردم در فضای مجازی کتاب نمی‌نویسند. وقتی کسی به دیگری پیامک می‌زند، صحبت کتاب و رسمیت و نوشتن برای عموم نیست. او انگار حرف می‌زند، منتها با کلمه. پس همان‌طور که حرف می‌زند می‌نویسد و نمی‌توان جلو او را گرفت. این طبیعت و شکل خاص فضای مجازی است و ما باید آن را به رسمیت بشناسیم. اگر کسی بخواهد از بیخ و بن منکر شکسته‌نویسی در فضای مجازی شود، ماهیت این دستگاه را در روابط اشخاص و صمیمیت نشناخته است. اگر پذیرفتیم که این شق ثالثی است، باید وارد بحث سنگینی درباره چگونه قاعده‌مند کردن آن شویم. چون اگر هرکسی برای خودش قاعده‌ای بگذارد، هیچ‌وقت جا نمی‌افتد و هنجار نمی‌شود. حالا شاید هم جامعه خودش به این سمت برود و همه مجاز باشند همه چیز بنویسند، ولی گونه‌ای از میان این همه شکسته‌نویسی جای خودش را باز کند. مثلاً الآن به جای «یک» بعضی‌ها «یه» می‌نویسند و بعضی «ی». این تنوع گیج‌کننده و آزاردهنده است. آیا این تنوع گیج‌کننده و آزاردهنده به‌طور طبیعی خودش به یکدستی بدل می‌شود یا جایی مثل فرهنگستان باید وارد شود و برایش قاعده‌ای بگذارد؟

نشست - فارسی - شکسته - برگزار شد - <https://apll.ir/1398/08/18/>

## پیام تسلیت رئیس فرهنگستان

### به مناسبت درگذشت شادروان استاد ولی صمد

چندی پیش استاد ولی صمد، محقق ادبیات و دانشمند سرشناس تاجیک در سن ۸۳ سالگی درگذشت. به همین مناسبت، دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در پیامی درگذشت این استاد و ادب پژوه تاجیک را تسلیت گفت. متن پیام مذکور به این شرح است:



### به نام خدا

خبر درگذشت استاد نامدار تاجیک، مرحوم ولی صمد، که در ایران به عنوان فردوسی‌شناس و شاهنامه‌پژوه پرکار شناخته شده است باعث تأسف این جانب شد.

وی سال‌ها تحقیقات ارزنده‌ای در حوزه مشترکات فرهنگی، با تمرکز بر روابط فارس‌زبانان با آذری‌ها، به‌ویژه منطقه قفقاز، به انجام رساند که مهم‌ترین آن کتاب «شاهنامه فردوسی و چرنیشفسکی» در سال ۲۰۰۵ برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی شد.

این جانب درگذشت آن استاد گران‌قدر را به خانواده، جامعه علمی و فرهنگی تاجیکستان و دوستان زبان و ادب فارسی تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال آمرزش روح آن مرحوم را مسئلت دارم.

غلامعلی حداد عادل

<https://apll.ir/1398/08/19> پیام-تسلیت-رئیس-فرهنگستان-به-مناسبت-در

## مجلات علمی پژوهشی منتشر شده

هفتادوششمین شماره مجله «مطالعات آموزش و یادگیری»، دانشگاه شیراز

<https://rabnews.ir/10982>

شصت و دومین شماره مجله «پژوهش در برنامه‌ریزی درسی»، دانشگاه آزاد خوراسگان

اصفهان

<https://rabnews.ir/11071>



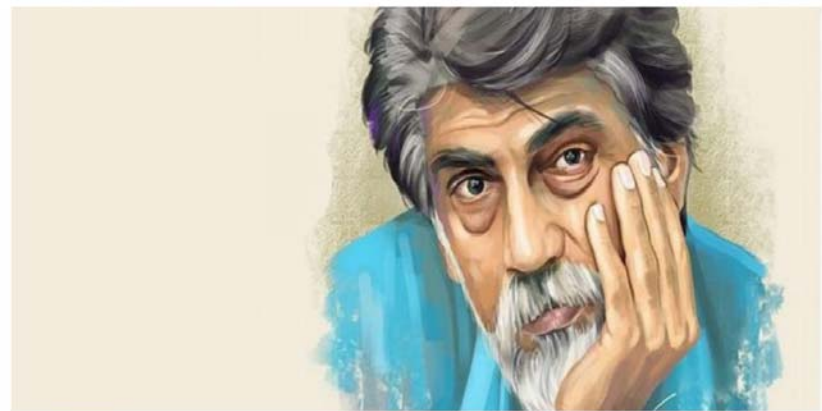
پارسی‌گویان در شبکه آموزش

## پارسی‌گویان در شبکه آموزش

در پی انعقاد تفاهم‌نامه جدید میان فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سازمان صداوسیما، تولید برنامه‌هایی با محور زبان و ادبیات فارسی زیر نظر ستاد حفظ و ترویج زبان فارسی سیما آغاز شده است. برنامه کوتاه «پارسی‌گویان» یکی از این برنامه‌هاست که همراه با مسابقه «هفت شهر عشق» پخش می‌شود. دکتر حسین‌علی رحیمی، عضو هیئت‌علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در این برنامه‌ها از ویژگی‌های زبان فارسی در عرصه ایران فرهنگی سخن می‌گوید.

پارسی‌گویان، به تهیه‌کنندگی مهدی شاهرضایی، روزهای پنجشنبه و جمعه، ساعت ۱۴:۱۰ از شبکه آموزش پخش می‌شود.

<https://apll.ir/1398/08/24> پارسی‌گویان-در-شبکه-آموزش



## به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر قیصر امین‌پور

هشتم آبان‌ماه، سالروز درگذشت شاعر ارجمند و استاد فرهیخته دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی یاد و خاطره دکتر قیصر امین‌پور، عضو پیوسته خود را گرامی می‌دارد و برای او، از خداوند کریم، علو درجات را مسئلت می‌کند.

شعر قیصر امین‌پور، چونان نمونه‌ای درخشان از ادبیات انقلاب اسلامی، سرمشق و راهگشای شاعران امروز خواهد بود.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

<https://apll.ir/1398/08/08> به-مناسبت-سالگرد-درگذشت-دکتر-قیصر-امین



## معرفی کتاب درسی - فارسی اول دبستان (۱۳۵۷ ش)

محدثه طاهری<sup>۱</sup>

### کتاب‌شناسی

عنوان کتاب	فارسی
موضوع	آموزش الفبا فارسی
نام مؤلفان	-
نام تصویرگر	-
نام خطاط	-
سال تألیف	۱۳۵۷ شمسی
پایه، مقطع، رشته	اول، دبستان
ناشر و مشخصات چاپ	-



کتاب فارسی اول دبستان ۱۳۵۷ با آموزش نشانه‌ها یا آموزش دست ورزی آغاز می‌شود به این نحو که در صفحه اول تصویری از کلاس درس و در پی آن تصاویری مرتبط می‌آید که بیانگر داستان کوتاه آموزنده‌ای است و پس از آن دانش آموزان به تدریج با حروف الفبا آشنا می‌شوند. برای آموزش هر حرف الفبا، جملات کوتاهی به عنوان نمونه آمده است که با پیش رفتن آموزش حروف الفبا، جملات کمی طولانی‌تر می‌شوند. در بعضی از درس‌ها، تصاویری آمده که دانش آموزان باید نام شکل داخل تصویر را در جای مشخص شده بنویسند. در برخی صفحات کتاب هم جملاتی به صورت جای خالی آمده است که دانش آموزان از بین واژه‌های داده شده در بالای صفحه، هر واژه را در جای مناسب خود قرار می‌دهد. تنها شعری که در کتاب آمده است «فرزندان ایران» است و پس از این درس، پایتخت و شهرهای ایران، عید نوروز و روزهای هفته معرفی می‌شوند.

این کتاب، آخرین کتاب درسی سال اول دبستان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است که بر اساس فارسی سال ۱۳۴۹ تجدید چاپ شده است و با تغییراتی بخصوص در تصاویر، در سال‌های پس از انقلاب نیز در سال اول دبستان تدریس می‌شده است. تصاویر مرتبط با هر درس که همگی رنگی هستند از ویژگی‌های نگاشته‌اری<sup>۲</sup> این کتاب است؛ در واقع اولویت این کتاب ترجیح تصویر به متن است که برای دانش آموزان سال اول در ابتدای ورود به دبستان و شروع به تحصیل جذابیت لازم را داشته است.

### ساختار کتاب

تعداد صفحه	یک، ۹۶ صفحه
متن کتاب	آموزش الفبا فارسی
تمرین	دارد
واژه‌نامه	ندارد
نمایه	ندارد
تصویر	دارد
منابع	ندارد



صفحه ۱۱



صفحه ۱۹



صفحه ۲۲

<sup>۱</sup> دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نگاشته‌اری را در برابر واژه بیگانه «گرافیک/ graphic» با تعریف «ویژگی آناهنری‌ای که از عناصر اولیه نقطه و خط و سطر تشکیل شده‌اند» تصویب کرده است.





روز باران بارید .  
روز باران تندر بارید .  
در دَیستان بودم .  
از دَیستان آمدم .  
تندر آمدم .










صفحه ۳۸

دیروز بَرَف بارید .  
بَرَف زمین را سفید کرد .  
پرویز و نادر بَرَف بازی کردند .  
دارا با پرویز و نادر بَرَف بازی کرد .

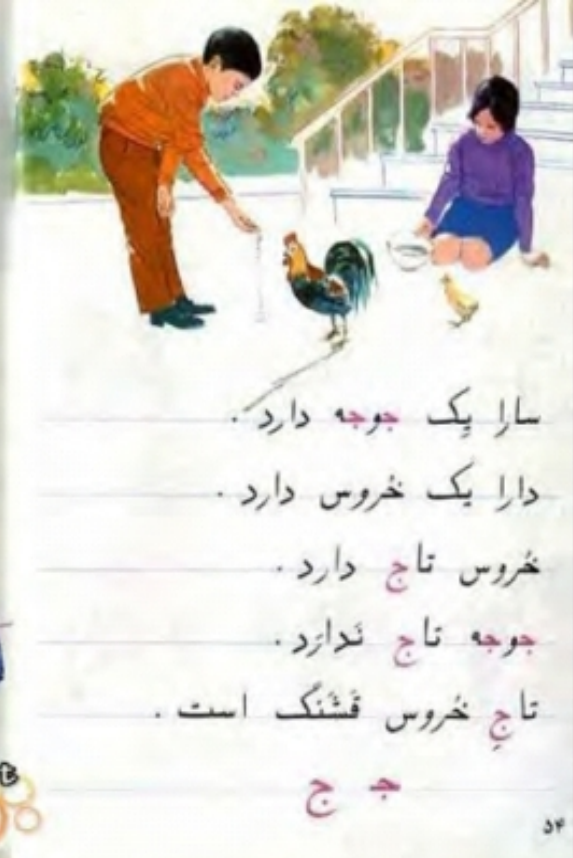
ف ف



صفحه ۴۶

صفحه ۵۳



سارا یک جوجه دارد .  
دارا یک خروس دارد .  
خروس تاج دارد .  
جوجه تاج ندارد .  
تاج خروس قشنگ است .

ج ج

صفحه ۵۴

فرزندان ایران

ما گل‌های خندانیم  
ما سرزمین خود را  
ما باید دانا باشیم  
از بهر حفظ ایران  
آباد باش ای ایران  
دلشاد باش ای ایران

فرزندان ایرانیم  
مانند جان می‌دانیم  
هشیار و بینا باشیم  
باید توانا باشیم  
آزاد باش ای ایران  
دلشاد باش ای ایران



صفحه ۹۱

ترتیب آموزش حروف الفبا در کتاب فارسی  
اول دبستان ۱۳۵۷ شمسی:

آ، ب، ز، د، ر، آ، م، او، و، س، س،  
ت، ک، ای، ی، و، ا، پ، ا، ه، ه،  
خ، ش، ف، گ، ی، ق، ج، ج،  
- ی، ه، ه، ه، ل، چ، خا، -، ذ،  
ص، ح، ع، ع، ع، ظ، ث، ض،  
غ، غ، غ



## روزشمار رویدادهای ادبی مهر ۱۳۹۸

فاطمه نیک خواه<sup>۱</sup>

مناسبت‌ها	روزهای هفته / هجری شمسی
انتشار کتاب «مروری بر مسائل آموزشی و یافته‌های پژوهشی» <a href="https://rabnews.ir/10887">https://rabnews.ir/10887</a>	دوشنبه ۱ مهر
شب محمدعلی اسلامی ندوشن - سخنران: اصغر دادبه، فریدون مجلسی، رضا داوری اردکانی، ابوالفضل خطیبی، امیرحسین جلالی و علی دهباشی - کانون زبان پارسی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار <a href="http://bukharamag.com/1398.07.25158.html">http://bukharamag.com/1398.07.25158.html</a>	چهارشنبه ۳ "
نخستین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره شمس تبریزی در تحلیل و بررسی «کارنامه شمس پژوهی و جایگاه شمس در ادب فارسی و عرفان اسلامی» - سخنران: دکتر ایرج شهبازی، دکتر مهدی محبتی و دکتر غلامرضا خاکی - مرکز فرهنگی شهر کتاب <a href="http://www.bookcity.org/detail/18829/root/Lectures">http://www.bookcity.org/detail/18829/root/Lectures</a>	یکشنبه ۷ "
پنجمین همایش بین‌المللی شمس و مولانا - سخنران: احمد پاکتچی، مهدی معین‌زاده، علیرضا نیکویی، دریا اورس و نعمت یلدریم - خوی، مقبره شمس تبریزی <a href="http://www.ihs.ac.ir/fa/news/18618/">http://www.ihs.ac.ir/fa/news/18618/</a>	دوشنبه ۸ "
نشست تخصصی «خورشید بلخ؛ کنکاشی در آراء و نظرات مولوی» - سخنران: حسن بلخاری، توفیق سبحانی و احمد تمیم‌داری - انجمن آثار و مفاخر فرهنگی <a href="https://www.anjom.ir/ettelaie/ettelaie/neshast-khorshid-balkh-kankashi-ara-nazarat-molana-gozaresh-e">https://www.anjom.ir/ettelaie/ettelaie/neshast-khorshid-balkh-kankashi-ara-nazarat-molana-gozaresh-e</a>	چهارشنبه ۱۰ "
شب انشا - سخنران: علی دهباشی، محمد افشین وفایی، غلامعلی حداد عادل، هوشنگ مرادی کرمانی، علی‌اکبر زین‌العابدین، رضا باقریان موحد و حسین حسینی‌نژاد - کانون زبان پارسی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار <a href="https://apll.ir/1398/07/13/شب-انشا-برگزار-شد">https://apll.ir/1398/07/13/شب-انشا-برگزار-شد</a>	پنجشنبه ۱۱ "
دومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره شمس تبریزی با عنوان «آینه‌های روبه‌رو، حدیث برهان‌الدین و شمس» - سخنران: مریم مشرف - مرکز فرهنگی شهر کتاب <a href="http://www.bookcity.org/detail/18885/root/Lectures">http://www.bookcity.org/detail/18885/root/Lectures</a>	شنبه ۱۳ "
پنجمین جلسه معرفی و نقد کتاب از سلسله نشست‌های نقد کتاب پژوهشی شهریار، نقد کتاب «پارسی سرایان آسیای صغیر» - سخنران: باقر صدری‌نیا، محمدعلی موسی‌زاده و حسین جعفری - تبریز، بنیاد پژوهی شهریار	سه‌شنبه ۱۶ "
نشست تخصصی «مروری بر پژوهش‌های نسخه‌شناسی اوستا» - سخنران: سوسن اصیلی، سالومه غلامی و بهرام برومند امین - دانشکده ادبیات دانشگاه تهران <a href="https://literature.ut.ac.ir/news/-/asset_publisher/xXFFwIN3LdQj/content/اوستا-نسخه‌شناسی-مروری-بر-پژوهش‌های-نسخه‌شناسی-اوستا">https://literature.ut.ac.ir/news/-/asset_publisher/xXFFwIN3LdQj/content/اوستا-نسخه‌شناسی-مروری-بر-پژوهش‌های-نسخه‌شناسی-اوستا</a>	چهارشنبه ۱۷ "
رونمایی کتاب «به صحرا شدم عشق باریده بود» - سخنران: غلامعلی حداد عادل، علیرضا مختارپور، محسن چینی‌فروشان و هادی انصاری - کتابخانه مرکزی پارک شهر <a href="https://apll.ir/1398/07/17/مراسم-رونمایی-از-کتاب-به-صحرا-شدم-عشق-ب">https://apll.ir/1398/07/17/مراسم-رونمایی-از-کتاب-به-صحرا-شدم-عشق-ب</a>	
انتشار تازه‌ترین شماره مجله «گنجینه دارالفنون» - سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی <a href="https://rabnews.ir/11111">https://rabnews.ir/11111</a>	
سومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره شمس تبریزی با عنوان «چهره متناقض‌نمای شمس در مقالات» - سخنران: قدرت‌الله طاهری - مرکز فرهنگی شهرکتاب <a href="http://www.bookcity.org/detail/18918/root/Lectures">http://www.bookcity.org/detail/18918/root/Lectures</a>	

<sup>۱</sup> دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

مناسبت‌ها	روزهای هفته / هجری شمسی
هفتمین سخنرانی از سلسله سخنرانی‌های بنیاد پژوهشی شهریار با موضوع «محمدجواد مشکور و آذربایجان»-سخنران: عباس قدیمی قیداری- تبریز، بنیاد پژوهی شهریار	پنجشنبه ۱۸
انتشار کتاب «آسیب‌شناسی نظام آموزشی در ایران»- نشر گل‌آذین	"
<a href="https://rabnews.ir/11158">https://rabnews.ir/11158</a>	
دوره مهارت‌افزایی سرگروه‌های کشوری درسی زبان و ادبیات فارسی- سخنران: غلامعلی حداد عادل، مرضیه مسگرزاده، رحیم محمدی، مهدی نامدار و فریبا نامداری- فرهنگستان زبان و ادب فارسی	شنبه ۲۰
بزرگداشت روز حافظ شیرازی با نمایشگاه «خسرو شیرین دهنان»- موزه کتاب و میراث مستند ایران	"
<a href="http://www.nlai.ir/enterprise-news/-/asset_publisher/5Xxp6q5vfs9r/content/--6988">http://www.nlai.ir/enterprise-news/-/asset_publisher/5Xxp6q5vfs9r/content/--6988</a>	
نشست تخصصی «دولت عشق، بررسی آراء و اندیشه‌های لسان‌الغیب حافظ شیرازی»- سخنران: حسن بلخاری، مهدی ماحوزی و حبیب‌الله عباسی- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی	یکشنبه ۲۱
<a href="https://www.anjom.ir/ettelaie/ettelaie/neshast-takhasosi-dolat-eshgh-barresi-arae-andishehaie-hafez-shirazi-gozaresh-e">https://www.anjom.ir/ettelaie/ettelaie/neshast-takhasosi-dolat-eshgh-barresi-arae-andishehaie-hafez-shirazi-gozaresh-e</a>	"
شب میرجلال‌الدین کزازی- سخنران: علی دهباشی، محمدحسن حسن‌زاده نیری، زهرا پارسافر و غلامرضا خاکی- خانه اندیشمندان علوم انسانی	پنجشنبه ۲۵
<a href="http://khaneandishmandan.ir/index.php/-/آیین-نگو-داشت-استاد-میرجلال-الدین-کزازی">http://khaneandishmandan.ir/index.php/-/آیین-نگو-داشت-استاد-میرجلال-الدین-کزازی</a>	"
نمایش شیشه‌ای شاهنامه فردوسی- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سه‌شنبه ۳۰
<a href="http://www.nlai.ir/enterprise-news/-/asset_publisher/5Xxp6q5vfs9r/content/--6998">http://www.nlai.ir/enterprise-news/-/asset_publisher/5Xxp6q5vfs9r/content/--6998</a>	"
چهل و نهمین آیین بزرگداشت از مفاخر و شخصیت‌های علمی و فرهنگی آذربایجان، تجلیل از سید عبدالغفار طهوری- سخنران: رحیم ربیسی‌نیا، ابراهیم امین‌زاده و اصغر عباس‌پور- تبریز، بنیاد پژوهی شهریار	
رونمایی از فرهنگ فارسی‌آموز دهخدا- سخنران: بهروز صفرزاده، حسن انوری، علی درزی و عباس پهلوانی- تالار دکتر معین مؤسسه لغت‌نامه دهخدا	
<a href="https://icps.ut.ac.ir/news-f/Farhang%20Farsiamooz98.html">https://icps.ut.ac.ir/news-f/Farhang%20Farsiamooz98.html</a>	
بزرگداشت طاهره صفارزاده- سخنران: حسن بلخاری، سید محمود دعایی، محمدجواد حجتی کرمانی، سید علی موسوی گرمارودی، احمد مسجدجامعی، فاطمه راکعی و دکتر معصومه ابتکار- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی	
<a href="https://www.anjom.ir/news-new/news1397/bozorgdasht-dr-tahereh-safarzadeh-gozaresh">https://www.anjom.ir/news-new/news1397/bozorgdasht-dr-tahereh-safarzadeh-gozaresh</a>	
نهمین مجلس از سلسله مجالس علمی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با عنوان «زبان فارسی، ایران و فرهنگ‌نویسی»- سخنران: ژاله آموزگار و حسن انوری- کانون زبان پارسی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار	
<a href="http://mahmoudafshar.ir/بنیاد-علمی-بنیاد-موقوفات-دکتر-محمود-افشار">http://mahmoudafshar.ir/بنیاد-علمی-بنیاد-موقوفات-دکتر-محمود-افشار</a>	



## اطلاعیه گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

طاهره صفارزاده  
(۲۷ آبان ۱۳۱۵ - ۴ آبان ۱۳۸۷)



### بیگانه

من آتشگاه احساسم  
تو را ای توده برف ریا در خود نمی گیرم  
چه می ترسم که خاموشم کنی  
از یاد انسان ها.  
من آن انسان تنهایم که می فهمم  
غم و حرمان تنها را  
سکوت صبرداران و خروش خشم داران را  
ولی هرگز تو را ای کودک نادان شادی ها نمی فهمم.



## فرهنگستان زبان ادب فارسی

برگه ثبت نام برای ارتباط مستمر با گروه در  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

### خنجر

هر چند سرنوشتم  
پیغام خنجری ست  
پاسخ هر نیکی، هر پایمردی  
هر پایداری در راه حق  
چسبیده پشت من به قدرت دیوار  
دیوار محکم آن معمار.  
نیکودلی و صداقت افسوس  
افسوس همواره پرورشگه کژدم در جامه است  
در کارگاه خیر و صداقت  
به پشت سرت چون برگردی  
چشمت به خنجری است  
که سوی تو برمی گردد  
همیشه خنجر را در کف آنانی دیدم  
که از بلندی جانم  
برایشان سپری ساختم  
که تیر غم به قلبشان ننشیند  
سخن بیاموزند  
قلم به دست بگیرند  
به آبرو برسند ...  
آیا دریغ نیست که این عمر ارجمند  
چراغ راه حقیران باشد

### بی باوران

چگونه حق به یاری حق خواهان می آید  
هر چند سرنوشتم  
پیغام خنجری ست ...

اطلاعات فردی	اطلاعات شغلی
نام و نام خانوادگی:	میزان تحصیلات:
نام پدر:	رشته تحصیلی:
شماره شناسنامه:	شغل:
تاریخ تولد:	شهر محل خدمت:
محل تولد:	منطقه و واحد خدمت:
شماره تماس:	علاقه:
نشانی:	نشانی پیام نگار:

برای آگاهی از اخبار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی  
به کانال خبرنامه در نشانی زیر پیوندید:

<https://telegram.me/xabarname>

همچنین می توانید با ارسال پیامک به شماره ۰۹۹۰۳۵۸۹۹۱۲ پیوند  
کانال خبرنامه را دریافت کنید.

تماس با ما:

فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

ارتباط با خبرنامه: ۴۸-۸۸۶۴۲۳۳۹

داخلی ۴۲۶

وبگاه فرهنگستان:

[www.persianacademy.ir](http://www.persianacademy.ir)